



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

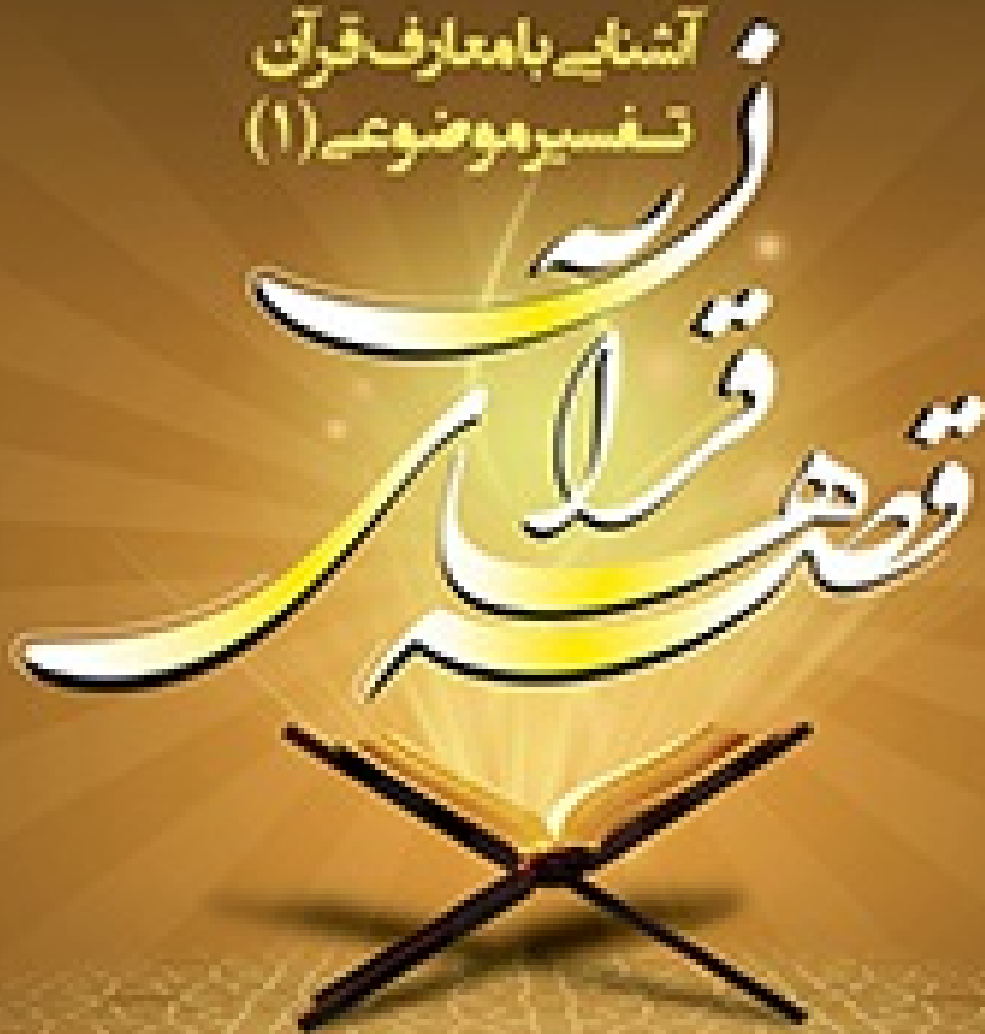


الحق احسن الباسم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آشنایی با معارف قرآن
تفسیر موضوعی (۱)



مصالح حسینی

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تاسیس ۱۳۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با معارف قرآن تفسیر موضوعی (۱) قصه های قرآن

نویسنده:

صالح قنادی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	آشنایی با معارف قرآن تفسیر موضوعی (۱) قصه های قرآن
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	سخن ناشر
۲۰	مقدمه دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی المصطفی صلی الله علیه و آله
۲۴	فهرست
۳۵	۱- تعریف قصه قرآنی
۳۵	اشاره
۳۶	بیان سرگذشت
۳۶	پی گیری اثر کسی یا چیزی
۳۷	خبر، سرگذشت و داستان
۳۷	پیوند «قصه قرآنی» با معنای لغوی آن
۳۹	مفهوم قصه در دیگر واژه های قرآن
۴۱	۲- عناصر قصه قرآنی (۱)
۴۱	اشاره
۴۲	شخصیت
۴۴	حادثه
۴۷	۳- عناصر قصه قرآنی (۲)
۴۷	اشاره
۴۸	برگزیده شدن آل عمران
۴۸	نذر همسر عمران و تولد مریم از او
۴۸	قبول شدن نذر و رشد مریم
۴۹	بشارت فرزندان شدن مریم

۴۹	برانگیخته شدن عیسی علیه السلام به رسالت
۵۰	زمان گذشته نامعین
۵۱	مکان
۵۵	۴- عناصر قصه قرآنی (۳)
۵۵	اشاره
۵۵	نقش گفت و گو در قصه
۵۶	ویژگی های گفت و گو در قصه های قرآن
۵۶	الف) اسلوب های متنوع
۵۷	ب) موقعیت شناسی در گفت و گو
۵۹	ج) تناسب در گفت و گو
۶۳	۵- اهداف قصه های قرآن (۱)
۶۳	اشاره
۶۴	۱. عبرت آموزی
۶۴	اشاره
۶۴	الف) مفهوم لغوی «عبرت»
۶۵	ب) اهمیت عبرت آموزی در قصه های قرآنی
۶۷	۲. الگودهی به خواننده از شاخص ها و شخصیت ها
۷۱	۶- اهداف قصه های قرآنی (۲)
۷۱	اشاره
۷۱	۳. تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و تقویت روحی مؤمنان
۷۱	اشاره
۷۳	الف) نسبت دادن جنون به موسی علیه السلام
۷۳	ب) تهدید موسی علیه السلام به حبس
۷۳	ج) تهدید پیروان حضرت موسی علیه السلام به شکنجه و قتل
۷۳	د) فرمان هجرت به موسی علیه السلام پس از شدت توطئه ها
۷۴	۴. آسان کردن پذیرش مبدأ و معاد

۷۹	۷- رمز و راز تکرار در قرآن (۱)
۷۹	اشاره
۸۰	انواع تکرار و راز و رمز آن
۸۰	اشاره
۸۰	۱. تکرار لفظی
۸۲	۲. تکرار الفاظ با اضافات
۸۳	۳. تکرار معنوی
۸۳	۴. «تعارض و اضطراب» یا «فصاحت» در هنگام تکرار؟! -
۸۷	۸- رمز و راز تکرار در قرآن (۲)
۸۷	اشاره
۸۸	تبیین واقعیت ها و تکمیل تصویرها
۹۰	تناسب تکرار با پیام قصه
۹۵	۹- ویژگی های قصه های قرآن (۱)
۹۵	اشاره
۹۶	۱. تنوع اسلوبی
۹۶	اشاره
۹۷	الف) آغاز داستان با بیان خلاصه آن
۹۸	ب) اشاره به نتیجه داستان در ابتدای آن
۱۰۱	ج) پنهان نگه داشتن راز وقوع حوادث
۱۰۳	۱۰- ویژگی های قصه های قرآن (۲)
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	۲. واقع گرایی پویا
۱۰۶	۳. نظم آسمانی و معجزه آسا
۱۰۹	۱۱- ویژگی های قصه های قرآن (۳)
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	۴. اصالت پیام رسانی

- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۰ الف) گزینش صحنه های مؤثر
- ۱۱۱ ب) حذف برخی از صحنه های قابل فهم
- ۱۱۲ ج) تقدیم و تأخیر برخی حلقات داستان
- ۱۱۷ ۱۲- مقایسه دو قصه قرآنی با حکایت عهدین
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۷ قصه داوری حضرت داود علیه السلام در قرآن و تورات
- ۱۲۱ قصه حضرت مسیح علیه السلام در انجیل و قرآن مجید
- ۱۲۷ ۱۳- اسرائیلیات و قصه های قرآنی
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ واژه اسرائیلیات و منظور از آن
- ۱۲۸ عوامل پیدایش و گسترش اسرائیلیات در حوزه اسلام
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ ۱. ارتباط و هم جواری مسلمانان با اهل کتاب
- ۱۲۸ ۲. اجازه فعالیت به قصه گویان و افسانه پردازان تازه مسلمان
- ۱۳۰ ۳. وجود برخی مشترکات بین متون دینی گذشته و قرآن کریم
- ۱۳۲ ۴. ممنوعیت نگارش و نقل حدیث نبوی
- ۱۳۵ ۱۴- خاورشناسان و قصه های قرآنی
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۵ تشکیک مستشرقان و پاسخ به آن
- ۱۳۷ دلایل قرآنی بر رد مستشرقان و مشرکان
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۷ ۱. عربی بودن زبان قرآن
- ۱۳۸ ۲. وحیانی و غیبی بودن آیات قرآن
- ۱۳۸ دلیل عقلی بر رد مستشرقان
- ۱۴۳ ۱۵- داستان حضرت آدم علیه السلام

- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ ۱. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره بقره
- ۱۴۵ ۲. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره اعراف
- ۱۴۷ ۳. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره حجر
- ۱۴۸ ۴. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره اسراء
- ۱۴۸ ۵. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره كهف
- ۱۴۹ ۶. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره طه
- ۱۴۹ ۷. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره ص
- ۱۵۰ نگرش مجموعه ای به هفت تصویر
- ۱۵۳ ۱۶- داستان حضرت آدم علیه السلام (۲)
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۳ آفرینش آدم از نگاه قرآن
- ۱۵۵ تفاوت بهشت آدم علیه السلام با بهشت موعود
- ۱۵۶ شجره ممنوعه
- ۱۵۸ پیام قصه آدم علیه السلام
- ۱۶۱ ۱۷- داستان حضرت نوح علیه السلام (۱)
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ ویژگی های حضرت نوح علیه السلام
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ ۱. اولین پیامبر «اولوالعزم»
- ۱۶۲ ۲. پدر دوم نسل بشر!
- ۱۶۴ ۳. عمر طولانی در تبلیغ رسالت
- ۱۶۵ ویژگی های قوم نوح
- ۱۶۵ ۱. بت پرستی
- ۱۶۵ ۲. جهل و استکبار ریشه دار
- ۱۶۶ ۳. ظلم و فساد فراگیر

۴. حاکمیت زر و زور ۱۶۶
۵. کمی مؤمنان ۱۶۶
- ۱۸- داستان حضرت نوح علیه السلام (۲) ۱۶۹
- اشاره ۱۶۹
- مرحله دعوت و رسالت ۱۷۰
- ناامیدی از ایمان آوردن قوم ۱۷۲
- ساختن کشتی ۱۷۳
- وقوع طوفان ۱۷۴
- پایان داستان ۱۷۶
- ۱۹- داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۱) ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
۱. دوران طفولیت و قبل از بعثت ۱۸۰
۲. اعلام رسالت و دعوت «آزر» به متابعت ۱۸۱
۳. نشان دادن ملکوت به ابراهیم علیه السلام ۱۸۲
۴. «آزر» کیست ؟ ۱۸۵
- ۲۰- داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۲) ۱۸۹
- اشاره ۱۸۹
۵. جدی شدن مبارزه و شکستن بت ها ۱۸۹
۶. سردشدن آتش بر ابراهیم ۱۹۲
۷. احضار ابراهیم علیه السلام در برابر نمود ۱۹۳
- ۲۱- داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۳) ۱۹۷
- اشاره ۱۹۷
۸. هجرت ابراهیم علیه السلام ۱۹۷
۹. فرزنددار شدن در هنگام پیری ۱۹۹
- اشاره ۱۹۹
- ذبح عظیم ۲۰۰

- ذبیح الله کیست ؟ ۲۰۳
- ۲۲- داستان حضرت موسی علیه السلام (۱) ۲۰۵
- اشاره ۲۰۵
- تحقق سنت الهی در داستان موسی علیه السلام ۲۰۶
۱. ولادت و شیرخوارگی موسی علیه السلام ۲۰۷
۲. رشد موسی در خانه فرعون! ۲۰۸
- ۲۳- داستان حضرت موسی علیه السلام (۲) ۲۱۳
- اشاره ۲۱۳
۳. حکمت و دانش حضرت موسی علیه السلام ۲۱۳
۴. فریادرسی موسی علیه السلام برای ضعفا ۲۱۴
۵. خروج موسی علیه السلام از مصر ۲۱۵
۶. ازدواج موسی علیه السلام در مدین ۲۱۷
- ۲۴- داستان حضرت موسی علیه السلام (۳) ۲۲۱
- اشاره ۲۲۱
۷. آغاز رسالت ۲۲۱
۸. اعلان رسالت موسی و عکس العمل فرعون ۲۲۳
- ۲۵- داستان حضرت موسی علیه السلام (۴) ۲۲۹
- اشاره ۲۲۹
۹. موسی علیه السلام و نجات بنی اسرائیل ۲۲۹
۱۰. موسی علیه السلام و بهانه های بنی اسرائیل ۲۳۲
- ۲۶- داستان حضرت عیسی علیه السلام (۱) ۲۳۷
- اشاره ۲۳۷
- مریم علیها السلام مادر عیسی علیه السلام ۲۳۸
- ولادت حضرت عیسی علیه السلام ۲۴۲
- ۲۷- داستان حضرت عیسی علیه السلام (۲) ۲۴۵
- اشاره ۲۴۵

۲۴۵ معجزات حضرت عیسی علیه السلام

۲۴۷ حضرت عیسی علیه السلام و حواریون

۲۴۹ سرانجام حضرت عیسی علیه السلام

۲۵۵ منابع

۲۶۰ درباره مرکز

آشنایی با معارف قرآن تفسیر موضوعی (۱) قصه های قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه:قنادی، صالح، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با معارف قرآن تفسیر موضوعی (۱) قصه های قرآن / صالح قنادی.

وضعیت ویراست: ویراست ۴۲.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۳۹ ص.

فروست: دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی؛ ۷۳۲.

آشنایی با معارف قرآن □ تفسیر موضوعی؛ ۱.

شابک: ۱۱۵۰۰۰ ریال ۷-۸۲۷-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: چاپ قبلی: سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۸۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۳۷] - ۲۳۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن -- قصه ها -- نقد و تفسیر

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: پیامبران -- داستان

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: BP۸۸/ق۹ ۶ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۸۷۶۹۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

قصه های قرآن

صالح قنادی

ص: ۳

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدید آمدن دانش‌های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آن، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت چهره‌های متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای صالح قنادی و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص: ۶

مقدمه دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی المصطفی صلی الله علیه و آله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی انتها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را به ذات خود، شرافتمند و فخیم دانسته و از باب تا محراب، کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن، جز اولوالعلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد، و هم جامعه را سمت و سوی سعادت‌مندان به بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیشرو متحول می کند. بی توجهی یا کوتاه فکری است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی

مادی و معنوی باشد، اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقهاتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت.

در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر، در صحنه حاضر شده و با تأکید بر اهمیت و فوریت این حرکت فراگیر و بی وقفه، همه توانمندی ها و اراده ها را جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش افزا راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله نیز که مهم ترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی صلی الله علیه و آله است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر، متناسب با نیازها و

اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق های جدید فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی، به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه و آله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش رو نیز به همت مؤلف محترم جناب آقای صالح قنادی و برای دوره کارشناسی رشته تفسیر موضوعی، در چارچوب اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تهیه و تدوین شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه و آله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی

۱. تعریف قصه قرآنی ۱۷

بیان سرگذشت ۱۸

پی گیری اثر کسی یا چیزی ۱۸

خبر، سرگذشت و داستان ۱۹

پیوند «قصه قرآنی» با معنای لغوی آن ۱۹

مفهوم قصه در دیگر واژه های قرآن ۲۱

۲. عناصر قصه قرآنی (۱) ۲۳

شخصیت ۲۴

حادثه ۲۶

۳. عناصر قصه قرآنی (۲) ۲۹

برگزیده شدن آل عمران ۳۰

نذر همسر عمران و تولد مریم از او ۳۰

قبول شدن نذر و رشد مریم ۳۰

بشارت فرزندان شدن مریم ۳۱

برانگیخته شدن عیسی علیه السلام به رسالت ۳۱

زمان گذشته نامعین ۳۲

مکان ۳۳

۴. عناصر قصه قرآنی (۳) ۳۷

نقش گفت و گو در قصه ۳۷

ویژگی های گفت و گو در قصه های قرآن ۳۸

الف) اسلوب های متنوع ۳۸

ب) موقعیت شناسی در گفت و گو ۳۹

ج) تناسب در گفت و گو ۴۱

۵. اهداف قصه های قرآن (۱) ۴۵

۱. عبرت آموزی ۴۶

الف) مفهوم لغوی «عبرت» ۴۶

ب) اهمیت عبرت آموزی در قصه های قرآنی ۴۷

۲. الگودهی به خواننده از شاخص ها و شخصیت ها ۴۹

۶. اهداف قصه های قرآنی (۲) ۵۳

۳. تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و تقویت روحی مؤمنان ۵۳

الف) نسبت دادن جنون به موسی علیه السلام ۵۵

ب) تهدید موسی علیه السلام به حبس ۵۵

ج) تهدید پیروان حضرت موسی علیه السلام به شکنجه و قتل ۵۵

د) فرمان هجرت به موسی علیه السلام پس از شدت توطئه ها ۵۵

۴. آسان کردن پذیرش مبدأ و معاد ۵۶

۷. رمز و راز تکرار در قرآن (۱) ۶۱

انواع تکرار و راز و رمز آن ۶۲

۱. تکرار لفظی ۶۲

۲. تکرار الفاظ با اضافات ۶۴

۳. تکرار معنوی ۶۵

۴. «تعارض و اضطراب» یا «فصاحت» در هنگام تکرار؟! ۶۵

۸. رمز و راز تکرار در قرآن (۲) ۶۹

تبیین واقعیت‌ها و تکمیل تصویرها ۷۰

تناسب تکرار با پیام قصه ۷۲

۹. ویژگی‌های قصه‌های قرآن (۱) ۷۷

۱. تنوع اسلوبی ۷۸

الف) آغاز داستان با بیان خلاصه آن ۷۹

ب) اشاره به نتیجه داستان در ابتدای آن ۸۰

ص: ۱۲

ج) پنهان نگه داشتن راز وقوع حوادث ۸۳

۱۰. ویژگی های قصه های قرآن (۲) ۸۵

۲. واقع گرایی پویا ۸۵

۳. نظم آسمانی و معجزه آسا ۸۸

۱۱. ویژگی های قصه های قرآن (۳) ۹۱

۴. اصالت پیام رسانی ۹۱

الف) گزینش صحنه های مؤثر ۹۲

ب) حذف برخی از صحنه های قابل فهم ۹۳

ج) تقدیم و تأخیر برخی حلقات داستان ۹۴

۱۲. مقایسه دو قصه قرآنی با حکایت عهدین ۹۹

قصه داوری حضرت داود علیه السلام در قرآن و تورات ۹۹

قصه حضرت مسیح علیه السلام در انجیل و قرآن مجید ۱۰۳

۱۳. اسرائیلیات و قصه های قرآنی ۱۰۹

واژه اسرائیلیات و منظور از آن ۱۰۹

عوامل پیدایش و گسترش اسرائیلیات در حوزه اسلام ۱۱۰

۱. ارتباط و هم جواری مسلمانان با اهل کتاب ۱۱۰

۲. اجازه فعالیت به قصه گویان و افسانه پردازان تازه مسلمان ۱۱۰

۳. وجود برخی مشترکات بین متون دینی گذشته و قرآن کریم ۱۱۲

۴. ممنوعیت نگارش و نقل حدیث نبوی ۱۱۴

۱۴. خاورشناسان و قصه های قرآنی ۱۱۷

تشکیک مستشرقان و پاسخ به آن ۱۱۷

دلایل قرآنی بر رد مستشرقان و مشرکان ۱۱۹

۱. عربی بودن زبان قرآن ۱۱۹

۲. وحیانی و غیبی بودن آیات قرآن ۱۲۰

دلیل عقلی بر رد مستشرقان ۱۲۰

۱۵. داستان حضرت آدم علیه السلام (۱) ۱۲۵

۱. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره بقره ۱۲۵

۲. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره اعراف ۱۲۷

۳. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره حجر ۱۲۹

ص: ۱۳

۴. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره اسراء ۱۳۰

۵. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره كهف ۱۳۰

۶. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره طه ۱۳۱

۷. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره ص ۱۳۱

نگرش مجموعه ای به هفت تصویر ۱۳۲

۱۶. داستان حضرت آدم علیه السلام (۲) ۱۳۵

آفرینش آدم از نگاه قرآن ۱۳۵

تفاوت بهشت آدم علیه السلام با بهشت موعود ۱۳۷

شجره ممنوعه ۱۳۸

پیام قصه آدم علیه السلام ۱۴۰

۱۷. داستان حضرت نوح علیه السلام (۱) ۱۴۳

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام ۱۴۳

۱. اولین پیامبر «اولوالعزم» ۱۴۳

۲. پدر دوم نسل بشر! ۱۴۴

۳. عمر طولانی در تبلیغ رسالت ۱۴۶

ویژگی های قوم نوح ۱۴۷

۱. بت پرستی ۱۴۷

۲. جهل و استکبار ریشه دار ۱۴۷

۳. ظلم و فساد فراگیر ۱۴۸

۴. حاکمیت زر و زور ۱۴۸

۵. کمی مؤمنان ۱۴۸

۱۸. داستان حضرت نوح علیه السلام (۲) ۱۵۱

مرحله دعوت و رسالت ۱۵۲

نامیدی از ایمان آوردن قوم ۱۵۴

ساختن کشتی ۱۵۵

وقوع طوفان ۱۵۶

پایان داستان ۱۵۸

۱۹. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۱) ۱۶۱

۱. دوران طفولیت و قبل از بعثت ۱۶۲

ص: ۱۴

۲. اعلام رسالت و دعوت «آزر» به متابعت ۱۶۳
۳. نشان دادن ملکوت به ابراهیم علیه السلام ۱۶۴
۴. «آزر» کیست؟ ۱۶۷
۲۰. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۲) ۱۷۱
۵. جدی شدن مبارزه و شکستن بت ها ۱۷۱
۶. سرد شدن آتش بر ابراهیم ۱۷۴
۷. احضار ابراهیم علیه السلام در برابر نمرود ۱۷۵
۲۱. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۳) ۱۷۹
۸. هجرت ابراهیم علیه السلام ۱۷۹
۹. فرزنددار شدن در هنگام پیری ۱۸۱
- ذبح عظیم ۱۸۲
- ذبیح الله کیست؟ ۱۸۵
۲۲. داستان حضرت موسی علیه السلام (۱) ۱۸۷
- تحقق سنت الهی در داستان موسی علیه السلام ۱۸۸
۱. ولادت و شیرخوارگی موسی علیه السلام ۱۸۹
۲. رشد موسی در خانه فرعون! ۱۹۰
۲۳. داستان حضرت موسی علیه السلام (۲) ۱۹۵
۳. حکمت و دانش حضرت موسی علیه السلام ۱۹۵
۴. فریادرسی موسی علیه السلام برای ضعفا ۱۹۶
۵. خروج موسی علیه السلام از مصر ۱۹۷

۶. ازدواج موسی علیه السلام در مدین ۱۹۹

۲۴. داستان حضرت موسی علیه السلام (۳) ۲۰۳

۷. آغاز رسالت ۲۰۳

۸. اعلان رسالت موسی و عکس العمل فرعون ۲۰۵

۲۵. داستان حضرت موسی علیه السلام (۴) ۲۱۱

۹. موسی علیه السلام و نجات بنی اسرائیل ۲۱۱

۱۰. موسی علیه السلام و بهانه های بنی اسرائیل ۲۱۴

ص: ۱۵

٢٦. داستان حضرت عيسى عليه السلام (١) ٢١٩

مريم عليها السلام مادر عيسى عليه السلام ٢٢٠

ولادت حضرت عيسى عليه السلام ٢٢٤

٢٧. داستان حضرت عيسى عليه السلام (٢) ٢٢٧

معجزات حضرت عيسى عليه السلام ٢٢٧

حضرت عيسى عليه السلام و حواريون ٢٢٩

سرانجام حضرت عيسى عليه السلام ٢٣١

ص: ١٦

۱. قصه چیست؟

۲. قصه قرآنی کدام است؟

درباره تعریف «قصه قرآنی» نظرهای مختلفی وجود دارد؛ برخی معتقدند: تنها آن بخش از خبرهای قرآنی قصه اند که هم عناصر هنری قصه را دارند و هم در آنها به شکل قابل توجهی داستان سرایی شده است. بنابراین نظریه، داستان «اصحاب فیل» به خاطر کوتاهی آن قصه قرآنی شمرده نمی شود. (۱)

برخی دیگر معتقدند تنها به آن دسته از خبرهای قرآنی قصه گفته می شود که درباره اقوام پیشین باشد. بنابر این، بیان وقایع عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن «قصه قرآنی» نیست. (۲)

عده ای دیگر، آن خبرهایی از قرآن را قصه قرآنی می نامند که علاوه بر اخبار گذشتگان شامل حوادث اتفاق افتاده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هم باشد. (۳) و گروهی مثل های قرآنی را نیز جزء قصه های قرآنی به شمار آورده اند.

ص: ۱۷

۱- (۱). مأمون فریز جرار، خصائص القصه الاسلامیه، ص ۶۰ تا ۶۳.

۲- (۲). ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه های قرآنی، ص ۳۶ و ۳۲.

۳- (۳). عبدالحافظ عبد ربّه، بحوث فی قصص القرآن، ص ۴۴ تا ۴۸.

این اختلاف نظرها موجب شده است برخی یک چهارم قرآن را داستان های قرآنی بدانند (۱) و برخی تعداد داستان های قرآنی را به حدود صد و شانزده قصه برسانند. (۲)

اینک برای آشنایی با مفهوم «قصه» در اصطلاح قرآن معنای ماده قص و موارد کاربرد آن در قرآن را بیان می کنیم.

بیان سرگذشت

(۳)

ماده

«قَسَّ، يَقْصُ، قَصًّا وَ قَصَصًا» دارای چندین معنا است؛ که «بیان سرگذشت» یکی از آنها می باشد.

فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . (۴)

هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»

پی گیری اثر کسی یا چیزی

ماده قص گاهی به معنای «پی گیری و دنبال کردن اثر کسی یا چیزی» نیز به کار رفته است؛ چنان که در قرآن می خوانیم:

وَ قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ ۵

و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن!» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد، درحالی که آنان بی خبر بودند.

ص: ۱۸

۱- (۱). فضل حسن عباس، القصص القرآنی ایحاؤه و نفحاته، ص ۱۰.

۲- (۲). ابواسحاق نیشابوری، قصص الانبیاء، ص ۱۰۲.

۳- (۳). این معنا و معانی بعدی از کتاب های لغت مقابیس اللغة، اقرب الموارد، تاج العروس، لسان العرب، المنجد، مصباح المنیر، مفردات راغب، قاموس قرآن و... استفاده شده است.

۴- (۴). قصص، آیه ۲۵.

خبر، سرگذشت و داستان

یکی دیگر از معانی ماده قَصَّ «خبر مقصوص» و «داستان» است. این معنا در کتب لغت با واژه «قَصَص» بیان شده است. واژه «قَصَص» در شش جای قرآن آمده است: گاهی معنای اسمی دارد و بر «خبر مقصوص» و «اخبار پی گیری شده» (۱) دلالت می کند؛ مثل این آیه:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۲

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!

و گاهی به معنای مصدری استعمال شده است و بر «پی جویی خبر» و «دنبال کردن اثر کسی یا چیزی»، دلالت می کند؛ مانند:

فَازْتَدَا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا ۳ /

سپس از همان راه بازگشتند، درحالی که پی جویی می کردند.

پیوند «قصه قرآنی» با معنای لغوی آن

مفهوم قصه در قرآن با معنای لغوی آن پیوند کامل دارد؛ زیرا چنان که ملاحظه شد، در قرآن مجید واژه «قَصَص» و مشتقات «قَصَص» در مواردی استعمال شده است که گوینده در پی خبر دادن از ماجرای انجام گرفته و وقایع اتفاق افتاده باشد. البته گاهی این وقایع مربوط به گذشته دور است؛ چنان که خداوند می فرماید:

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۴

ص: ۱۹

این گونه بخشی از اخبار پیشین را برای تو باز می گوئیم.

و گاهی درباره ماجرای اتفاق افتاده در زمان نزدیک است؛ چنان که می فرماید:

يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيِّ إِخْوَتِكَ ۱

گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت باز گو مکن.

واژه «قَصَص» در قرآن گاهی پس از بیان «یک قصه» و گاهی پس از بیان چند قصه استعمال شده است؛ چنان که در سوره آل عمران، پس از حکایت یک قصه، یعنی سرگذشت حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ... ۲

این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است...

و در سوره اعراف، پس از حکایت چند قصه یعنی سرگذشت حضرت آدم، نوح، هود و موسی علیهم السلام خداوند متعال می فرماید:

...فَأَقْصِبِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ / ۳

این داستان ها را (برای آنها) باز گو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

بنابر این کاربرد واژه «قَصَص» در قرآن مجید به خبرهایی اختصاص یافته است که در گذشته اتفاق افتاده و با بیانی دنباله دار، تصویری هدفمند و عبرت آموز در ذهن مخاطب می سازد که در اصطلاح به آن «قصه قرآنی» گفته می شود؛ خواه آن داستان کوتاه باشد یا طولانی، مربوط به گذشته های دور باشد یا زمان نزدیک. (۱)

ص: ۲۰

مفهوم قصه در دیگر واژه های قرآن

مفهوم قصه در قرآن منحصر به لفظ «قَصَصَ» و مشتقات «قَصَّ» نیست، بلکه گاهی واژگانی مانند «نَبَأَ» و «حَدِيثَ» نیز به معنای «قَصَصَ» به کار رفته است که می توان از این گونه آیات نیز درباره اهداف و ماهیت قصه های قرآنی بهره مند شد و از اصول به کار رفته در آنها سرمشق و الهام گرفت؛ مانند آیات:

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِإِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ ۱

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم.

وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ۲

«و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟»

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا / ۳

«یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد.»

حتی حوادث روی داده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن مجید به بیان آنها پرداخته است، مانند واقعه بدر، احد، بیعت رضوان و صلح حدیبیه جزء قصه های قرآنی به شمار می آید. (۱)

ص: ۲۱

- قصه در قرآن به معنای «سرگذشت» و «پی گیری اثر کسی یا پی جویی خبری» است.

- کاربرد «قصص» در قرآن به خبرهایی اختصاص یافته که در گذشته اتفاق افتاده و با بیانی دنباله دار، تصویری هدفمند و عبرت آموز در ذهن مخاطب می سازد.

- مفهوم قصه در قرآن با واژگانی چون «نبأ» و «حدیث» نیز بیان شده است.

پرسش

۱. ریشه واژه «قصه» و معنای آن چیست؟

۲. قصه در قرآن به چه معنایی به کار رفته است؟

۳. آیا واژه «قصص» در قرآن به معنی همان قصه است؟

۴. کدام واژه ها در قرآن معنای «قصه» دارند؟ برای هر مورد یک آیه ذکر کنید.

۵. آیا بیان حوادث زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قصه قرآنی به شمار می رود؟

۱. توجه قرآن به عناصر قصه چگونه است؟

۲. شخصیت پردازی قصه های قرآنی چه ویژگی هایی دارد؟

۳. قرآن حوادث قصه ها را چگونه مورد توجه قرار داده است؟

قصه های ادبی و هنری، به طور معمول در چارچوبی خاص و با عناصری مشخص، مانند «شخصیت»، «حادثه»، «حرکت»، «زمان»، «مکان» و «گفت و گو» شکل می گیرند. به گونه ای که کمبود هر کدام از این عناصر دلیل بر نقص و کاستی در آن داستان می باشد. ولی در قصه های قرآنی، عناصر تحت الشعاع «هدف و پیام» قصه اند و از عناصر قصه به اندازه ای بهره گرفته می شود که در تأمین «هدف و پیام» نقش داشته باشند. از این رو گاهی درباره «حوادث» قصه به طور مفصل سخن گفته می شود، ولی از «شخصیت» و قهرمان قصه کم تر نام برده می شود و گاهی گفت و گو میان شخصیت ها متن اصلی قصه را تشکیل می دهد، ولی عناصر زمان و مکان در قصه مبهم و ناگفته می ماند.

در اینجا درباره یکایک عناصر قصه به اختصار توضیح می دهیم و به نمونه هایی از آن در قرآن مجید اشاره می کنیم:

در میان عناصر قصه «شخصیت قصه» یکی از محورهای اساسی داستان را تشکیل می دهد؛ با این تفاوت که در بیشتر قصه های تاریخی و خیالی، «شخصیت» و قهرمان داستان محور حوادث قرار می گیرد و خواننده بیشتر پیگیر نقش قهرمان قصه می شود و به حوادث داستان به مقداری توجه می کند که شخصیت در آن نقش دارد.

امّا در قصه های قرآنی «شخصیت» به تنهایی محور قصه نیست. از این رو در بیشتر قصه هایی که پیامبران شخصیت اصلی داستان قرآنی، از آنان به عنوان مصداق های انسان کامل در عرصه های درگیری میان خیر و شرّ یاد شده است و «اسوه و الگو» معرفی شده اند و شخص آنان مقصود اصلی نیست. (۱)

و در بسیاری از قصه های قرآنی که شخصیت اصلی داستان غیر پیامبران - مانند برخی «مردان»، «زنان»، «حیوانات»، «جن ها» و «فرشتگان» - هستند، از آنان بدون نام و نشان و به صورت مبهم و کنایه ای یاد شده است. به گونه ای که هیچ گاه «هدف و پیام قصه» تحت الشعاع شخصیت داستان قرار نگرفته است.

بنابر این در مواردی که نام اشخاص در انتقال پیام قصه اثری ندارد، بلکه سبب اشتغال ذهن مخاطب به مسائل فرعی می شود، نام شخصیت ذکر نشده و بیشتر به اصل حادثه و پیام داستان پرداخته شده است؛ چنان که در سوره «یس» نام «مؤمن» مشخص نشده و تنها از پیام او یاد شده است:

وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ ۲

ص: ۲۴

۱- (۱). بحوث فی قصص القرآن، ص ۵۴.

«و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر باشتاب فرارسید. گفت: «ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید! از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند!»

امّا در مواردی که نام اشخاص در پیام رسانی مؤثر است و به رفع شبهات کمک می کند، نه تنها نام شخصیت داستان که گاهی نام بعضی از بستگان او نیز به طور آشکار یاد شده است؛ چنان که نام مادر حضرت عیسی علیه السلام در داستان او ذکر شده است. خداوند متعال می فرماید:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۝۱

(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با «روح القدس» تقویت کردم که در گاهواره و به هنگام بزرگی با مردم سخن می گفتی».

ناگفته نماند که در قرآن مجید از میان زنان تنها از حضرت مریم علیها السلام به طور آشکار یاد شده است.

نکته: باید توجه داشت که مقصود از شخصیت قصه هر شخصیتی است که مصدر حادثه، گفتار یا افکاری باشد؛ بنابراین، علاوه بر انسان ها «فرشتگان»، «جن ها» و «حیوانات» نیز گاهی از شخصیت های قصه های قرآنی می باشند؛ چنان که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام مورچه نیز از شخصیت های قصه است:

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ . (۱)

ص: ۲۵

(آنها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه ای گفت: «به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند.»

حادثه

عنصر حادثه ظرف بروز درون افراد است. افکار، احساسات و اعمال «شخصیت قصه» در قالب حوادث و رویدادها ظهور می کند و با حادثه پردازی، روابط اشخاص با یکدیگر و روابط آنها با طبیعت اطراف برای خواننده داستان به خوبی آشکار می شود و در حقیقت از داد و ستد میان «اشخاص» و «حوادث» است که اجزای قصه شکل می گیرد و داستان ساخته می شود.

در قرآن مجید به عنصر «حادثه» به عنوان یکی از ارکان مهم قصه توجه شده است؛ اما به گونه ای نیست که با پرداختن به حوادث، غرض اصلی قصه فراموش شود. به همین جهت قرآن گاهی بخشی از حوادث و رویدادها را حذف و یا در جای دیگری به آن اشاره می کند؛ چنان که در سوره صافات، در کنار داستان چند تن از پیامبران - و اشاره به قدرت الهی در نجات آنان - حوادث متعددی از داستان حضرت یونس علیه السلام را بیان می کند تا تصویری کلی از فراز و نشیب های زندگانی او را در ذهن خواننده ترسیم کند و قدرت خداوند را در نجات او به نمایش بگذارد:

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْمِكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَاهِمٌ * وَأَنْبَثْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مَائِهِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ * فَأَمَّنُوا فَمَرَّغَتْهُمْ إِلَى حِينٍ ۱

و یونس از رسولان (ما) است! به خاطر بیاور زمانی را که به سوی کشتی پر (از

جمعیت و بار) فرار کرد. و با آنها قرعه افکند (و قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد! (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، درحالی که مستحق سرزنش بود! و اگر او از تسبیح کنندگان نبود... تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند! (به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکندیم، درحالی که بیمار بود! و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایه برگ های پهن و مرطوبش آرامش یابد)! و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری - یا بیشتر - فرستادیم! آنها ایمان آوردند. از این رو تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره مند ساختیم!

ولی در سوره انبیاء که به دعای چند تن از پیامبران و استجاب آن از سوی خداوند اشاره شده است، با توجه به اهمیت دعا و پیام آیات در این باره، تنها به بخشی از «حوادث» زندگانی حضرت یونس علیه السلام که دعای او و استجاب آن از سوی خداوند می باشد، اکتفا شده است:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ۱

و ذالنون [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما هنگامی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمت ها (ی مترکم) صدا زد: «خداوندا!» جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!» ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم!

آری، هنر قرآن در آن است که با حفظ پایبندی به حقایق و واقعیات، به گزینش رویدادها و حوادث می پردازد تا علاوه بر آگاهی بخشی به مخاطب خود و ایجاد جاذبه و کشش برای پی گیری داستان، از «هدف و پیام» داستان نیز غفلت نشود.

- در قصه های قرآنی، عناصر قصه تحت الشعاع «هدف و پیام» آن هستند و از عناصر به اندازه ای بهره گرفته شده که در تأمین هدف و پیام نقش دارند.

- در قصه های قرآنی آنجا که شخصیت قصه پیامبرانند، نام آنها ذکر شده و از آنها به عنوان الگو و اسوه سخن رفته و برنامه هایشان به روشنی بیان گردیده است و در غیر پیامبران، از شخصیت قصه به صورت مبهم و کنایه ای بحث شده است.

- قرآن حوادث قصه ها را به گونه ای طرح و بیان می کند که مخاطب را جذب و به سمت هدف و پیام قصه راهنمایی کند.

پرسش

۱. عناصر قصه کدامند؟

۲. توجه قرآن به عناصر قصه تا چه اندازه است؟

۳. شخصیت پردازی در قصه های قرآن چگونه است؟

۴. قرآن حوادث قصه را چگونه بیان می کند؟

ص: ۲۸

۱. «زمان» در قصه های قرآنی چه نقشی دارد؟

۲. «مکان» قصه های قرآنی چگونه تصویر شده است؟

زمان در قصه نقش اساسی دارد. این عنصر همچون مَرکبِی است که حوادث را یکی پس از دیگری بر خود سوار می کند. لحظات «زمان» صحنه های داستان را به طور پی گیر و دنباله دار در ذهن خواننده قصه ترسیم می کند.

طبیعت زمان، اقتضای حرکتی رو به پیش دارد. از این رو در داستان هایی که براساس واقعیات تنظیم یافته اند، ترتیب طبیعی زمان به طور کامل لحاظ شده است، ولی در قصه هایی که از واقعیت به دورند، گاهی به سبب خیال پروری، عنصر «زمان» در حرکتی قهقراپی و یا در بستری جامد و ساکن قرار می گیرد. (۱)

در قصه های قرآن که حکایت کننده صادق واقعیات است، عنصر «زمان» دارای حضوری زنده، آگاهانه و معنادار است و سلسله حوادث و رویدادها به گونه ای بیان می شود که ترتیب طبیعی «زمان» در آنها به خوبی نمایان است.

برای نمونه، مراحل برگزیده شدن «آل عمران» تا بعثت حضرت عیسی علیه السلام را مرور می کنیم:

ص: ۲۹

برگزیده شدن آل عمران

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ۱

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

نذر همسر عمران و تولد مریم از او

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ... ۲

(به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت: «خداوندا! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که «محرر» (و آزاد برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی! ولی هنگامی که او را به دنیا آورد (و او را دختر یافت)، گفت: «خداوندا! من او را دختر آوردم - ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه تر بود - و پسر همانند دختر نیست. (دختر نمی تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد). من او را مریم نام گذاردم.

قبول شدن نذر و رشد مریم

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۳

خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ۗ

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می دهد که نامش «مسیح عیسی پسر مریم» است.

برانگیخته شدن عیسی علیه السلام به رسالت

وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ۚ

و (او را) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می گوید:) من نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام،

نکته: باید به این نکته توجه داشت که در قصه های قرآن، تنها به مقاطع زمانی «ارزشمند» و «پیام دار» اشاره شده و از تفصیل حوادث تاریخی در طول زمان خودداری شده است؛ چنان که در باره سرگذشت حضرت زکریا علیه السلام تنها از «زمان» کفالت ایشان نسبت به حضرت مریم علیها السلام و «زمان» فرزنددار شدن ایشان در هنگام پیری به قدرت الهی یاد شده:

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ * فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هِيَ قَائِمَةٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حُصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي

غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۱

خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آنجا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟!» گفت: «این از سوی خداست؛ خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.» در آنجا بود که زکریا (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوندا! از طرف خود فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می شنوی!» هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: «خدا تو را به یحیی بشارت می دهد؛ (کسی) که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است.» او عرض کرد: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، درحالی که پیری به سراغم آمده و همسرم نازاست؟!» فرمود: «بدین گونه خداوند هر کاری بخواهد، انجام می دهد.»

زمان گذشته نامعین

در قصه های قرآن، زمان وقوع بیشتر حوادث، گذشته بیان شده، ولی سال و ماه آن تعیین نشده است. زیرا آنچه قصه را پیش می برد و در ابلاغ پیام عبرت انگیز آن نقش دارد، خود زمان گذشته است؛ نه سال و ماه خاصی از آن.

اگر در موارد اندکی، مدت یک حادثه نیز در قصه مشخص شده است،

از آن روست که نشانه ای آشکار از قدرت الهی را نشان می دهد و خوانندگان داستان را با حاکمیت اراده الهی آشنا می سازد و ایمان آنان را به مبدأ و معاد تقویت می کند.

نمونه این مورد در داستان اصحاب کهف چنین آمده است:

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال (نیز) بر آن افزودند.

مکان

مکان قصه همچون ظرفی است که رویدادهای قصه در آن جای می گیرد. در قرآن مجید از مکان رویدادها نیز همانند زمان آنها کم تر یاد شده است؛ مگر آنکه در سیر حوادث و عبرت دهی داستان نقش خاصی داشته و نام مکان برای مخاطب قصه دارای پیام باشد.

قصه اسراء از نمونه های روشنی است که مکان در آن نقش خاص دارد؛ چون یاد کردن از «مسجد الحرام» و «مسجد الاقصی» و فاصله میان این دو همراه عنصر زمانی «شب» روشنگر حدود این قصه است و بدون آنها قصه معراج در هاله ای از ابهام باقی می ماند. اگر از این دو مسجد و هنگامه شب یاد نمی شد، برای مؤمنان حس افتخار و عظمت پدیدار نمی گشت.

با عنایت به تأثیر مکان و زمان در این قصه بود که به این دو عنصر در آیه تصریح شده است:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ ۱

پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.

گاهی در قرآن مجید نام یک مکان به خاطر مقدس بودن آن ذکر شده و برای ورود به آن آدابی بیان شده است؛ چنان که درباره وادی مقدس «طوی» می خوانیم:

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۱

من پروردگار توام! کفش هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی!

- عنصر «زمان» در قصه های قرآنی با ترتیب طبیعی و به صورت ماضی به کار رفته است.

- در قرآن به آن دسته از مقاطع زمانی توجه شده که پیام تربیتی و هدایتی دارد.

- در قصه های قرآن هنگامی که مکان وقوع حوادث از تقدس و احترام ویژه ای برخوردار است یا سبب عبرت آموزی می شود، نام آن ذکر شده است.

پرسش

۱. در قصه های قرآن عنصر زمان چگونه به کار رفته است؟

۲. در چه مواقعی به مدت زمان وقوع حادثه در قصه های قرآنی توجه شده است؟

۳. در قصه های قرآن چه هنگام به مکان وقوع داستان تصریح شده است؟ نمونه ای بیاورید.

عنصر «گفت و گو» در قصه های قرآنی چگونه به کار رفته است؟

نقش گفت و گو در قصه

گفت و گو بین شخصیت های داستان به «قصه» حرکت و حیات می بخشد؛ زیرا تنها شخصیت های زنده هستند که سخن می گویند و حرکت می کنند.

استفاده هرچه بیشتر از گفت و گو موجب می شود صحنه های داستان به طور واقعی و طبیعی در ذهن مخاطب ترسیم شود و مخاطب مانند کسی باشد که در برابر شخصیت های قصه قرار گرفته است و سخنان آنان را می شنود و حرکاتشان را می بیند.

به همین جهت گفته شده است: گفت و گو روح دمیده شده در کالبد قصه است و بدون آن قصه همچون کلماتی جامد و بی روح است. (۱)

در قرآن مجید نیز از عنصر گفت و گو به عنوان روشی زنده، معنادار و هدفمند به خوبی استفاده شده است؛ گاهی در قالب گفت و گو میان خداوند و فرشتگان

ص: ۳۷

۱- (۱). القصص القرآنی، ص ۱۲۴؛ بحوث فی قصص القرآن، ص ۷۳ - ۸۳؛ مبانی هنری قصه های قرآنی، ص ۱۹۳.

حقایقی از اسرار آفرینش و خلقت انسان بیان شده است؛ چنان که در داستان حضرت آدم علیه السلام به آن خواهیم پرداخت.

و گاهی با اشاره به گفت و گو میان حیوانات از فهم و شعور آنان خبر داده است؛ چنان که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام به گفت و گو میان مورچگان اشاره شده است.

و گاه از طریق گفت و گو میان پیامبران و مردم رفتارها و خطاهای اقوام گذشته بیان شده و از این راه به خوبی صبر و کرامت پیامبران و لجاجت و پستی برخی از افراد تصویر شده است.

و گاهی در قالب مناجات پیامبران با خدا فرمان ها و وعد و وعیدهای الهی بیان شده است.

این نشان می دهد تمامی این گفت و گوها برای هدایت انسان ها و رشد بینش و دانش آنان است.

ویژگی های گفت و گو در قصه های قرآن

الف) اسلوب های متنوع

هنر قرآن مجید در آن است که در ساخت گفت و گوی قصه های خود شیوه واحد برنگزیده است، بلکه به مناسبت های مختلف از روش های گوناگونی برای طرح گفت و گوها استفاده کرده است. از این رو قصه های قرآن در اشاره ورزی یا صریح گویی، اجمال گویی یا شرح جزئیات، و کوتاهی یا بلندی یکسان نیستند.

در اینجا یک نمونه از گفت و گوی بلند قرآن در واقعه ای مختصر را مرور می کنیم. این گفت و گو را در قصه موسی و دو دختر شعیب می یابیم؛ آنجا که می خوانیم:

«منظورتان (از این کار) چیست؟»

قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۚ

گفتند: «ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمردی کهن سال است (و قادر بر این کارها نیست)!»

در این گفت و گو، فضای قصه به خوبی ترسیم شده است: از پرسش حضرت موسی علیه السلام مسئولیت پذیری و جوانمردی او به خوبی آشکار می شود و از پاسخ دختران، حیا و وقار و دلیل اقدام آنان برای آب دادن به گوسفندان کاملاً نمایان است. علاوه بر این ها تصویری روشن و هنرمندانه از بی مبالاتی مردان مدین نیز ارائه شده است.

ب) موقعیت شناسی در گفت و گو

در قصه های قرآنی گاهی به گفت و گوهای طولانی پرداخته شده و گاه به یک گفت و گوی کوتاه اکتفا شده است. با دقت در آنها به تفاوت موقعیت ها و اختلاف شرایط روحی و عاطفی مخاطب پی می بریم.

در داستان حضرت موسی علیه السلام آن هنگام که برای اولین بار به وادی مقدس «طوی» قدم می گذارد، خداوند متعال به گفت و گوی طولانی با او می پردازد تا از حال «وحشت» به حال «انس» درآید و از حالت «نگرانی» به حالت «شجاعت» دست یابد و برای مأموریتی بزرگ آماده شود.

در این گفت و گو موقعیت زمانی و مکانی به خوبی اقتضا می کند که پروردگار

جهان در دل شب و به دور از دیدگان مردمان به گفت و گوی طولانی پردازد.

به همین خاطر خداوند متعال خود را به تفصیل معرفی می فرماید:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۱

من «الله» هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا پرست و نماز را برای یاد من بپادا!

از سوی دیگر، حضرت موسی علیه السلام نیز درخواست های خود را به تفصیل بیان می کند و به گفت و گو با خداوند متعال می پردازد:

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي ۲

(موسی) گفت: «پروردگارا! سینه ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند!

این گفت و گو در آیات متعددی ادامه می یابد، اما در موقعیت دیگری که رویارویی حضرت موسی علیه السلام با ساحران در مقابل دیدگان مردمان است، تنها دو آیه درباره گفت و گوی خداوند با موسی آمده است:

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى * وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاجِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى / ۳

گفتیم: «نترس! تو مسلما (پیروز و) برتری! و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته اند می بلعد! آنچه ساخته اند، تنها مکر ساحر است و ساحر هر جا رود، رستگار نخواهد شد!»

در این موقعیت، از پاسخ حضرت موسی علیه السلام به خداوند متعال سخنی به میان نیامده است، بلکه تنها به نگرانی درونی او اشاره است.

در قصه های قرآنی، نوع تعبیر و واژه هایی که در گفت و گوها به کار می رود، با شخصیت گفت و گو کننده ها به طور کامل تناسب دارد؛ به گونه ای که آثار ایمان و کفر و عبودیت و استکبار در کلمات شخصیت ها به خوبی نمایان می شود.

چنان که در داستان آفرینش حضرت آدم علیه السلام پس از آشکار شدن حقیقت، فرشتگان در پاسخ به خداوند با خضوع کامل عرض می کنند:

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۱

فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای، نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی.»

ولی شیطان در مقابل فرمان سجده از سوی خداوند، با حالت استکبار می گوید:

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۲

گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!»

همچنین آنجا که سخن از مناجات و گفت و گوی فرد با خداست، عبارات با سوز و گداز خاصی بیان می شود؛ چنان که از زبان ساحران تهدید شده از سوی فرعون می خوانیم:

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ۳

بارالها! صبر و استقامت بر ما فرو ریز! (و آخرین درجه شکیبایی را به ما مرحمت فرما!) و ما را مسلمان بمیران!

همچنین در قالب گفت و گو، برهان پذیری جبهه حق در برابر منطق گریزی جبهه باطل به خوبی نشان داده می شود؛ چنان که در داستان قوم ثمود و حضرت صالح علیه السلام می خوانیم:

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ * قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۱

و به سوی قوم «ثمود» برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما وا گذاشت! از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت کننده (خواستگاران آنها) است!» گفتند: «ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند، نهی می کنی؟! درحالی که ما در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می کنی، در شک و تردیدیم!»

- عنصر گفت و گو در قصه های قرآنی به صورت گسترده به کار گرفته شده است.

- گفت و گو در قصه های قرآن در قالب گفت گوی خدا با فرشتگان و انسان ها با یکدیگر، جانداران باهم و ... به کار رفته است.

- «تنوع اسلوبی»، «تناسب» و «موقعیت شناسی» از ویژگی های گفت و گو در قصه های قرآن است.

پرسش

۱. نقش عنصر گفت و گو در قصه چیست؟

۲. قرآن در بیان قصه ها از عنصر گفت و گو تا چه میزان بهره گرفته است؟

۳. چه ویژگی هایی در گفت و گوهای قرآن مورد توجه است؟

۴. نمونه ای از گفت و گوهای قرآن را بیان کنید.

مقصود قرآن از بیان قصه چیست؟

در قصه های قرآنی سرگذشت پیشینیان به گونه ای جذاب و دل نشین، و حوادث اتفاق افتاده به روشی زیبا و بدون خلل و ملال بیان شده و از شخصیت های داستان تصویری روشن و گویا ترسیم شده است؛ اما مهم تر از هرچیز این است که در قصه های قرآن «پیام و هدف» قصه برجستگی ویژه ای دارد؛ به طوری که هیچ گاه با پردازش صحنه های داستان احساس سرگرمی و وقت گذرانی برای مخاطبان به وجود نمی آید و به کارگیری بدایع لفظی و بهره گیری از مبانی هنری قصه گویی هیچ گاه «هدف ها و پیام ها» را تحت الشعاع قرار نمی دهد.

بلکه مخاطبان قطه های قرآن در کنار آشنایی با فراز و نشیب زندگانی پیامبران، به راه و رسم مشترک زندگی آنان و یکپارچگی مبانی اعتقادی شان پی می برند. خوانندگان داستان های قرآن در کنار اطلاع از شکست و پیروزی اقوام گذشته، به راز و رمز شکست و پیروزی آنان پی می برند و به کشف سنت های الهی نایل می شوند و با آگاهی به نیک بختی و ننگون بختی شخصیت های داستان به عبرت آموزی و پندپذیری از آنان می رسند.

در نتیجه، داستان های قرآن دارای اهداف ثمربخشی است که مهم ترین آنها عبرت آموزی، الگودهی، تقویت روحیه ایمانی، آشنا کردن خواننده با سنت های الهی، آگاهی بخشیدن به یکپارچگی ادیان الهی و بالاخره اطلاع رسانی درست از تاریخ بشری می باشد؛ مهم تر از همه، وحیانی بودن قرآن را برای همگان آشکار می سازد. در این درس و درس آینده به شرح مختصر هر کدام از این موارد می پردازیم.

۱. عبرت آموزی

اشاره

در قصه های قرآنی، سرگذشت پیشینیان به گونه ای بیان می شود که تلاوت کنندگان آیات الهی هیچ گاه سرنوشت خویش را از سرگذشت اقوام گذشته جدا نمی بینند؛ بلکه قدم به قدم با صحنه آرایبی های داستان پیش می روند و همواره خود را در صحنه های تاریخ بشر حاضر و زنده احساس می کنند و از سرگذشت مردمان در دوران های گذشته، برای امروز و فردای خود عبرت می گیرند و پند می آموزند.

به همین روی قرآن مجید همگان را به دقت نظر در سرگذشت پیشینیان فرامی خواند و تمام خردمندان را برای عبرت گیری، مخاطب قصه خود می داند:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۱

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!

الف) مفهوم لغوی «عبرت»

اصل «عبر» به معنای نفوذ و گذشتن از درون چیزی است؛ مانند کسی که از

رودخانه بگذرد. (۱) یا به معنای انتقال از حالی به حالی است. و «اعتبار» و «عبرت» حالتی را گویند که آدمی را از معرفت محسوس - یعنی ظاهر اتفاق افتاده - به معرفت غیر محسوس - یعنی حقیقت و باطن آن - رسانده باشد. (۲) همچنین موعظه ای را گویند که آدمی از گذشتگان و حوادث روی داده آموخته باشد. (۳)

ب) اهمیت عبر آموزی در قصه های قرآنی

«عبرت آموزی» از مهم ترین اهداف قصه های قرآنی است؛ به همین جهت قرآن در داستان هایش بیش از آنکه به روزشمار حوادث پردازد و وقایع اتفاق افتاده را یکی پس از دیگری صحنه پردازی کند، مخاطبان را از فرجام رویارویی شخصیت های حق و باطل آگاه می سازد.

چنان که در سوره نازعات پس از اشاره کوتاه به داستان حضرت موسی علیه السلام درباره فرجام فرعون می فرماید:

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ۴

از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت! در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد!

همچنین در داستان جنگ «بدر» بی آنکه درباره شمار کشته ها سخنی به میان آورد و از آمار و ارقام غنایم چیزی بگوید، درباره چگونگی نصرت و یاری خداوند به مؤمنان سخن گفته است تا عبرتی برای اهل دقت و نظر

ص: ۴۷

۱- (۱) . مقایس اللغه.

۲- (۲) . مفردات راغب.

۳- (۳) . مصباح المنیر.

باشد؛ چنان که در سوره آل عمران می خوانیم:

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصِيرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ۱

در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم روبه رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت)، درحالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند، می دیدند. (این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد) و خداوند هرکس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود تأیید می کند. در این، عبرتی است برای بینایان!

همچنین در بیشتر داستان های قرآن از نام و نشان قبایل سخن به میان نیامده و بیش از آنکه نام شخصیت های داستان یاد شود، از انگیزه های درونی و آثار اعمال و کردار آنان سخن به میان آمده است و بدون پرداختن به حواشی به اهمیت عبرت گیری از قصه ها توجه شده است؛ چنان که درباره توطئه یهود بنی نضیر و اخراج آنان از اطراف مدینه در سوره حشر می خوانیم:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ۲

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند! گمان نمی کردید آنان خارج شوند و خود نیز گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی کردند، به سراغشان آمد و در دل هایشان ترس و وحشت افکند، به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!

۲. الگوهی به خواننده از شاخص ها و شخصیت ها

(۱)

تربیت انسان ها بر اساس اخلاق ارزشمند و پسندیده از اهداف مهم قصه های قرآنی است و این هدف به سبب آشنایی با سرگذشت «نیکان» و فرجام سعادت مند آنان و آگاهی از داستان تبهکاران در اقوام گذشته تأمین می شود؛ زیرا آشنایی با سرگذشت نیکان انگیزه مخاطبان قرآن به انجام کارهای شایسته را دوچندان می کند و آگاهی بر ماجرای «تبهکاران» دوراندیشی مخاطبان قرآن نسبت به لذت های زودگذر و فرجام ناکام زشت خویان را افزایش می دهد؛ به گونه ای که آنان از راه و روش قاییل ها، قارون ها، فرعون ها و بلعم باعورها فاصله می گیرند.

قصه هاییل و قاییل، فرزندان حضرت آدم علیه السلام از جمله داستان هایی است که زشتی «حسد» و «قتل نفس» و زیبایی «تقوا» و «سخاوت و گذشت» را آشکارا به نمایش می گذارد تا الگویی برای تمامی فرزندان آدم باشد:

وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا ابْنِ اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اٰحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَ

ص: ۴۹

۱- (۱). توجه! پس از آنکه کلیاتی درباره اهمیت عبرت آموزی در قصه های قرآنی گفته شد، برای تقسیم فایده، این عنوان را انتخاب و برجسته کردیم تا درباره اهداف تربیتی داستان های قرآنی توضیح بیشتری داده باشیم.

لَمَأْتَلَنكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ * لَئِن بَسِطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ
الْعَالَمِينَ

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا تنها از پرهیزگاران می پذیرد! اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم؛ چون از پروردگار جهانیان می ترسم!

آگاهی بر این داستان وجدان آدمی را ضد هرگونه قتل به ناحق می شوراند و گرایش به تقوا و بردباری را در انسان تقویت می کند. از این رو در آیه بعد، خداوند متعال هدف از بیان این داستان را این گونه می فرماید:

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ۱

به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

همان گونه که داستان «قایل»، «صاحب جنتین» و «اصحاب اخدود» و قوم لوط و ثمود و فرعون و نمرود مخاطبان قرآن را با شاخص های منفی و شخصیت های زشت تاریخ بشر آشنا می سازد و فرجام آنها عبرتی برای

تلاوت کنندگان آیات قرآنی است، داستان «اصحاب کهف» و «مؤمن سوره یس» و پیامبرانی همچون حضرت یوسف، موسی، ابراهیم و خاتم المرسلین علیه السلام مخاطبان قرآن را با شاخص های مثبت و شخصیت های زیبای تاریخ آدمی آشنا می کند و راه و روش آنها الگوی مناسبی برای رهروان حق و حقیقت است.

به همین روی در قرآن مجید پس از بیان داستان های متعددی از حضرت ابراهیم علیه السلام نموداری از اخلاص کامل و یقین تمام و گذشت و بردباری شخصیت والای انسانی را به نمایش می گذارد و ایشان را الگوی تمام عیار به جامعه بشری معرفی می نماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ١

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

همچنان که درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می خوانیم:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... ٢

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود...

- قصه های قرآن به گونه ای بیان شده است که هیچ گاه هدف ها و پیام ها تحت الشعاع عناصر قصه قرار نمی گیرد.
- عبرت آموزی، الگودهی، تقویت ایمان و آشنا کردن خواننده با سنت های الهی از اهداف مهم قصه های قرآنی است.
- بیان سرگذشت بسیاری از اقوام در قرآن برای عبرت آموزی است تا مخاطبان سرنوشت خود را جدا از پیشینیان نبینند و بدانند که در صورت گرفتاری به انحراف پیشینیان همان سرنوشت در انتظار آنان است.
- در بسیاری از قصه های قرآن شخصیت های نیک و شر در برابر یکدیگر معرفی شده اند تا راهی برای الگوگیری مخاطبان باشد.

پرسش

۱. قرآن از بیان قصه ها چه اهدافی را دنبال می کند؟

۲. «عبرت» یعنی چه؟

۳. چگونه از سرگذشت پیشینیان می توان عبرت گرفت؟

۴. یکی از حکایات قرآنی را که با هدف عبرت آموزی بیان شده است، نقل کنید.

۵. در قصه های قرآن نقش الگوها چگونه ترسیم شده است؟

ص: ۵۲

۶- اهداف قصه های قرآنی (۲)

اشاره

قرآن کریم از نقل قصه ها چه اهدافی را دنبال می کند؟

۳. تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و تقویت روحی مؤمنان

اشاره

وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ۱

ما از هریک از سرگذشت های انبیا برای تو بازگو می کنیم تا با آن قلبت را آرامش بخشیم و اراده ات قوی شود. و در این (اخبار و سرگذشت ها) برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.

این آیه شریفه که در اواخر سوره هود آمده است، یکی دیگر از اهداف قصه های قرآنی را به روشنی بیان می کند.

آیات سوره هود در زمانی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد که ایشان مورد استهزای فراوان قریشیان قرار گرفته بود و مسلمانان تحت اذیت و آزار شدید مشرکان بودند. آنان با رنج و اضطراب در «شعب ابی طالب» در محاصره

ص: ۵۳

اقتصادی به سر می بردند و کفار با ایراد تهمت های ناروا بر پیامبر صلی الله علیه و آله از نزدیک شدن مردم به ایشان جلوگیری می کردند و مرگ حضرت «خدیجه» و «ابوطالب» نیز بر حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان افزوده شده بود.

از این رو خداوند خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۱

شاید (ابلاغ) برخی آیاتی را که به تو وحی می شود (به خاطر عدم پذیرش آنها) ترک کنی (و به تأخیر اندازی) و سینه ات از این جهت تنگ (و ناراحت) شود که می گویند: «چرا گنجی بر او نازل نشده؟! یا فرشته ای همراه او نیامده است؟!» (ابلاغ کن و نگران و ناراحت مباش! چراکه) تو فقطیم دهنده ای و خداوند نگاهبان و ناظر بر همه چیز است (و به حساب آنان می رسد)!

سپس خداوند سرگذشت برخی از پیامبران پیشین، مانند حضرت نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی علیهم السلام را بیان می کند که چگونه با تحمل رنج و شکنجه ها و تهمت و افتراها و با وجود افراد کم بر دشمنان بسیار پیروز شدند. و در پایان سوره می فرماید: هدف از بیان این داستان ها تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و تقویت روحی مؤمنان است.

در داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره شعراء نیز برای تسلی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان به نکات مشابه زندگی حضرت موسی علیه السلام با زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است؛ از آن جمله:

الف) نسبت دادن جنون به موسی علیه السلام

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ۱

(فرعون) گفت: «پیامبری که به سوی شما فرستاده شده مسلماً دیوانه است!»

ب) تهدید موسی علیه السلام به حبس

لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۲

تو را از زندانیان قرار خواهم داد!

ج) تهدید پیروان حضرت موسی علیه السلام به شکنجه و قتل

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ۳ /

دست ها و پاهایتان را به عکس یکدیگر قطع می کنم و همه شما را به دار می آویزم!

د) فرمان هجرت به موسی علیه السلام پس از شدت توطئه ها

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ ۴

و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده؛ زیرا شما مورد تعقیب هستید!

در پایان داستان موسی علیه السلام نیز می فرماید:

وَ أَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۵

و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم! سپس دیگران را غرق کردیم!

یادآوری این داستان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بسیار تسلی بخش و امیدوارکننده بود و با توکل بر خدا پیروزی خویش و نابودی دشمنان را به روشنی می دیدند.

۴. آسان کردن پذیرش مبدأ و معاد

در بسیاری از داستان های قرآن اراده معجزه آسای خداوند به خوبی جلوه گر و حاکمیت مطلق پروردگار بر تمامی عوالم هستی، نمایان و قدرت بی پایان خدا در ایجاد تغییر و تحولات و حوادث خارق العاده محسوس است.

مهم ترین فایده بیان امور یادشده در قصه های قرآن این است که حصارهای تنگ مادی را می شکند و موجب تقویت ایمان دین باوران می شود؛ به گونه ای که برپایی قیامت را به آسانی می پذیرند و به وعد و وعید خدا در دنیا و آخرت اطمینان می یابند.

یک نمونه از این داستان ها که هدف آن تقویت باور مردم به معاد است، قصه ای است که درباره یکی از بنندگان مؤمن و شایسته خدا در سوره بقره آمده است:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، درحالی که

دیوارهای آن به روی سقف‌ها فروریخته بود (و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده بود. او با خود) گفت: «چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند؟!» (در این هنگام) خدا او را یک صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال‌ها) هیچ تغییر نیافته است! (خدایی که چنین مواد فاسدشدنی‌ای را در طول این مدت حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم!» هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است.»

چنان که ملاحظه، خداوند از یک سو غذا و نوشیدنی را در مدتی طولانی بدون هیچ گونه تغییر و فساد سالم نگه می‌دارد و از سوی دیگر اجازه نابودی حیوان را می‌دهد، به گونه‌ای که جز استخوان چیزی از آن باقی نمی‌ماند؛ و سپس آن حیوان را زنده می‌گرداند. و از سوی دیگر آدمی را بدون آنکه بدنش متلاشی شود، یک صد سال می‌میراند.

از این آیه شریفه نکات مهم زیر استفاده می‌شود: (۱)

۱. حاکمیت مطلق خداوند بر تمامی ذرات آفرینش.

۲. توانایی خدا بر حفظ یا نابودی اشیا و ایجاد هر گونه تغییر و تحول در آنها.

ص: ۵۷

۳. هدف از بیان این داستان.

خداوند متعال در این آیه فرموده است:

وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ ۱

تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم.

همان طور که اصل این عمل خارق العاده موجب باور مردم به معاد می شود، نقل آن نیز همین نتیجه را دارد؛ پس هدف از بیان این قصه تقویت باور مردم به معاد است.

همین مطلب در قصه حضرت مریم علیها السلام نیز آمده است. در قرآن می خوانیم: وقتی خداوند به طور معجزه آسا و بدون تماس بشری، فرزندی به حضرت مریم علیها السلام بخشید او شگفت زده شد؛ آن گاه خداوند در برابر شگفت زدگی وی فرمود:

هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ۲

این کار بر من آسان است! (ما او را می آفرینیم تا قدرت خویش را آشکار سازیم) و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفت و گو ندارد)!

ص: ۵۸

- برخی از قصه های قرآنی برای آرامش قلبی پیامبر و تقویت ایمان مؤمنان بیان شده است.
- برخی از قصه های قرآن با هدف توجه دادن به قدرت و حاکمیت مطلق خداوند بیان شده است.

پرسش

۱. بیان قصه های قرآن چگونه موجب آرامش و تثبیت قلبی پیامبر صلی الله علیه و آله می شود؟
۲. قصه های قرآن چگونه سبب تقویت ایمان مؤمنان می شود؟ نمونه ای ذکر کنید.
۳. خداوند با بیان برخی قصه ها چگونه قدرت و حاکمیت مطلق خود را گوشزد می کند؟ نمونه ای بیاورید.

ص: ۵۹

۱. علت وقوع تکرار در آیات قرآن چیست؟

۲. «تکرار» به چند گونه در قرآن رخ داده است؟

موضوع «تکرار» در قرآن و قصه های آن مورد بحث و گفت و گوی بسیاری قرار گرفته است.

بزرگانی از علمای علوم قرآنی تکرارهای قرآن را پرجاذبه، به دور از خستگی و ملال و دارای فواید زیادی دانسته اند. حتی تکرار را از نشانه های اعجاز قرآن برشمرده اند. (۱)

اما برخی از مستشرقان وجود «تکرار» در قرآن را نشانه ضعف این کتاب آسمانی دانسته، اتهامات ناروایی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد ساخته اند. (۲) به همین جهت گروهی از علما کتاب ها و مطالب مفصلی درباره اسرار تکرارهای قرآن نگاشته (۳) و اثبات کرده اند که هریک از تکرارهای قرآن دارای رمز و رازهایی است و در هر کدام حکمت ها و لطافت هایی نهفته است که با اهداف کلی قرآن برای هدایت

ص: ۶۱

۱- (۱) . عبدالکریم الخطیب، اعجاز القرآن، ص ۳۹۵.

۲- (۲) . عمر بن ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن، ج ۲، ص ۶۷۶.

۳- (۳) . محمود الکرمانی، اسرار التکرار.

بشر سازگاری دارد. هیچ یک از این تکرارها بیهوده و مُخل به فصاحت و بلاغت نیست؛ بلکه هریک از آیات در جایگاه خاص خود دارای معنا و پیام ویژه ای است که از آیه دیگر متمایز می شود؛ اگرچه از جهت الفاظ عین یکدیگر باشند.

در این درس و درس آینده در پی بررسی و اثبات دو مطلب مهم درباره تکرار در قرآن هستیم:

۱. مطلب اول، اصل وجود تکرار لفظی و معنوی در قرآن و ذکر فواید آن است.

۲. مطلب دوم، وجود لطافت ها و نکات تازه در تکرار حکایت ها و قصه ها است.

انواع تکرار و راز و رمز آن

اشاره

تکرار در آیات قرآن مجید به دو شکل کلی دیده می شود:

تکرار لفظی و تکرار معنوی.

۱. تکرار لفظی

گاهی عین الفاظ یک آیه در آیات دیگر تکرار می شود. نمونه بارز آن در سوره الرحمن مشاهده می شود که آیه شریفه **فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ** «۳۱» بار تکرار شده است.

خداوند متعال در این سوره، از نعمت قرآن، خلقت انسان، تعلیم بیان، نظم جهان، آفرینش زمین و آسمان و دیگر نعمت های دنیا و آخرت یاد کرده و پس از برشمردن هر چند نعمت «جن و انس» را مخاطب قرار داده است که: «پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید؟!»

تکرار آیه شریفه **فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ** نظم و آهنگ خاصی به سوره بخشیده است و نه تنها خستگی آور نیست، بلکه با محتوای عمیق خود

تلاوت کنندگان را به تفکر و تدبیر هرچه بیشتر در نعمت های الهی تشویق می کند، موجب بیداری و هوشیاری غافلان می شود و به ایمان و یقین مؤمنان می افزاید.

لفظ «ای» در این آیه برای «استفهام تقریری» است و به این اشاره دارد که تک تک نعمت های الهی بر مقام ربوبیت، لطف و احسان خداوند دلالت می کنند، تا چه رسد به تمامی نعمت ها.

درباره تکرار این آیه (۱) که با تقریر و هشدار همراه است، دو نظریه قابل طرح است:

اول آنکه، این آیه در همه موارد تکرار دارای «یک معنا» است و خداوند متعال پس از برشمردن هر چند نعمت اقرار جدیدی بر تمامی نعمت ها گرفته و در مورد انکار آنها هشدار داده است. ذکر برخی نعمت ها قبل از آیات تکرار شده، به دلیل اهمیت این نعمت ها و ایجاد جاذبه و نشاط در تلاوت کنندگان آیات است.

در نتیجه، مهم ترین راز تکرار این آیات تأکید بر یک مطلب مهم و اتمام حجت نسبت به آن است که موجب تذکر مؤمنان و تثبیت قلب آنان و هشدارهای پیاپی به غافلان و منکران می شود.

چنین تکراری از مصادیق فصاحت و بلاغت در کلام است و با هدف کلی قرآن برای هدایت بشر سازگاری دارد. (۲) زیرا تحکیم باورهای دینی و ایجاد تحول فرهنگی در مخاطبان، به ویژه کسانی که چندین قرن در دوران فترت به سر برده و

ص: ۶۳

۱- (۱). محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۵، ص ۱۰۵؛ زرکشی، البرهان، ج ۳، ص ۱۰؛ شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۴.

۲- (۲). البرهان، ج ۳، ص ۹۶ و ۹۷.

از شنیدن سخنان توحیدی شگفت زده و روی گردان بودند، نیاز به تکرار داشت و با یک بار گفتن این موارد حاصل نمی شد.

دوم آن که، آیه در هر تکرار، ناظر به نعمت های یاد شده پیش از آن است. خداوند متعال در مورد هر کدام از نعمت ها اقرار جدیدی گرفته و نسبت به انکار هر یک توبیخ و هشدار جداگانه ای داده است و از آنجا که نعمت ها متعدد و گوناگون است، تکرار تقریرها و هشدارها شایسته و نیکوست.

در حقیقت این نوع تکرارها «تکرار» نیست، بلکه تلاوت هر کدام از آیات فَبَآئِ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ دارای معنا و پیام ویژه ای است که با آیات پیش از خود ارتباط دارد و متمایز از دیگر آیات تکرار شده است؛ هر چند در الفاظ مشترک باشند.

۲. تکرار الفاظ با اضافات

قرآن مجید درباره اعتقاد به «توحید»، باور به «معاد» و حقانیت راه و روش «پیامبران» به تکرار سخن گفته است؛ ولی تکرار این اصول اساسی همواره با بیان واقعیتی درباره اقوام گذشته همراه است و به علت شکست و پیروزی آنها و انحطاط و پیشرفت تمدن آنان اشاره دارد.

برای نمونه دو آیه را از نظر می گذرانیم:

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا ۝۱

(ما) به سوی قوم) عاد برادرشان «هود» را (فرستادیم). (به آنها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می زنید (و بت ها را شریک او می خوانید)!

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّبِعُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ لَهَا سَعْيٌ وَمِنْهَا كُفْرٌ كَثِيرٌ وَلَا يَهْتَدُونَ ۝۱

و به سوی «مدین» برادرشان شعیب را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او معبود دیگری برای شما نیست! پیمانہ و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید)!

این گونه تکرارها که با اضافات همراه است، موجب تذکر و تزکیه هرچه بیشتر تلاوت کنندگان می شود، بی آنکه خسته کننده و ملال آور باشد.

۳. تکرار معنوی

درباره تکرار معنوی در قرآن، به منظور رعایت اختصار و تکمیل بحث به طرح یک شبهه و پاسخ آن اکتفا می کنیم.

۴. «تعارض و اضطراب» یا «فصاحت» در هنگام تکرار!؟

برخی از مستشرقان تغییر برخی واژه ها را در هنگام تکرار قصه ها و حکایت ها نشانه اضطراب در حالات و کلمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دانسته اند.

در پاسخ باید آنان را به این نکته مهم و اساسی توجه داد که: سراسر آیات قرآن، از جمله قصه ها و حکایت ها همه سخن خداست و سبک و سیاق آن از سوی پروردگار نظم یافته است. خداوند متعال در نقل قصه ها با رعایت امانت کامل، سخنان افراد عرب و غیرعرب و حتی حیوانات را «نقل به معنا» و در قالب الفاظ رسا و موزون بیان می کند و گاه در هنگام تکرار حکایت ها و قصه ها برای یک مضمون الفاظ متفاوت به کار می برد. تغییر این چینی در الفاظ هنگام نقل یک

مفهوم و معنا نه تنها اشکالی را متوجه گوینده کلام نمی کند، بلکه برای شنونده بسیار پرجاذبه و نشاط آور است؛ چنان که در سوره نمل از زبان حضرت موسی علیه السلام می خوانیم:

إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا سَاءَتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ ۱

موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم؛ (همین جا توقف کنید؛) به زودی خبری از آن برای شما می آورم، یا شعله آتشی تا گرم شوید. چون نزد آن آمد، ندایی از سوی خدا رسید.

و در سوره قصص، همین حکایت با اختلاف چند لفظ «نقل به معنا» شده است:

إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ ۲

در این دو آیه شریفه «شهاب» و «جذوه» به معنای «تکه آتش» (۱) می باشند و اختلاف این دو لفظ بنا بر آنکه بر یک معنا دلالت می کنند، موجب جذابیت در هنگام تلاوت و پرهیز از تکرار ملال آور می شود.

همچنین در این آیات تفاوت دو عبارت فَلَمَّا جَاءَهَا و فَلَمَّا أَتَاهَا در حالی که بر یک معنا دلالت می کنند، از نشانه های زیبایی و رعایت تناسب در کلام است؛ زیرا در آیه نخست دو بار الفاظ سَأَتِيكُمْ و آتِيكُمْ استفاده شده بود و به کارگیری فَلَمَّا أَتَاهَا برای بار سوم از این ریشه مناسب نبود. (۲)

ص: ۶۶

۱- (۳). راغب، مفردات؛ مجمع البیان؛ قرشی، قاموس قرآن.

۲- (۴). اسرار التکرار، ص ۱۵۵.

در نتیجه، تکرار یک مفهوم با الفاظ متعدد نه تنها دلیلی بر تعارض و اضطراب در کلام نیست، بلکه مقتضای قانون فصاحت و بلاغت در کلام و از ویژگی های اعجاز بیانی قرآن است؛ چنان که «باقلائی» در اعجاز القرآن می گوید: «تکرار یک قصه با الفاظ متعدد به گونه ای که یک معنا را افاده کند، کاری دشوار است که خود نمایانگر فصاحت و بلاغت است.» (۱)

ص: ۶۷

۱- (۱). القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه، ص ۲۳۱ و ۲۳۳.

- هدف از تکرار در قرآن ایجاد زمینه تفکر، تدبّر و هوشیاری در مخاطبان و تذکر مجدد برای جلوگیری از فراموش کاری و به منظور تقویت و تثبیت ایمان مؤمنان و یادآوری ربوبیت الهی است.

پرسش

۱. فرق تکرار لفظی با تکرار معنوی چیست؟

۲. علت وجود تکرار لفظی در قرآن چیست؟

۳. تکرار معنوی به چه منظور در قرآن صورت گرفته است؟

ص: ۶۸

۱. چرا برخی از مباحث در قرآن تکرار شده است؟

در درس گذشته به برخی از لطافت‌ها و فواید تکرار در قرآن، از جمله «تأکید»، «تذکر» و «تنبه» به یک حقیقت اشاره و گفته شد که تکرار از نشانه‌های فصاحت و بلاغت در سخن است و تأثیری شگفت در هدایت بشر به سوی نهادینه کردن رفتارهای صواب دارد؛ چه اینکه تأثیر بسزایی در راهنمایی بشر به تحصیل ثواب دارد.

در این درس به حقیقتی دیگر از رمز و راز تکرار اشاره می‌کنیم و آن اینکه در بیشتر تکرارهای قرآن علاوه بر بیان یک حقیقت و تأکید بر آن، خداوند متعال به «تبیین» بیشتر واقعیت‌ها، «تکمیل» روشن‌تر تصویرها و «تتمیم» آشکارتر حلقه‌های حکایت‌ها و قصه‌ها عنایت فرموده است تا در پرتو این گونه تکرارهای زیبا و پرجاذبه ابهام‌ها برطرف شود و انگیزه بیشتری برای تلاوت آیات و تعلّم حکمت و تزکیه نفس در مردم حاصل شود.

وجود بدایع لفظی و لطافت‌های معنوی در هر بار تکرار موجب شده است که برخی معتقد شوند: «هر بار تکرار برای بیان فایده‌ای است که در جاهای دیگر بیان نشده است.» (۱)

ص: ۶۹

برای توضیح بیشتر در این باره به دو مورد دیگر از راز و رمزهای تکرار در قصه های قرآن اشاره می کنیم.

تبیین واقعیت ها و تکمیل تصویرها

یکی از مهم ترین رازهای تکرار در قصه های قرآن تبیین هرچه بیشتر واقعیت ها و تکمیل هرچه روشن تر تصویرهاست؛ به گونه ای که با تغییر برخی الفاظ و القای معانی جدید هنگام تکرار قصه ها تصویر شفاف تری از شخصیت ها و حوادث داستان در ذهن مخاطبان ترسیم می گردد، و تجسم وقایع اتفاق افتاده نزد مخاطبان آسان تر می شود؛ در نتیجه در هنگام تلاوت جذابیت و تأثیرپذیری از داستان فزون تر می گردد.

نمونه چنین تکراری درباره عصای حضرت موسی علیه السلام آمده است. آنجا که حضرت موسی علیه السلام در وادی مقدس «طوی» گام نهاد و خداوند متعال به او فرمان داد: «عصای خود را بینداز»، این صحنه از داستان به دو تعبیر آمده است:

در سوره طه می خوانیم:

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ۱

پس موسی آن (عصا) را افکند، ناگهان ازدهایی شد که به هر سو می شتافت.

و در سوره نمل می خوانیم:

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ... ۲

و عصایت را بیفکن! هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید (با سرعت) همچون ماری به هر سو می دود.

ص: ۷۰

تفاوت دو تعبیر حَیَّةٌ تَسْبَعِی به معنای ماری که به سرعت می خزد، و کَأَنَّهَا جَانٌّ به معنای مار خانگی (۱) یا مار پرتحرک (۲) موجب می شود که تصویر روشن تر و کامل تری از آن واقعیت در ذهن مخاطبان ترسیم شود و آنان حالت موسی علیه السلام را در هنگام برخورد با این صحنه بهتر درک کنند.

ناگفته نماند که در قرآن مجید از معجزه تبدیل شدن عصای موسی علیه السلام به «اژدها» در نزد فرعون نیز یاد شده است. آنجا که می فرماید:

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ / ۳

در این هنگام موسی عصای خود را افکند که ناگهان مار عظیم و آشکاری شد.

این تعبیر سوم، چه بسا برای تکمیل تصویر و تبیین هرچه بیشتر واقعیت باشد تا برای مخاطبان به خوبی مجسم شود که عصای حضرت موسی علیه السلام به ماری تبدیل شد که از نظر جثه همانند ثُعْبَانٌ (اژدهایی بزرگ) بود و از نظر حرکت و سرعت همانند جَانٌّ پرتحرک بود. (۳)

نیز احتمال دارد اختلاف تعبیر به خاطر تفاوت دو موقعیت باشد که در آغاز بعثت، عصای حضرت موسی علیه السلام به حَیَّةٌ و مار تبدیل شده، ولی در هنگام رویارویی با فرعون و نشان دادن قدرت الهی به دشمنان، عصا به ثُعْبَانٌ و اژدهای بزرگ تبدیل شده باشد. (۴)

ص: ۷۱

۱- (۱) . اقرب الموارد.

۲- (۲) . مجمع البیان و المیزان و قاموس قرآن.

۳- (۴) . المیزان، ج ۱۵، ص ۳۴۵.

۴- (۵) . قاموس قرآن، ج ۲، ص ۷۳. احتمال دیگری نیز وجود دارد. ر.ک: زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۲۲.

در قرآن مجید قصه برخی از پیامبران و اقوام گذشته چندین بار تکرار شده است؛ به ویژه داستان حضرت موسی علیه السلام که در بیش از سی سوره از آن یاد شده است. البته در هر بار، از جهت کوتاهی یا طولانی بودن با هم فرق دارند، چه اینکه از جهت تأکید بر قهرمان داستان و یا تکیه بر حوادث آن نیز با هم متفاوت می باشند؛ همچنین از نظر به کارگیری ضمائر متکلم یا مخاطب و غایب، از همدیگر متمایزند.

با نگاهی گذرا به داستان های تکرار شده در قرآن به خوبی روشن می شود که چگونگی تکرار قصه با پیام و هدف آن سوره تناسب دارد؛ در هر با تکرار، موضوعی برجسته شده و بر نکته ای خاص تأکید شده است تا فواید عبرت آموزی، تزکیه و تعلیم، برای مخاطبان هرچه بیشتر حاصل شود.

برای نمونه، به مقایسه تکرار مراحل از زندگی حضرت موسی علیه السلام در دو سوره قصص و طه می پردازیم و درباره «تناسب تکرار با پیام های قصه» به چند نکته اشاره می کنیم.

در سوره قصص، سرگذشت حضرت موسی علیه السلام از قبل از تولد تا هنگام غرق شدن فرعونیان و پیروزی بنی اسرائیل، مرحله به مرحله بیان شده است؛ چنان که در اوایل سوره می خوانیم:

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيِّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۱

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم، برای گروهی که (طالب

حقند و) ایمان می آورند! فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت؛ او به یقین از مفسدان بود!

سپس مرحله بعد از تولد موسی علیه السلام و شیرخوارگی او آمده است؛ آنجا که می خوانیم:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ

ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا(ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش.

به همین ترتیب مراحل زندگی حضرت موسی علیه السلام یکی پس از دیگری بیان می شود.

اما در سوره طه، قصه حضرت موسی علیه السلام از زمانی آغاز می شود که در راه بازگشت از مدین به سوی مصر، در دل تاریک شب، از دور آتشی را دید؛ چنان که در اوایل سوره می فرماید:

وَ هِيلَ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ * إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدًا عَلَىٰ النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۙ

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد و به خانواده خود گفت: «(اندکی) درنگ کنید که من آتشی دیدم! شاید شعله ای از آن برای شما بیاورم یا با این آتش راه را پیدا کنم!» هنگامی که نزد آتش آمد،

ندا داده شد که: «ای موسی! من پروردگار توام! کفش هایت را بیرون آر.»

سپس به مراحل دیگر زندگی حضرت موسی علیه السلام و از آن جمله شیرخوارگی او اشاره می شود.

از مقایسه نوع خطاب آیات و چگونگی بیان مرحله قصه در این دو سوره دو نکته به خوبی آشکار می شود:

۱. هدف اصلی از ارائه قصه حضرت موسی علیه السلام در سوره «قصص» آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و همه مؤمنان در طول تاریخ عبرت بگیرند و بدانند که در عرصه مبارزه حق و باطل، سرانجام پیروزی از آن مؤمنان است. از این رو، قصه با اشاره به استبداد فرعون آغاز می شود و از وعده نصرت خداوند سخن می گوید؛ چنان که پس از آغاز سوره خداوند می فرماید:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۱

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

۲. هدف اصلی از ارائه قصه موسی علیه السلام در سوره «طه» برجسته کردن لطف و محبت ویژه خداوند به حضرت موسی علیه السلام است تا پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان نیز هر چه بیشتر به لطف و عنایت ویژه او اطمینان یابند. به همین جهت، سرگذشت را از زمانی شروع می کند که در وادی مقدس «طوی» با موسی علیه السلام گفت و گو می کند و مهم تر آنکه در آیات این سوره، خداوند خود موسی را بیشتر مخاطب قرار می دهد و لطف و منت خود را بر او یادآوری می کند؛ چنان که می فرماید:

وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى * إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ

و ما بار دیگر تو را مشمول نعمت خود ساختیم...؛ آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود، الهام کردیم... .

بنابراین از مقایسه این دو سوره به خوبی می توان نتیجه گرفت که هنگام تکرار قصّه ها به تناسب «هدف ها» صحنه آرایبی داستان متفاوت می شود، خطاب ها تغییر می یابد و برخی از شخصیت ها و حوادث برجسته می شود تا فایده عبرت آموزی و جذابیت در هنگام تلاوت کامل گردد.

ص: ۷۵

- پاره ای از تکرارها در قرآن به منظور تبیین واقعیت ها و تکمیل مطالب پیشین است.
- برخی از مباحث و موضوعات در قرآن با توجه به اهداف مختلف با بیان های متفاوتی تکرار می شود.

پرسش

۱. معجزه «عصای موسی علیه السلام» در قرآن با چند بیان آمده است؟
۲. تفاوت داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره قصص و طه چیست؟
۳. چرا بیان قرآن با تفاوت اهداف تغییر می کند؟

ص: ۷۶

۱. قصه های قرآن با چه خصوصیتی از سایر قصه ها متمایز می شوند؟

۲. چه قالب هایی برای قصه های قرآن به کار گرفته شده است؟

مقدمه

در عرف ادبیات داستانی، قصه باید در یک چارچوب خاص و با تکیه بر عناصر مشخصی ارائه شود تا عنوان «داستان هنری و ادبی» برای آن سزاوار باشد.

اما در داستان های قرآن، آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد «اهداف تربیتی و هدایتی» قصه است و تمام عناصر قصه در پرتو این هدف پُررنگ و کم رنگ می شوند. این ویژگی قرآن موجب شده است که سبک قرآن منحصر به فرد باشد، قصه های آن دارای مشخصات ویژه ای باشند و بر دیگر داستان های ادبی و هنری امتیازی خاص پیدا کنند. (۱)

ص: ۷۷

۱- (۱). بنابراین، معیار ارزیابی داستان های قرآن نباید اصول به کار رفته در هنر قصه نویسی و چگونگی کاربری عناصر قصه و ابعاد چهارگانه آن (زمان، مکان، ملیت و زبان) به روش داستان سرایان باشد، بلکه معیار ارزیابی در قصه های قرآن این است که چگونه از هنرها، جذابیت ها و قالب ها بهترین استفاده را کرده است تا اهداف تربیتی و هدایتی محقق شود.

مهم ترین شاخصه های قصه های قرآن را می توان این گونه برشمرد:

۱. تنوع اسلوبی و بهره گیری از قالب های داستانی گوناگون به منظور تشویق مخاطبان برای پیگیری داستان؛

۲. واقع گرایی و دوری از افسانه پردازی و خیال انگیزی؛

۳. نظم آسمانی و تأثیر اعجازین؛

۴. اصالت پیام رسانی و راهنمایی مخاطبان به تعقل و عبرت آموزی.

برای توضیح بیشتر درباره هر کدام از شاخصه های فوق به نمونه هایی از قصه های قرآنی اشاره می شود.

۱. تنوع اسلوبی

اشاره

قصه های قرآن با اسلوب واحد و در یک قالب خاص عرضه نمی شود، بلکه بعضی از داستان های آن از نوع داستان های بلندند - مانند داستان حضرت یوسف علیه السلام - و برخی، از نوع داستان های متوسطند - مانند داستان حضرت آدم علیه السلام - و برخی، از نوع داستان های کوتاه - مانند داستان حضرت صالح علیه السلام - و یا از نوع داستان های کوتاه کوتاه (داستانک)؛ مانند داستان حضرت زکریا علیه السلام . (۱)

همچنین قصه های قرآنی گاهی به صورت غیرمنتظره، ناگهانی و بدون زمینه سازی آغاز می گردد. و گاه با بیان خلاصه ای از داستان - در آغاز قصه - شروع و سپس به بیان تفصیلی آن پرداخته می شود، و گاهی با پنهان ماندن راز داستان و یا حتی قهرمان آن برای مخاطبان قصه ادامه می یابد تا سرانجام در نقطه ای آن راز نهفته آشکار می گردد.

ص: ۷۸

۱- (۱). سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، ص ۱۳۲ - ۱۳۶.

وجود این تنوع در قالب ها و اسلوب ها نشانه عرضه اعجازی و هنری قصه در قرآن است؛ زیرا به این وسیله از همه شیوه های هنری استفاده شده است، بی آنکه واقع گویی و پیام رسانی تحت الشعاع قرار گیرد و بدون آنکه تکرار آن برای مخاطبان موجب خستگی و دل زدگی شود.

اینک به چند نمونه از اسلوب های قرآن که در تشویق مخاطب برای پیگیری داستان بسیار مؤثر است، اشاره می کنیم.

الف) آغاز داستان با بیان خلاصه آن

(۱)

قرآن کریم گاهی خلاصه داستان را قبل از شرح جزئیات آن نقل می کند. بهترین نمونه برای چنین سبک و روشی در داستان اصحاب کهف نمایان است. ابتدا خلاصه داستان در ضمن چهار آیه آمده است:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا * فَضَرْبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا ۚ

آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: «پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!» ما (پرده خواب را) در غار بر گوششان زدیم و سال ها در خواب فرو رفتند. سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار شود که) کدام یک از آن دو گروه مدت خواب خود را بهتر حساب کرده اند.

ص: ۷۹

خداوند متعال پس از بیان اجمالی داستان، تفصیل آن را در نوزده آیه بعدی بیان می فرماید و درباره هجرت این جوانمردان از شهر و چگونگی پناه گرفتن در غار و گذشت بیش از سیصد سال بر آنها به شرح و توضیح می پردازد؛ مانند آنکه داستان را از اول شروع کرده باشد:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى ۱

ما داستان آنان را به حق برای تو باز می گوئیم؛ آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

استفاده از چنین اسلوبی از نظر هنری و بیانی بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا بیان خلاصه داستان در آغاز آن، در آماده کردن ذهن مخاطب برای ورود به متن داستان و تشویق او برای پی گیری آن نقش زیادی دارد. در این روش، چارچوب اصلی داستان و نتیجه گیری یا پیام آن در نهایت ایجاز و اعجاز در ابتدا برای مخاطب روشن می شود. امروزه نیز کاربرد چنین روشی در هنگام ارائه داستان ها و ساخت فیلم ها بسیار مشهور و مشهود است.

(ب) اشاره به نتیجه داستان در ابتدای آن

از دیگر ویژگی های قصه قرآنی آن است که گاهی پیش از پرداختن به جزئیات داستان به نتیجه و سرانجام آن اشاره می شود؛ مانند داستان حضرت یوسف علیه السلام که با نقل رؤیای ایشان برای پدرش شروع می شود و پدر نیز با تأویل و تعبیر رؤیای فرزند خبر از آینده درخشان و فرجام نیک او می دهد؛ چنان که در آیات نخستین سوره یوسف می خوانیم:

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ ۗ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۖ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۚ

(به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده می کنند!» گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می کشند؛ چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است! و این گونه پروردگارت تو را برمی گزیند و از تعبیر خواب ها به تو می آموزد و نعمتش را بر تو و خاندان یعقوب تمام و کامل می کند؛ همان گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است!»

شروع داستان به این شکل برای مخاطبان بسیار جذاب خواهد بود و آنان را به پیگیری کامل داستان تشویق می کند تا متوجه شوند آیا برادران یوسف نیرنگ می زنند یا نه؟ و در صورت نیرنگ زدن، یوسف علیه السلام چگونه نجات می یابد؟ و چگونه به مقام «تعبیرگری خواب» نایل می شود؟ و چگونه به مقام نبوت و حکومت می رسد؟ و سرانجام چگونه پدر و مادر و یازده برادر به ملاقات او می آیند؟ به همین جهت در آیه بعد از سؤال کنندگان یاد می کند:

در (داستان) یوسف و برادرانش، نشانه‌های (هدایت) برای سؤال‌کنندگان بود!

پس از ذکر فرجام نیک حضرت یوسف علیه السلام در آغاز داستان، به عنوان مقدمه، شرح اولین فصل از سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام و چگونگی شکل‌گیری توطئه برادران ضد او بیان می‌شود:

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا... * أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ ۱

هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر از ما محبوب‌ترند...؛ یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید...»

در ادامه سوره، سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام با شرح جزئیات دنبال می‌شود. این اسلوب در داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره «قصص» نیز به کار رفته است. همان آیات نخستین این سوره از پیروزی نهایی مستضعفان و فرجام ذلت بار فرعون و هامان خبر می‌دهد و پس از ذکر این مقدمه به تفصیل سرگذشت حضرت موسی علیه السلام از زمان طفولیت می‌پردازد؛ چنان که می‌فرماید:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ... ۲

ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن...»

سپس ادامه داستان و چگونگی بزرگ شدن موسی علیه السلام در کاخ فرعون را پی می‌گیرد.

ج) پنهان نگه داشتن راز وقوع حوادث

از دیگر اسلوب های به کار رفته در قصه های قرآن، آن است که گاهی راز و رمز حوادث، نه تنها برای مخاطبان که برای شخصیت اصلی داستان نیز پنهان است و پس از گذشت مدت زمانی و ایجاد انتظار و آمادگی در مخاطبان، رمز و راز حوادث به طور غیرمنتظره و ناگهانی بیان می شود.

نمونه روشن آن، حوادث داستان حضرت موسی علیه السلام هنگام همراهی او با «عبد صالح» است که حضرت موسی علیه السلام از راز و رمز کشته شدن پسر جوان و سوارخ شدن کشتی مستضعفان و تعمیر دیوار فرزندان به وسیله عبد صالح ناآگاه بود و اعتراض خویش را اعلام می کرد، تا آنکه ناگاه با این جمله عبد صالح خداوند روبه رو شد که:

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۱

او گفت: «اینک زمان جدایی من و تو فرا رسیده؛ اما به زودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می دهم.

این اوج هنر داستان است که مخاطبان در نقطه بحران و هنگامی که تشنه آگاهی از رمز و راز حوادثند، پاسخ های عمیق، ظریف و لطیف عبد صالح را بشنوند و با این رمز و رازها به طور حکیمانه آشنا شوند.

- تنوع در اسلوب و قالب، واقع گرایی، اصالت پیام رسانی و وجود نظم اعجازین از ویژگی های مهم قصه های قرآنی است.
- از ویژگی های برخی قصه های قرآنی این است که به ترتیب به بیان خلاصه و مشروح قصه پرداخته و در برخی از آنها نتیجه قصه قبل از بیان مشروح آن آمده است.
- ایجاد حالت انتظار و پیگیری ماجرا در بسیاری از قصه های قرآن مشهود است.

پرسش

۱. ویژگی های قصه های قرآن را برشمارید.
۲. اسلوب های مختلف قصه های قرآن را به اختصار بیان کنید.
۳. تفاوت قصه حضرت یوسف علیه السلام با قصه اصحاب کهف از نظر اسلوبی چیست؟
۴. با استفاده از قرآن کریم ماجرای حضرت موسی علیه السلام با «عبدصالح» را بیان کنید.

ص: ۸۴

اشاره

۱. آیا در قصه های قرآن از عنصر خیال بهره گرفته شده است؟

۲. قصه های قرآن چگونه روایت شده اند؟

۲. واقع گرایی پویا

از دیگر ویژگی های ممتاز قصه های قرآن آن است که در آنها با صحنه ها و شخصیت های کاملاً واقعی روبه رو می شویم؛ صحنه هایی که در گذشته تاریخ اتفاق افتاده است و شخصیت هایی که با وجودی مستقل و رفتاری خاص و در زمان و مکانی مشخص حضور داشته اند؛ از این رو وقتی قصه های قرآنی را می خوانیم، چنین نیست که احتمال دهیم این کلمات را قلم و قوه خیال یک هنرمند بر زبان شخصیت داستان جاری کرده و یا به خاطر جاذبه های هنری به صحنه پردازی های اضافی پرداخته است.

برای مثال وقتی کلمات «هدهد» در نزد سلیمان علیه السلام را می خوانیم، یقین می کنیم که چنین پرنده ای به طور واقعی وجود داشته و به راستی چنین حرف هایی زده است و خداوند متعال با امانت کامل سخنان او را به زبان وحی برای ما بازگو کرده است؛ آنجا که می خوانیم:

... فَقَالَ أَلْهَيْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنْتٍ يَاقِينِ، إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ

(هدهد آمد و) گفت: «من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از سرزمین «سبا» یک خبر قطعی برای تو آورده‌ام! من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار دارد و (به خصوص) تخت عظیمی دارد! در صورتی که وقتی قصه‌های «کلیله و دمنه» را می‌خوانیم، درمی‌یابیم که حیوان‌های قصه‌ها واقعی نیستند، بلکه نمادین و ساختگی‌اند.

ویژگی واقع‌گرایی در قصه‌های قرآن موجب شده است که قصه‌های آن اثری ژرف و شگرف بر مخاطب بگذارد و مخاطب خود را در صحنه داستان حاضر و ناظر ببیند.

اگر کسی در قرآن دقت کند، می‌فهمد که کلام آن دو گونه دلالت دارد: یکی دلالت ظاهر که تصویر ساکت واقعیت است؛ و دیگری دلالتی فراتر از ظاهر که بیانگر حقایق پنهان و نهفته می‌باشد؛ به همین خاطر مخاطب قصه‌های قرآن با تفکر و تحلیل می‌تواند به نکات تازه و عبرت‌آموز دست یابد و بیش از پیش با واقعیات جهان هستی آشنا شود و در بهره‌گیری از آنها پویا قدم بردارد.

برای نمونه، وقتی کسی درباره حاضر شدن تخت ملکه سبا نزد حضرت سلیمان علیه السلام می‌خواند:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ... ۲

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!»

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌کند که برخی افراد دارای علمی هستند که منشأ کرامات و معجزات می‌شود و از محدوده علوم طبیعی و تجربی فراتر

است و بهره‌گیری از آن برای موفقیت‌های بشر بسیار کارساز است.

آشنایی با این گونه واقعیات مفید، سازنده و به دور از هرگونه خیال‌پردازی و افسانه، در پرتو داستان‌های قرآنی موجب شده که تعبیر «واقع‌گرایی پویا» را برای قصه‌های قرآنی انتخاب کنیم.

قصه‌های تاریخی به دو روش عمده روایت می‌شوند:

۱. روایت غیابی (۱)

۲. روایت حضوری

در اسلوب غیابی، گوینده قصه روایت‌کننده حوادث است و با نحوه بیان خود نشان می‌دهد که فقط گزارشگر اخبار و اقوال است. از این رو در اسلوب غیابی معمولاً کلمه «گفت» تکرار می‌شود.

در اسلوب حضوری، گوینده قصه، اشخاص را در محضر مخاطب خلق می‌کند و با حضور خود در صحنه به روایت قصه می‌پردازد. به همین دلیل، معمولاً کلمه «گفت» در این اسلوب به کار نمی‌رود. (۲)

قرآن در قصه‌گویی خود اسلوب غیابی را برگزیده است. در این اسلوب مخاطب متوجه می‌شود که همواره با رویدادهایی روبه‌روست که شخصیت‌های آن نقش تاریخی خود را طی کرده‌اند و این حوادث در گذشته تاریخ به طور عینی اتفاق افتاده‌اند و روایت‌کننده قصه از واقعیت خبر می‌دهد؛ درحالی‌که در اسلوب حضوری، قهرمانان قصه به دست و قلم گوینده قصه جان یافته‌اند و چه بسا به خاطر ضرورت، صحنه‌ها و اشخاصی خلق شوند که در جهان واقع هرگز وجود نداشته‌اند.

سبب‌گزینش اسلوب غیابی در روایت قصه‌های قرآنی برای آن است که

ص: ۸۷

۱- (۱). مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۴۳.

۲- (۲). مانند کارگردان و بازیگر فیلم.

مخاطب همواره احساس کند با بیانی صادقانه و امین گزارش واقعیت‌ها را می‌شنود.

به همین جهت لفظ «قال» به معنی «گفت» در قصه‌های قرآنی بسیار تکرار شده است؛ چنان‌که در داستان کوتاه طالوت و جالوت یازده بار از الفاظ «قال» و «قالوا» استفاده شده است؛ آنجا که می‌خوانیم:

...إِذِ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ اِبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلَيكُمْ الْقِتَالُ اَلَّا تُقَاتِلُوْا قَالُوْا وَ مَا لَنَا اَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ قَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ اَبْنَانِنَا... * وَ قَالَ لِهْمُ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوْتَ مَلِكًا قَالُوْا اَنَّى يَكُوْنُ لَهٗ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُوْتْ سَعَهٗ مِنَ الْمَالِ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاهُ عَلَيكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَهٗ فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ... ۱

... به پیامبر خود گفتند: «زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم.» پیامبر آنها گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سریچی کنید و) در راه خدا جهاد و پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، درحالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده ایم...؛ و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده است.»

۳. نظم آسمانی و معجزه آسا

(۱)

از دیگر ویژگی‌های ممتاز قصه‌های قرآن نظم معجزه آسا و آسمانی آن است؛ به این معنا که حفظ نظم در قصه‌های قرآن هیچ خللی در بیان واقعیت‌ها و

ص: ۸۸

حقایق نداشته است، بلکه همواره حوادث و شخصیت‌ها آن گونه که در بطن حقیقت و متن واقعیت بوده بیان شده است. برخلاف اسلوب قصه‌های بشری که گاهی برای حفظ نظم و آهنگ عمومی حاکم بر قصه صحنه‌ای اضافه یا کاسته می‌شود و واقعیتی دستخوش تغییر و تحول می‌گردد.

از نمونه‌های آشکار حفظ نظم و واقع‌گرایی در قصه‌های قرآن، داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و قوم او درباره خداپرستی و نفی شرک است. حوادث، شخصیت‌ها و اشیای مربوط با چینی منظم در کنار هم قرار گرفته‌اند و مخاطب داستان با کمال اطمینان و شفافیت، واقعیت را آن گونه که بوده، دریافت می‌کند؛ چنان که می‌خوانیم:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا رَبِّي هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد؛ گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم!» و هنگامی که ماه را دید که (سینه‌افق را) می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشید را دید که (سینه‌افق را) می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ‌تر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم! من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم!

- قصه های قرآن براساس واقعیت های خارجی روایت شده اند.
- قصه های قرآن با استفاده از روش روایت غیابی بیان گردیده اند.
- در قصه های قرآن نظم داستان خللی بر واقع گرایی آن وارد نمی سازد.

پرسش

۱. مراد از «واقع گرایی پویا» در مورد قصه های قرآنی چیست؟
۲. تفاوت «روایت غیابی» با «روایت حضوری» چیست؟
۳. چرا قرآن روش «روایت غیابی» را برای طرح قصه ها برگزیده است؟
۴. نمونه ای از برقراری نظم و واقع گرایی در قصه های قرآنی را بیان کنید.

اشاره

۱. میزان اهتمام قرآن به پیام رسانی قصه ها چقدر است؟

۲. «پیام رسانی» قصه های قرآن چگونه تحقق می یابد؟

۴. اصالت پیام رسانی

اشاره

قصه های قرآن درعین حال که فقط واقعیت های تاریخی را باز می گویند، بیش از یک قصیده، رمان یا نمایش نامه در مخاطب اثر می گذارند؛ به گونه ای که خواننده احساس می کند رویدادها و اشخاص نزد او حضور دارند و با او سخن می گویند. اگر چنین نبود، فایده اصلی قصه گویی قرآن - که عبرت آموزی و پنددهی است - به خوبی حاصل نمی شد. به جهت همین تأثیرگذاری است که کافران در برخورد با بیان معجزه آسا و هنرمندانه قرآن آن را سحر، جادو و اساطیر پیشینیان و سخن کاهن می شمردند.

به عبارت دیگر واقع گویی قصه های قرآن، با بیان فنی، بلاغی و اثرگذار آمیخته است؛ و این آمیختگی سبب شده پیام رسانی هرچه آسان تر و محکم تر ممکن شود.

به این ترتیب «پیام رسانی» در آیات و قصه های قرآن با «هنر» آمیخته و با سبک و اسلوب ویژه ای جلوه گر شده است.

در اینجا برخی از اسلوب‌هایی را که برای حفظ اصالت پیام‌رسانی در داستان‌های قرآنی به کار رفته است، ذکر می‌کنیم.

الف) گزینش صحنه‌های مؤثر

یکی از سبک‌های پیام‌رسانی در آیات و قصه‌های قرآنی این است که واقعیت‌ها بر اساس اهمیت آنها انتخاب و گزارش شده‌اند تا اصالت پیام‌رسانی محفوظ بماند. به بیان دیگر انتخاب قطعه‌های خاص در قصه‌های قرآنی، گذشته از جنبه بلاغی و هنری، بیشتر مربوط به گزینش صحنه‌های مؤثر آن است و حذف جزئیات کم‌اهمیت برای آن است که قصه بیشترین اثر را در استحکام عقیده و اصلاح رفتار مخاطبان پدید آورد.

نمونه آشکار این گونه قصه‌سرایی در داستان حضرت نوح علیه السلام مشهود است که از درنگ نهصد و پنجاه ساله ایشان در میان قومش تنها از صحنه‌های ساختن کشتی، فوران آب از زمین و آسمان، غرق شدن همه کافران و تبهاران و حتی فرزند نوح، نجات مؤمنان و جفت‌هایی از حیوانات یاد شده است. (۱) حتی در سوره عنکبوت، در بیان این حوادث به اشارت اکتفا شده است؛ چنان که می‌خوانیم:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ * فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ۲

و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت، درحالی که ظالم بودند. ما او و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم!

ص: ۹۲

یکی دیگر از اسلوب های هنری بسیار جالب در داستان های قرآن، این است که برای حفظ اصالت «پیام رسانی»، داستان به قطعات و پلان های مختلف تقسیم می شود، و برخی از صحنه های قابل درک ناگفته می ماند، تا فرصت تصویرگری و قرینه سازی را به مخاطب داستان بدهد و خواننده را همواره در تکاپو با صحنه ها نگاه دارد، و او با استفاده از نیروی تفکر و تخیل خود رابطه میان صحنه ها را پیدا کند. این از ویژگی های برتر یک اثر هنری است که مخاطب داستان را به پیگیری هرچه بیشتر قصه و درک پیام آن تشویق می کند.

برترین نمونه این گونه داستان ها قصه حضرت یوسف علیه السلام است. اگر آن را تقطیع کنیم، حدود سی پرده نمایش و حلقه داستانی را تشکیل می دهد؛ اما میان برخی پرده ها و حلقه ها جاهای خالی محسوس است که با قرینه های لفظی و معنوی و نیروی تخیل می توان به آنها پی برد.

مثلاً- وقتی «بنیامین» (برادر حضرت یوسف علیه السلام) در مصر به خاطر گم شدن جام پادشاه دستگیر می شود، حلقه ای جدید از داستان آغاز می شود، و آن اینکه برادران به مشورت می نشینند و برادر (بزرگ تر) می گوید:

إِرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ* وَ سَدِّئِلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ ۲

شما به سوی پدرتان بازگردید و بگویید: پدر(جان) پسرت دزدی کرد! و ما جز به آنچه می دانستیم، گواهی ندادیم و ما از غیب آگاه نبودیم! (و اگر اطمینان

نداری)، از آن شهر که در آن بودیم، سؤال کن و نیز از آن قافله که با آن آمدیم (بپرس)؛ و ما (در گفتار خود) صادق هستیم!»

در اینجا این پرده نمایش تمام می شود تا پرده دیگر آغاز شود؛ پرده ای که نه در مصر و نه در راه مصر، بلکه در حضور پدر به نمایش گذاشته می شود:

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

(یعقوب) گفت: «(هوای) نفس شما مسأله را چنین در نظرتان آراسته است! من صبر می کنم، صبری زیبا (و خالی از کفران)! امیدوارم خداوند همه آنها را به من بازگرداند؛ چراکه او دانا و حکیم است!

میان این دو حلقه داستان، اگرچه فاصله هست، اما با تأمل و دقت در محتوا و کلمات بیان شده، به خوبی می توان میان آنها پیوند داد و نتیجه و پیام اصلی را دریافت کرد و از جزئیات کم فایده و خسته کننده در این فاصله دوری جست.

ج) تقدیم و تأخیر برخی حلقات داستان

در قصه های قرآن گاهی به منظور حفظ اصالت «پیام رسانی» سیر طبیعی قصه این گونه است که:

۱. کسی از میان بنی اسرائیل کشته می شود.
۲. مردم در شخص قاتل اختلاف نظر پیدا می کنند و نزدیک می شود این اختلاف به فساد بزرگ بینجامد.
۳. از موسی علیه السلام می خواهند با معجزه ای قاتل را معرفی کند.
۴. موسی علیه السلام فرمان می دهد گاوی ذبح کنند و پاره ای از گوشت آن را بر شخص کشته شده بزنند تا زنده شود و قاتل را معرفی کند.

۵. مردم بهانه های گوناگون می آورند تا سرانجام گاوی را که باید ذبح کنند، ذبح می کنند.

ولی در قرآن، مرحله های چهارم و پنجم، قبل از مراحل آغازین داستان آمده است؛ چنان که می خوانیم:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ *... قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ۱

و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغا خاموش گردد.)» گفتند: «آیا ما را مسخره می کنی؟» (موسی) گفت: «به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم!» گفت: خداوند می فرماید: «گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده و نه برای زراعت آبکشی کند؛ از هر عیبی برکنار باشد و حتی هیچ رنگ دیگری در آن نباشد.» گفتند: «الان حق مطلب را آوردی!» سپس (چنان گاوی را پیدا کردند و) آن را سر بریدند؛ ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند.

سپس با اشاره به مراحل آغازین داستان می فرماید:

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۲

و (به یاد آورید) هنگامی را که فردی را که قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید؛ و خداوند آنچه را پنهان می داشتید، آشکار می سازد.

آن گاه در پایان، به چگونگی زنده شدن مقتول اشاره می کند و همگان را به قدرت الهی درباره زنده ساختن مردگان در روز قیامت متوجه می سازد تا به تعقل و اندیشه درباره صلاح در زندگی و فلاح در آخرت پردازند؛ چنان که می خوانیم:

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۱

سپس گفتیم: «قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید اندیشه کنید!»

راز این جابه جایی در سیر طبیعی داستان، برجسته کردن بهانه جویی بنی اسرائیل است، به همین جهت در آیات اول قصه از آن یاد شده است.

اما مهم ترین پیام این داستان، متوجه ساختن همگان به قدرت الهی بر احیای مردگان است که در آیه پایانی داستان به عنوان نتیجه گیری به آن اشاره شده است.

- قرآن کریم به «پیام رسانی» بیش از سایر عناصر قصه اصالت داده است.

- قرآن کریم در بیان قصه ها به صحنه هایی می پردازد که بیشترین تأثیر را در پیام رسانی دارد.

- برخی صحنه های قصه که اهمیت کمی دارد و با دقت نظر و تأمل خواننده به دست می آید، در قصه های قرآن بیان نشده است.

- صحنه های حوادث در قصه های قرآن طبق میزان اهمیت، تقدم و تأخر پیدا می کنند.

پرسش

۱. ویژگی های «پیام رسانی» قصه های قرآن را بیان کنید.

۲. نمونه ای از گزینش صحنه در قصه های قرآن را بگویید.

۳. چرا در قصه های قرآن برخی حوادث نقل نشده است؟

۴. چرا برخی صحنه های حوادث در قصه های قرآن جابه جا بیان شده است؟

اشاره

تفاوت قصه های قرآن با حکایات تورات و انجیل چیست؟

برای روشن شدن تفاوت قصه های قرآنی با حکایات تورات و انجیل دو داستان قرآنی را با آنچه که در تورات و انجیل آمده است، مقایسه می کنیم.

قصه داوری حضرت داود علیه السلام در قرآن و تورات

یکی از داستان هایی که در تورات تحریف شده به شکل موهن و زشت مطرح شده و در قرآن مجید بر اساس حقیقت و رعایت شأن پیامبران به آن پرداخته شده است، قصه داوری حضرت داود علیه السلام است.

قرآن مجید نخست به معرفی حضرت داود علیه السلام و مقام حکمت و کلام فصل الخطاب او پرداخته می فرماید:

...وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَیْدِ اِنَّهُ اَوَّابٌ * ... وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَوَّضْنَا الْاَلْحَادِیْنَ ۱

و به خاطر بیاور بنده ما داود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه کننده بود! دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه!

و هِيلُ أَتَاكَ نَبِيًّا الْخَصْمُ إِذْ تَسِيرُوا الْمِحْرَابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِيْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ * إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۝۱

آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند، به تو رسیده است؟! در آن هنگام که (بی مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد؛ گفتند: «نترس، دو نفر شاکي هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن! این برادر من است که او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم، اما او اصرار می کند که: این یکی را هم به من واگذار، و در سخن بر من غلبه کرده است!» (داود) گفت: «مسلم او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش هایش بر تو ستم نموده است و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند؛ اما شمار آنان کم است!» داود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده ایم؛ از این رو از پروردگارش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد.

ملاحظه کردید که داستان داوری حضرت داود در قرآن با مقام و منزلت آن حضرت و شأن عصمت ایشان ناسازگار نیست؛ چراکه تنها خطای او این بود که در صدور حکم عجله کرد، اما حق کسی ضایع نشد؛ زیرا به مرحله اجرای حکم نرسید و این صحنه آزمایشی بیش نبود.

ولی این داستان در «تورات» به شکلی دور از واقعیت و مخالف عصمت و شأن پیامبران آمده است. به این صورت که: خداوند «ناتان نبی» را نزد داود فرستاد و او به داود چنین گفت: «در شهری دو نفر زندگی می کردند، یکی فقیر بود و دیگری ثروتمند. مرد ثروتمند گاو و گوسفند زیادی داشت، اما آن فقیر از مال دنیا فقط یک بره ماده داشت که از پول خود خریده بود و او را همراه پسرانش بزرگ می کرد و از بشقاب خود به آن بره خوراک می داد و از کاسه اش به او آب می نوشانید، آن بره را در آغوشش می خوابانید و او را مثل دخترش دوست می داشت. روزی مهمانی به خانه آن شخص ثروتمند رفت، ولی او به جای آنکه یکی از گاو و گوسفندان خود را بکشد تا برای مهمانش غذایی تهیه کند، بره آن مرد فقیر را گرفته، سر برید.»

داود چون این را شنید، عصبانی شد و گفت: «به خداوند زنده قسم کسی که چنین کاری کرده باشد باید کشته شود! و چون دلش به حال آن بیچاره نسوخته است باید به جای آن بره چهار بره به او پس دهد.»

آن وقت «ناتان» به داود گفت: «آن مرد ثروتمند تو هستی!» و بعد اضافه کرد که خداوند، خدای اسرائیل چنین می فرماید: «من تو را از دست "شائول" نجات دادم، کاخ و حرم سرای او را به تو بخشیدم و تو را بر یهودا و اسرائیل پادشاه ساختم. اگر این چیزها برای تو کافی نبود، بیشتر از این ها هم به تو می دادم؛ پس چرا قوانین مرا زیر پا گذاشتی و مرتکب این عمل زشت شدی؟ تو اوریا را به دست عمونیا کشتی و زن او را تصاحب نمودی. بنابراین، از این پس کشت و کشتار از خانواده تو دور نخواهد شد؛ زیرا با گرفتن زن اوریا به من اهانت کرده ای، بنابراین، من هم به دست افراد خانواده ات بر سرت بلا نازل می کنم، زنان را پیش چشمانت به همسایه ات می دهم و او در روز روشن با آنها هم بستر

می شود. تو این کار را مخفیانه کردی، اما من در روز روشن و در برابر چشمان همه بنی اسرائیل این بلا را بر سر تو خواهم آورد. داود اعتراف کرده، به ناتان گفت: در حق خداوند گناه کرده ام.» (۱)

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که از شنیدن این گونه مطالب سخت آزرده شده، ساحت پیامبران را از چنین اتهاماتی پاک و منزّه دانسته و درباره واقعت این داستان فرموده است:

...خطای داود این بود که در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده است، و خدای متعال دو فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند. یکی گفت: ما دو خصم هستیم که یکی به دیگری ستم کرده ایم؛ تو میان ما به حق داوری کن و از راه حق منحرف نشو و ما را به راه میانه رهنمایی فرما! این برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش دارم. او به من می گوید که این یک میش خود را در اختیار من بگذار! و این سخن به گونه ای است که مرا زبون می سازد. داود بی آنکه از طرف مقابل پرسد که تو چه می گویی و یا از مدعی شاهد بخواهد، شتاب زده رو به صاحب یک میش کرده، گفت: او که از تو می خواهد یک میش را نیز در اختیارش بگذاری، به تو ستم کرده است. خطای داود در این بود که از رسم داوری تجاوز کرده بود؛ نه آنچه شما می گوئید. مگر نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید:

يا داوُد اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... ۲

«ابن جهم» پرسید:

ص: ۱۰۲

«ای فرزند رسول خدا! پس داستان داود با اوریا چه بود؟»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «در عصر داود حکم چنین بود که اگر شوهر زنی می مرد یا کشته می شد، آن زن حق نداشت شوهر دیگری اختیار کند و اولین کسی که خداوند این حکم را از او برداشت و به او اجازه داد با زن شوهرمرده ازدواج کند، داود علیه السلام بود که با همسر اوریا پس از کشته شدن او و گذشتن عده ازدواج کرد و این بر مردم آن روز گران آمد. (۱)» (۲)

قصه حضرت مسیح علیه السلام در انجیل و قرآن مجید

در بسیاری از داستان ها انجیل، حضرت مسیح به گونه ای معرفی می شود که با شأن و مقام پیامبران سازگار نیست؛ چنان که در انجیل یوحنا، فصل دوم می خوانیم:

مادر عیسی در یک جشن عروسی در دهکده «قانا» در جلیل - یکی از شهرهای بیت المقدس - میهمان بود. عیسی و شاگردان او نیز به عروسی دعوت شده بودند. هنگام جشن شراب تمام شد. مادر عیسی با نگرانی پیش او آمده و گفت: «شرابشان تمام شده است.» عیسی فرمود: «از من چه می خواهی؟ هنوز وقت آن نیست که معجزه ای انجام دهم.» با این حال مادر عیسی به خدمتکاران گفت: «هر دستوری به شما می دهد، اطاعت کنید.» در آنجا شش خمره سنگی بود که فقط در مراسم مذهبی از آن استفاده می شد و هر کدام گنجایش حدود ۱۰۰ لیتر آب را داشتند. عیسی به خدمتکاران فرمود: «این خمره ها را پر از آب کنید.» وقتی پر کردند، فرمود: «حالا کمی

ص: ۱۰۳

۱- (۱). المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۸ تا ۲۰۰، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام .

۲- (۲). همچنین می توان آیات مربوط به حضرت آدم علیه السلام ، آیه ۳۰ تا ۳۷ سوره بقره را با آنچه در فصل دوم سفر «تکوین» آمده و داستان گوساله سامری در آیات ۸۵ تا ۹۶ سوره طه را با آنچه در سفر «خروج» آمده مقایسه کرد.

از آن را بردارید و نزد گرداننده مجلس بپسندید.» وقتی گرداننده مجلس آن آب را که شراب شده بود چشید، داماد را صدا زد و گفت: «چه شراب خوبی! مثل اینکه شما با دیگران خیلی فرق دارید؛ چون معمولاً در جشن‌ها اول با شراب خوب از مهمان‌ها پذیرایی می‌کنند و بعد که همه سرشان گرم شد، شراب ارزان‌تر را می‌آورند، ولی شما شراب خوب را برای آخر نگه داشته‌اید.» او نمی‌دانست که شراب از کجا آمده است، ولی خدمتکاران می‌دانستند این معجزه عیسی در دهکده قانای جلیل، اولین نشانه قدرت دگرگون‌کننده او بود و شاگردان ایمان آوردند که او واقعاً همان مسیح است.» (۱)

این تصویر از مسیح و معجزات او هیچ سازگاری ای با آنچه در قرآن درباره او آمده ندارد؛ زیرا در قرآن معجزات حضرت مسیح را به گونه‌ای برشمرده که کاملاً با شأن ایشان و مقام پیامبری وی سازگار است و در هیچ یک از معجزات حضرت مسیح نامی از شراب برده نشده است؛ چنان که می‌خوانیم:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي... ۲

(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با "روح القدس" تقویت کردم که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می‌گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده ای

ص: ۱۰۴

می شد؛ و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من شفا می دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی.

(۱)

با مقایسه این دو قصه تفاوت قصه های قرآنی با حکایات تورات و انجیل تحریف شده به خوبی روشن می شود.

گفتنی است که مسلمانان براساس آموزه های قرآن بر حقانیت تمامی کتاب های آسمانی و پیامبران الهی ایمان دارند و تفاوتی بین آنان نمی گذارند. قرآن در بیان این حقیقت می فرماید:

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ... ۲

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است. (و او به تمام سخنان خود کاملاً مؤمن است.) و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و می گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم (و به همه ایمان داریم).

اما قوم یهود و نصارا براساس مندرجات عهدین درباره پیامبران، گرفتار انحراف عقیده و رفتار شده اند و همانند بت پرستان برخی را خدای پدر و بعضی را خدای پسر می پندارند؛ (۲) چنان که در قرآن می خوانیم:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ... ۴

ص: ۱۰۵

۱- (۱). همچنین می توان آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره مائده را با آنچه در انجیل یوحنا فصل دهم درباره ادعای الوهیت حضرت مسیح آمده مقایسه کرد.

۲- (۳). المیزان، ج ۹، ص ۲۴۴.

یهود گفتند: «عزیر پسر خداست!» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست!» این سخنی است که با زبان خود می گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است.

بنابراین منت بزرگی که قرآن بر جامعه بشری دارد، این است که پس از دوران فترت (توقف در بعثت) و آمیخته شدن حق و باطل، با آیات روشن و آشکار خود حقایق معرفتی و واقعیت های تاریخ را برای همگان بیان کرد؛ چنان که می فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ... ۱

ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می کنیم.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ... ۲

این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است.

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِإِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ / ۳

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم.

ص: ۱۰۶

- دامنه تحریفات تورات و انجیل به حکایت سرگذشت پیامبران نیز کشیده شده و به ایراد نسبت های زشت و ناپسند به ساحت پیامبران الهی منجر شده است؛ درحالی که در قصه های قرآن شأن و حرمت پیامبران رعایت شده است.

پرسش

۱. دیدگاه قرآن و تورات درباره حضرت داود علیه السلام را مقایسه کنید.

۲. نظر امام رضا علیه السلام درباره داوری حضرت داود علیه السلام را بگویید.

۳. قرآن و انجیل حضرت عیسی علیه السلام را چگونه معرفی کرده اند؟

ص: ۱۰۷

۱. اسرائیلیات چیست؟

۲. تفاوت اسرائیلیات با قصه های قرآن چیست؟

۳. علل نفوذ اسرائیلیات در منابع اسلامی چیست؟

واژه اسرائیلیات و منظور از آن

«اسرائیلیات» جمع اسرائیلیه و منسوب به اسرائیل است، و اسرائیل به معنی عبدالله، مرکب است از «اسرا» به معنی «عبد» و «ایل» به معنی «الله»، و مراد از آن، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پدر حضرت یوسف علیه السلام است (۱). بنی اسرائیل به فرزندان و نسل یعقوب اطلاق می شود که بخشی از یهودیان نیز از آن تبارند.

در اینجا منظور از اسرائیلیات، روایات ساخته (۲) اهل کتاب (یهودیان و نصارا) است که به تفسیر آیات الهی و شرح قصه های قرآنی راه یافته اند.

برخی گفته اند: «گرچه واژه اسرائیلیات به ظاهر رنگ یهودی دارد و بر آنچه از طریق فرهنگ یهودی وارد حوزه اسلامی می شود دلالت می کند، ولی معنایی

ص: ۱۰۹

۱- (۱). دیاره، محمد تقی، اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ص ۷۳؛ به نقل از الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۱۹ تا ۲۱.

۲- (۲). همان، ص ۷۶؛ به نقل از مجمع البیان، ج ۸- ۷، ص ۱۵۴.

گسترده تر و فراتر از آن مراد است و مسائل وارده از طریق فرهنگ مسیحی را نیز شامل می شود. اما به خاطر غلبه جنبه یهودی بر نصرانی، آن را اسرائیلیات نامیده اند.» (۱)

عوامل پیدایش و گسترش اسرائیلیات در حوزه اسلام

اشاره

درباره عوامل پیدایش و گسترش اسرائیلیات در میان مسلمانان مطالب متعددی گفته شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. ارتباط و هم جواری مسلمانان با اهل کتاب

عده ای از اهل کتاب، به ویژه یهود که در جزیره العرب پراکنده بودند و در اطراف مدینه قبایلی مانند بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر را تشکیل می دادند از سال ۷۰ میلادی برای خلاصی از شکنجه و آزار «تیتوس رومی» به آنجا آمده بودند (۲) و بسیاری دیگر به انتظار ظهور پیامبر جدید در این منطقه، به جزیره العرب روی آورده بودند. در میان آنان، دانشمندان بسیاری وجود داشت که از علم و فرهنگ بهره مند و از سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته باخبر بودند و نزد اعراب جاهلی مقام و موقعیت علمی داشتند؛ به گونه ای که اعراب برای یافتن پاسخ بسیاری از سؤال ها به آنان مراجعه می کردند. (۳) همین امر سبب شد که فرهنگ اهل کتاب به حوزه اسلام وارد شود.

۲. اجازه فعالیت به قصه گویان و افسانه پردازان تازه مسلمان

یکی از مهم ترین علت های گسترش اسرائیلیات در میان مسلمانان، اجازه

ص: ۱۱۰

۱- (۱). التفسیر والمفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- (۲). اسرائیلیات در قرآن؛ به نقل از تاریخ جامع ادیان، ص ۵۵۴ - آوارگی بزرگ و الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۰۸.

۳- (۳). برای توضیح بیشتر ر.ک: مقدمه ابن خلدون، ۷۸۶.

فعالیت دادن به قصه گویان تازه مسلمان بود. از «سائب بن یزید» نقل شده است که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر قصه گویی رواج نداشت، ولی در زمان عمر مجوز این کار صادر شد و اولین شخصی که [به طور رسمی] به قصه گویی پرداخت «تمیم الداری» (۱) بود. او از عمر اجازه خواست تا قصه گوید و عمر اجازه داد. (۲)

«کعب الاحبار» نیز از کسانی بود که قصه های یهودی را در میان مسلمانان رواج داد؛ چون «عمر» از او خواست مطالب مختلفی را که از کتب اهل کتاب به یاد دارد، برای او نقل کند. (۳)

کار افسانه پردازی تا آنجا پیش رفت که آنچه برای هر عقل سلیمی قابل پذیرش نبود، به آسانی در میان مردم گفت و گو می شد.

برای مثال یکی از افسانه هایی که بخاری و مسلم از ابوهریره نقل کرده اند، این است که ابوهریره می گوید: رسول خدا فرمود: «روزی مَلِك الموت نزد موسی رفت و گفت: دعوت پروردگارت را اجابت کن! موسی سیلی محکمی به صورت او زد و چشم او را کور کرد! فرشته نزد خدا برگشت و گفت: مرا نزد بنده ای فرستادی که نمی خواهد بمیرد و دو چشم مرا کور کرد! خداوند چشم فرشته را به حال اول برگرداند و به او گفت: نزد بنده ام برو و به او بگو اگر می خواهی زنده بمانی، دستت را بر پشت گاو نری قرار بده، به تعداد موهای گاو

ص: ۱۱۱

۱- (۱). وی نصرانی تازه مسلمانی بود که قصه گویی را از کنیسه های شام فراگرفته بود؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۷۸.

۲- (۲). مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۴۴۹؛ به نقل از کیهان اندیشه، شماره ۳۰، ص ۱۲۶.

۳- (۳). ابن جوزی، ص ۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۳۴؛ ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۳۲.

که زیر دست قرار می گیرد، بر سال های عمرت می افزایم!...» (۱)

چنان که ملاحظه می شود، این حدیث از افسانه های دروغ است، ولی میان مردم گفته شده است.

۳. وجود برخی مشترکات بین متون دینی گذشته و قرآن کریم

از دیگر زمینه های گسترش اسرائیلیات در میان مسلمانان آن است که قرآن کریم بسیاری از قضایا و تاریخ پیامبران و امت های پیشین را نقل کرده و در نقل مطالب به گزیده ای از نکته های مهم و مفید بسنده کرده است و همین مطالب از سوی اهل کتاب نیز با ذکر جزئیات غیر واقعی و شرح و بسط فراوان نقل شده است. به همین جهت برخی از مسلمانان ساده لوح برای وقت گذرانی و ارضای حس کنجکاو به شنیدن اسرائیلیات می پرداختند؛ برخی از مفسران نیز برای آنکه داستانی کامل و جامع ساخته و پرداخته شود، اسرائیلیات و روایات غیر معتبر را در کتاب های خود می آوردند و باعث گسترش آنها در میان مسلمانان شدند؛ غافل از آنکه آنچه در قرآن به طور مختصر آمده است، اولاً از نظر محتوا، براساس حقایق و واقعیت ها استوار است؛

ثانیاً از نظر مقدار، به اندازه ای است که برای هدایت و تربیت افراد مؤثر است، و بیش از آن به تزیین عمر و دور شدن از اهداف قصه می انجامد. (۲)

یک نمونه از اسرائیلیات باطل و شرح جزئیات بی فایده آن روایتی است که در تفسیر آیه شریفه زیر آمده است:

ص: ۱۱۲

-
- ۱- (۱). به نقل از صحیح بخاری، ج ۲، کتاب الجنایز، باب «من احب الدفن فی الارض المقدسه» و صحیح مسلم، ج ۷، باب «فضائل موسی علیه السلام» و علامه سید شرف الدین، سیری در صحیحین، ص ۲۰۹.
 - ۲- (۲). برای توضیح بیشتر ر.ک: المیزان، ج ۱۳، ص ۲۸۷ و ۲۸۸؛ التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۶۹؛ مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۷۵؛ اسرائیلیات در قرآن، ص ۹۲.

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ۱

گفتند: «ای موسی! در آن (سرزمین) جمعیتی (نیرومند و) ستمگرند؛ و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آنها از آن بیرون روند؛ اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد!»

ابن جریر و ابن حاتم از ابن عباس در این باره نقل می کنند:

به موسی فرمان رسید که وارد شهر جباران شود. پس با همراهان رفت تا نزدیک شهر «اریحا» رسید. موسی علیه السلام دوازده نفر را برگزید و به سوی قوم جبار فرستاد تا خبری از آنها بیاورند. [فرستاده های موسی] وارد شهر شدند و هیبت و عظمت آنها را دیدند. پس داخل باغی شدند. صاحب باغ برای میوه چینی آمده بود و جای پاها را دنبال کرد. هریک از آنها را که می دید، می گرفت و در آستین خود می نهاد. سپس نزد پادشاه رفت و آنها را در برابر وی به زمین ریخت. پادشاه گفت: «حال که وضع ما را دیدید، بروید و خبرش را به فرمانروا یا حاکم خود برسانید.»

راوی گوید: پس به سوی موسی علیه السلام برگشته و او را از امر آنها آگاه ساختند. موسی دستور داد که این امر را پنهان نگه دارید. مردی شنید و به میان سپاه رفت و خبر را شایع کرد. در میان آنها جز دو مرد (یوشع بن نون و کالب بن یوحنا) آن را پنهان نداشتند که درباره آنها آیه بعد نازل شد:

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا... ۲

یکی دیگر از علت های مهمی که موجب شد میدان برای نشر و گسترش اسرائیلیات باز شود و احادیث واقعی و ساختگی در هم آمیخته گردد، ممنوعیت نگارش و نقل روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. این رخداد تلخ پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد و تا بیش از یک قرن ادامه یافت. این روند ضربه های سختی را بر رشد فرهنگی و پیشرفت جامعه اسلامی وارد کرد و اختلاف بسیار و تشکیل فرقه های فراوانی را به دنبال داشت. تا آنجا که احادیث نبوی رفته رفته دچار فراموشی و تغییر شد و در زمان تابعین، جریان جعل احادیث رونق بسیاری یافت؛ چنان که استاد «ابوریه» در این زمینه به بحث و بررسی پرداخته و خطر نفوذ اندیشه های انحرافی یهود در فرهنگ اسلامی را اعلام کرده است:

از جمله پیامدهای تأخیر در امر تدوین و نگارش حدیث تا پس از قرن اول هجری و بخش زیادی از قرن دوم، این است که درهای نقل حدیث گشوده شد و جریان جعل حدیث بدون هیچ قانون و ضابطه ای رونق و گسترش یافت. (۱)

گسترش اسرائیلیات در میان احادیث گاهی موجب کتمان حق و گاهی موجب تردید و شک در کشف واقعیت می شده است؛ چنان که در ذیل آیه شریفه وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ۲ طبری می گوید: «معنی آیه این است که "اسحاق" را به ذبحی بزرگ باز خریدیم.» (۲) و در این باره هفده روایت نقل می کند که در میان آنها

ص: ۱۱۴

۱- (۱). محمد ابوریه، اضاء علی السنه المحمدیه، ص ۱۱۸؛ به نقل از اسرائیلیات در قرآن، ص ۱۰۴.

۲- (۳). تفسیر طبری، ج ۱۲، ص ۹۶ - ۱۰۵.

روایاتی است که ابوهریره از کعب الاحبار گرفته است. سپس ۲۴ روایت دیگر نقل می کنند که مراد از ذبیح «اسماعیل» بوده است. و این تردید باقی می ماند؛ در صورتی که نزد مفسرانی که از اسرائیلیات به دور مانده و به اهل بیت پیامبر علیهم السلام مراجعه کرده اند، مراد از ذبیح، حضرت اسماعیل علیه السلام است.

ص: ۱۱۵

- به روایات ساخته دست یهودیان و سایر اهل کتاب که در شرح و تفسیر قصه های قرآن راه یافته، «اسرائیلیات» گفته می شود.
- هم جواری مسلمانان با اهل کتاب و اجازه فعالیت به قصه گوینان تازه مسلمان شده از آنها از یک سو و حس کنجکاوی مسلمانان و ممنوعیت نگارش و نقل حدیث از سوی دیگر زمینه نفوذ اسرائیلیات را فراهم آورده است.

پرسش

۱. «اسرائیلیات» به چه چیزهایی اطلاق می شود؟
۲. به وجود آورندگان اسرائیلیات چه کسانی هستند؟
۳. زمینه ورود اسرائیلیات به منابع اسلامی چگونه فراهم شد؟
۴. قصه های نقل شده از اهل کتاب با قصه های قرآن چه تفاوتی دارند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قصه های قرآن را از چه کسانی فرا گرفته است؟

تشکیک مستشرقان و پاسخ به آن

برخی مبشران مسیحی و خاورپژوهان (مستشرقان) یهودی که معمولاً اصحاب دائره المعارف های اروپایی از آنان هستند، (۱) مدعی اند که در قرآن تناقض های تاریخی به چشم می خورد. آن گاه نتیجه می گیرند که قرآن ساخته و پرداخته خود محمد صلی الله علیه و آله است.

آنان می گویند:

محمد خبرهای قرآن را از بردگانی می گرفت که در اصل عرب نبودند و در آن هنگام به خدمت قریش درآمده بودند و از تاریخ دینی رسولان و پیامبران، جز اندکی شایعات چیزی نمی دانستند؛ زیرا به جهت برگی و فقر نمی توانستند به نسخه های انجیل و تورات و کتب اخبار دست یابند؛ چرا که چنین نسخه هایی مخصوص ثروتمندان بود. از سوی دیگر، دانش شفاهی آنان نیز دستخوش تحریف و تبدیل می شد. این دو عامل، یعنی شفاهی بودن و تکیه بر شایعات

ص: ۱۱۷

۱- (۱). دائره المعارف الاسلامیه، اثر کارادوو (c dwo).

سبب شد که آموخته های محمد از بردگان متناقض و اشتباه شود و به همان صورت در قرآن ظهور کند. (۱)

این سخن ناروا در عصر بعثت نیز رواج داشته است و در آن زمان هم معلّمان موهوم و دروغینی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نام می بردند؛ مثلاً از افرادی مانند: «بلعام» که آهنگری ساکن در مکه و از گروه نصارا و اعجمی زبان بود، «نفسی» یا «یعیش» که غلام دلیر مغیره بود و خواندن می دانست، «عدّاس» غلام حویطب بن عبدالعزی، و بیش از همه از «ورقه بن نوفل» و «بُحیرا» راهب دیر بصری به عنوان معلّم پیامبر صلی الله علیه و آله یاد می شد. (۲)

یکی از کسانی که به طور مداوم شایعه می پراکند و به دنبال منبعی محسوس و ملموس برای تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله بود «نضر بن حارث» (۳) از مشرکان مکه بود.

قرآن مجید نیز به این شبهه مشرکان و بدخواهان اسلام و مسلمانان اشاره کرده است:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ... ۴

و کافران گفتند: «این فقط دروغی است که او ساخته و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده اند.»

وَقَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ۵

ص: ۱۱۸

۱- (۱). هنری اسمیت، الكتاب المقدس والاسلام، ص ۵۰ - ۹۷؛ ریچارد بل، مصادر الاسلام، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ به نقل از مبانی هنری قصه، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- (۲). رامیار، عنوان «تاریخ ابن هشام»، تاریخ قرآن، ص ۱۲۲. ر.ک: تاریخ ابن هشام، ص ۱۸۲ و ۲۰۵ - ۲۱۰ و... .

۳- (۳). وی پسرخاله پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در جنگ بدر پرچمدار مشرکان شد و در نزدیکی مدینه به قتل رسید. (سال دوم هجری).

و گفتند: «این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود.»

افترای مستشرقان و مشرکان به دلایل قرآنی، عقلی و تاریخی مردود است.

دلایل قرآنی بر رد مستشرقان و مشرکان

اشاره

با دقت و تأمل در آیات قرآن مجید، به خوبی آشکار می شود که آنچه به عنوان آیات قرآن بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شده است، جز وحی آسمانی نبوده است. اگر مستشرقان به اسرائیلیات وارد شده در تفسیر آیات توجه نمی کردند، و تنها از سر انصاف به آیات قرآن و تبیین آن از سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام مراجعه می کردند، هیچ گاه دچار اشتباه نمی شدند.

۱. عربی بودن زبان قرآن

بسیاری از کسانی که به عنوان معلّم پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان یاد شده است، زبانی غیر عربی داشته و وابسته به زبان عبری، سریانی یا فارسی بوده اند؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ۱

ما می دانیم که آنها می گویند: «این آیات را انسانی به او آموزش می دهد!» درحالی که زبان کسی که این ها را به او نسبت می دهند، عجمی است، ولی این (قرآن) زبان عربی آشکار است!

علاوه بر اینکه عرب زبانان نیز از آوردن آیه ای مانند قرآن عاجز بودند.

۲. وحیانی و غیبی بودن آیات قرآن

قرآن مجید به طور آشکار به این واقعیت اشاره دارد که داستان گذشتگان در آیات قرآن از خبرهای غیبی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده و از هرگونه شایعه و خلاف واقع به دور است؛ چنان که پس از داستان حضرت مریم و زکریا می فرماید:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۱

(ای پیامبر!) این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم؛ و تو در آن هنگام که قلم های خود را (برای قرعه کشی) به آب می افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود، و (نیز) هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل برای کسب افتخار سرپرستی او) با هم کشمکش داشتند، نزد آنها نبودی (و همه این ها) از راه وحی به تو گفته شد.)

در پایان داستان حضرت یوسف علیه السلام می خوانیم:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ ۲

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم! و تو هنگامی که آنان هم داستان شدند و نیرنگ می کردند، نزدشان نبود.

دلیل عقلی بر رد مستشرقان

ادعای خاورشناسان آن بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معارف و داستان های قرآن را از برخی اهل کتاب ناآشنا آموخته است. در پاسخ باید گفت: اولاً بسیاری از داستان هایی

که در قرآن آمده است، در تورات و انجیل از آنها یاد نشده است؛ به طور مثال، داستان مؤمن آل فرعون، هدهد و ملکه سبا و تخت و تاج وی و داستان بنای خانه کعبه به دست حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام از این گونه داستان‌ها هستند. (۱)

ثانیاً در مورد برخی از داستان‌ها نیز اگرچه در عهدین از آنها یاد شده است، اما در قرآن به حوادث و صحنه‌هایی اشاره شده است که در میان اهل کتاب و مردم حجاز سابقه نداشته است؛ چنان که در پایان داستان حضرت نوح پس از ذکر نافرمانی فرزند وی از سوار شدن به کشتی و ماجرای غرق شدن او می‌فرماید:

... مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ۲

نه تو و نه قومت این‌ها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابراین، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزکاران است!

در این صورت، آیا ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی‌های خویش را از دانشمندان یهودی و مسیحی آموخته باشد؟! (۲) اما با مطالعه تاریخ به خوبی روشن می‌شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از نزول قرآن در دو یا سه سفر تجاری خود فقط با دو راهب دیدار بسیار کوتاهی داشته است.

در دیدار نخست نوجوانی حدود سیزده ساله بوده که همراه ابوطالب با یک کاروان به سوی شام سفر می‌کرده است که در نزدیکی محله «بُصْرَى» با راهبی مسیحی به نام «بُحَيْرَا» روبه‌رو می‌شوند. او نشانه‌ای آشکار از وعده‌های مربوط به پیامبر آخرالزمان را در چهره این نوجوان می‌بیند و با احترام با ایشان گفت‌وگو می‌کند.

ص: ۱۲۱

۱- (۱). برای توضیح بیشتر ر.ک: اسرائیلیات در قرآن، ص ۵۷.

۲- (۳). نظریات گلد زیهر، محقق آلمانی، در کتاب‌های مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۹۹ و العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص ۱۲؛ به نقل از سیکولوجیه القصه، ص ۶۳ و اسرائیلیات در قرآن، ص ۶۱.

در دیدار دوم، آن حضرت حدود ۲۵ ساله بوده و به همراهی «مسیره» غلام خدیجه سفر تجارتنی دیگری به سوی شام داشته است، که در این سفر نیز با راهب مسیحی مدتی کوتاه روبه روی می شود. (۱)

روشن است که این گونه دیدارهای کوتاه دسته جمعی و چند سؤال و جواب کوتاه و انجام تشریفات و رعایت احترام نسبت به یکدیگر نمی تواند آن همه آثار داشته باشد که حاصلش قصه های قرآن باشد؛ چنان که «باقلانی» در این باره می گوید:

فراوانی محتویات قرآن و قصه های گذشتگان در آن، از جمله چیزهایی است که علم به آن جز با ملاقات های پی در پی و طولانی میسر نمی شود و خواندن و نوشتن و حفظ مطالب لازمه آن است؛ درحالی که ما می دانیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نه کتابی خوانده و نه با دست خود چیزی نوشته است. وی به مجالست با اهل تاریخ و آموزختن از آنها و خواندن کتاب ها مشهور نبوده است و مردم همراه او نیز به زندگی و روش و سابقه ایشان به طور کامل آشنا بودند... همه این امور دلالت دارد بر اینکه تنها کسی که پیامبر را با این گستردگی آگاه می کرده است، همان خداوند سبحان و علام الغیوب است. (۲)

قرآن مجید نیز به این واقعیت اشاره ای روشن دارد:

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّوْنَ بِيَمِينِكُمْ إِذْ أَلَزَّتْكُمْ الْمُبْطُلُونَ / ۳

تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو، شکر و تردید کنند!

ص: ۱۲۲

۱- (۱). برای توضیح بیشتر ر.ک: محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۱۲۰ - ۱۳۱.

۲- (۲). باقلانی، اعجاز القرآن، ص ۵۱؛ به نقل از سیکولوجیه القرآن، ص ۶۴.

- برخی خاورشناسان مدعی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله قصه های قرآن را از معلمان خود فرا گرفته است.
- وجود برخی قصه ها در قرآن که در تورات و انجیل نیامده و تفاوت در بیان پاره ای دیگر از قصه ها، از جمله دلایل ردّ اشکال خاورشناسان است.
- امّی بودن پیامبر و عدم ارتباط وی با راهبان مسیحی (جز در دو مورد کوتاه) مدعای خاورشناسان را نفی می کند.
- ادعای خاورشناسان موضوع تازه ای نیست و مشرکان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین اشکال را مطرح می کردند و قرآن به آنها پاسخ داده است.

پرسش

۱. اشکال اساسی خاورشناسان در مورد قصه های قرآنی چیست؟
۲. در پاسخ به اشکال خاورشناسان چه دلیل قرآنی ای می توان ارائه کرد؟
۳. دلیل عقلی در ردّ اشکال خاورشناسان چگونه ارائه می شود؟
۴. با شواهد تاریخی چگونه می توان به اشکال خاورشناسان پاسخ داد؟
۵. چرا قرآن کریم در پاسخ به اشکال مشرکان به عربی بودن قرآن تأکید می کند؟

- جایگاه حضرت آدم علیه السلام چیست؟

- حضرت آدم علیه السلام در قرآن چگونه توصیف شده است؟

قصه آدم علیه السلام و رانده شدن او از بهشتِ آغازین و خلافتش بر زمین، در هفت سوره قرآن، یعنی سوره های «بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص» آمده و در هربار تصویری از زندگی آدم علیه السلام به نمایش گذاشته شده است.

در این هفت تصویر که در امتداد یکدیگرند، هر جا تکرار محض در میان است، برای اتصال حلقه ها به یکدیگر است و هر جا تفاوتی در بیان دیده می شود، هدفی در کار است که در مجموع قصه واحد را می سازند. اینک به این هفت تصویر نگاهی گذرا می افکنیم:

۱. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره بقره

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا

عَلِمَ لَنَا إِلَّا- مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
 غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ
 وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ
 الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى
 حِينٍ * فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ
 هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده ای) قرار خواهم داد.»
 فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خون ریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر که
 قبل از این آدم وجود داشتند نیز به فساد و خون ریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان عبادت است)، ما تسبیح و
 حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید؛ سپس
 علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نام گذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و
 فرمود: «اگر راست می گوید، اسامی این ها را به من خبر دهید!»

فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای، نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی.» فرمود: «ای آدم! آنان را
 از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم

که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم؟! و نیز می دانم آنچه را شما آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید!» و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید»، همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد. و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از نعمت های آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آید! درحالی که بعضی دشمن بعضی دیگر خواهید بود. و برای شما در زمین تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.» سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

گفتیم: «همگی از آن فرود آید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.»

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

همان گونه که ملاحظه می شود، در سوره بقره به مراحل قبل از پیدایش حضرت آدم علیه السلام تا پس از خروج از بهشت آغازین به طور گذرا اشاره می شود و آنچه بیشتر برجسته شده است، گفت و گوی خداوند با فرشتگان درباره آفرینش آدم و تعلیم اسماء به حضرت آدم علیه السلام است.

۲. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره اعراف

در این سوره با تصویر بخش دیگری از زندگانی حضرت آدم علیه السلام درباره

انگیزه نافرمانی شیطان در برابر دستور خداوند و چگونگی وسوسه او نسبت به انسان، به صورت آشکار و شفاف تر سخن به میان آمده است؛ چنان که در آیاتی از این سوره می خوانیم:

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَمَّا يَتَّبِعُهُمُ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ * قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ * يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ * فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْنِهُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ۱

(خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!» گفت: «از آن (مقام و مرتبه ات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!» گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند، مهلت ده (و زنده بگذار!)» فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی!» گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنها کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!» فرمود:

«از آن (مقام) با ننگ و عار و خواری بیرون رو! سوگند یاد می‌کنم که هر کس از آنها از تو پیروی کند، جهنم را از شما همگی پر می‌کنم! و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید! و از هر جا که خواستید، بخورید! اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود!» سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید)، فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!»؛ و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. و به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد. و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان (عورتشان) بر آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های (درختان) بهشتی بر خود تا آن را بپوشانند. و پروردگارشان آنها را ندا داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

۳. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره حجر

در این سوره، در داستان حضرت آدم علیه السلام (۱) تفاوت میان ماده اولیه آفرینش انسان و آفرینش جن و شیطان برجسته شده است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ۲

ما انسان را از گل خشکیده ای (همچون سفال) که از گل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم. و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

ص: ۱۲۹

۴. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره اسراء

در این سوره در ادامه داستان حضرت آدم علیه السلام به بیان راه های نفوذ شیطان برای گمراهی و فریب انسان پرداخته شده است؛ آنجا که می خوانیم:

وَ اسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَّهُمْ وَ مَا يَعْتَدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ۱

هر کدام از آنها را می توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده ها سرگرم کن! ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده ای به آنها نمی دهد.

۵. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره كهف

در این سوره در دنباله داستان زندگی حضرت آدم علیه السلام از وجود فرزندان برای شیطان خبر داده و نسبت به دشمنی آنان با آدمیان هشدار می دهد:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّبِعُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بُئِسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ۲

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان پروردگارش بیرون شد. آیا (با این حال)، او و فرزندان او را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، درحالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندان او به جای اطاعت خدا، چه جایگزین بدی است برای ستمکاران!

۶. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره طه

در این سوره (۱) ویژگی های بهشت آغازین، منزل نخستین حضرت آدم علیه السلام بیان شده است؛ چنان که می خوانیم:

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْقِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى * وَ أَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَى ۲

پس گفتیم: «ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند، که به زحمت و رنج خواهی افتاد! (اما تو در بهشت راحت هستی! و مزیتش) برای تو این است که در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد و در آن تشنه نمی شوی و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد!»

۷. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره ص

در این سوره به داستان حضرت آدم از زاویه ای دیگر توجه شده است که در آن به فرزندان آدم نسبت به تداوم وسوسه های شیطان و عاقبت تلخ آن هشدار می دهد:

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ * مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ * إِنَّ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ * إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَمَاذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

ص: ۱۳۱

الْمُخْلِصِينَ * قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۱

بگو: «این خبری بزرگ است که شما از آن روی گردانید! من از ملاءِ اعلى (و فرشتگان عالم بالا) به هنگامی که (درباره آفرینش آدم) مخاصمه می کردند، خبر ندارم! تنها چیزی که به من وحی می شود، این است که من انذارکننده آشکاری هستم!»؛ و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می آفرینم! هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!» در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند، جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود! گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم، سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین ها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!) گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!» فرمود: «از آسمان ها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده در گاه منی! و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود! گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسان ها برانگیخته می شوند، مهلت ده!» فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی، ولی تا روز و زمان معین!» گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!» فرمود: «به حق سوگند، و حق می گویم، که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد!»

نگرش مجموعه ای به هفت تصویر

همان گونه که ملاحظه شد، در هر تصویر، زاویه ای از قصه آدم علیه السلام به نمایش درآمده است؛ اما همگی در امتداد یکدیگر تصویر جامع و گسترده ای از زندگی

آدم علیه السلام را به نمایش گذاشته اند که مجموعه حوادث داستان را به ترتیب زیر به دست می دهند:

۱. خبر دادن از آفریده ای نو به نام آدم. (در سوره بقره)

۲. معرفی ماده اولیه پیدایش این موجود. (در سوره های حجر و ص)

۳. دعوت خداوند از فرشتگان برای سجده بر این آفریده. (در هفت سوره)

۴. روگردانی ابلیس از سجده بر آدم و دلیل او. (در هفت سوره)

۵. بیرون راندن ابلیس از بهشت و اعلان تلاش ابلیس برای گمراه سازی آدم. (در هفت سوره)

۶. هشدار خداوند به آدم نسبت به حيله های ابلیس. (در سوره های بقره، اعراف و طه)

۷. نهی آدم و حوا از نزدیک شدن به درختی در بهشت. (در سوره های بقره و اعراف).

۸. گرفتاری آدم و حوا در دام حيله ابلیس و خوردن از میوه ممنوع. (در سوره های اعراف و طه)

۹. سرزنش خداوند به آدم و پشیمانی وی و پذیرش توبه اش. (در سوره های بقره، اعراف و طه)

۱۰. بیرون شدن آدم و حوا از بهشت و هبوط آنان به زمین تا هنگام فرارسیدن قیامت. (در سوره های بقره، اعراف و طه)

این ده مقطع مهم که تشکیل دهنده قصه آدم علیه السلام هستند، بر اساس حقیقت و به دور از خرافات و پندارهای موهوم، در قرآن مجید بیان شده است. و در هر تصویر از این داستان، پیامی تازه در ارتباط با هدف قصه برای مخاطبان گزارش شده است.

- در قرآن کریم چگونگی خلقت آدم علیه السلام و اینکه خداوند او را خلیفه خود بر روی زمین قرار داده، توضیح داده شده است.

- تمرد ابلیس از فرمان خدا مبنی بر سجده بر آدم و دلیل او نیز بیان شده است.

- همچنین وسوسه آدم و حوا از سوی ابلیس و خوردن آنان از میوه ممنوع و رانده شدن از بهشت شرح داده شده است.

پرسش

۱. چه فرازهایی از داستان حضرت آدم علیه السلام در سوره بقره بیان شده است؟

۲. دلیل ابلیس برای خودداری از سجده بر آدم چه بود؟

۳. کدام فراز از زندگی حضرت آدم علیه السلام در سوره اعراف توضیح داده شده است؟

۴. در قرآن کریم بهشت حضرت آدم علیه السلام چگونه توصیف شده است؟

اشاره

-حضرت آدم علیه السلام چگونه آفریده شده است؟

-آیا بهشت آدم علیه السلام همان بهشت موعود است؟

پس از آشنایی گذرا با مراحل زندگی حضرت آدم علیه السلام و حوادث آن دوران، سزاوار است به نگاه خردمندانه قرآن در قصه آدم علیه السلام بیشتر دقت شود تا علاوه بر پاسخ یابی منطقی نسبت به برخی سؤالات، توانایی رد شبهات مطرح شده از سوی مستشرقان و بدخواهان اسلام و قرآن را به دست آوریم.

آفرینش آدم از نگاه قرآن

در نگاه قرآن، حضرت آدم علیه السلام از «طین» (گل) آفریده شده است؛ گلی که به «صلصال» (گل خشک) و سپس «حمأ مسنون» (گل سیاه و بدبو) تبدیل گشته است. آن گاه حیات آدم و سیر تکاملی او شکل گرفته و همسرش حوا نیز از نوع او آفریده شده است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً... ۱

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

از این آیه و دیگر آیات قرآن مجید به خوبی آشکار می شود که زن و مرد در جنس و نوع همسان بوده و از یک حقیقتند. لفظ «مِنْ» در این گونه آیات «نشویه» است؛ (۱) چنان که در «سوره روم» نیز می خوانیم:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا... ۲

و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

این آیات بیانگر یکسانی سرشت و آفرینش آدم و حوا و کرامت زن و مرد است. اکنون خوب است آنچه را که در برخی روایات جعلی و عهدین درباره این موضوع آمده است، مرور کنیم تا منشأ برخی شبهات و سؤالات در این خصوص روشن شود. در فصل دوم از «سفر تکوین» تورات می خوانیم:

«آن گاه خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت؛ سپس در بینی (دماغ) آدم روح حیات دمیده، به او جان بخشید، موجود زنده ای شد... آن گاه خداوند آدم را به خواب عمیق فرو برد و یکی از دنده هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پُر کرد و از آن دنده زنی سرشت و او را پیش آدم آورد، گفت: «این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم. نام او «نساء» (زن) باشد؛ چون از انسان گرفته شد.»

ص: ۱۳۶

۱- (۱). المیزان، ج ۴، ص ۱۴۰؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۵ و روایت منقول از امام باقر علیه السلام در ذیل همین آیه شریفه.

تفاوت بهشت آدم علیه السلام با بهشت موعود

در قرآن مجید آمده است که حضرت آدم علیه السلام و همسر او در آغاز آفرینش، در جنت (باغ سرسبز و پوشیده از درخت) سکونت یافتند؛ چنان که در سوره بقره می خوانیم:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا... ۱

و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت های) آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید...

بسیاری از مفسران معتقدند این جنت غیر از بهشت موعود در قیامت است؛ (۱) زیرا اولاً بهشت موعود، جایگاه جاودانی است که نصیب هر کس شود، از آن اخراج نخواهد شد:

...جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا / ۳

... به زودی آنها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند. وعده حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده هایش از خدا صادق تر باشد؟!

ثانیاً بهشت موعود تنها جایگاه تقوای پیشگان و پاکان است و راهی برای ورود شیطان نافرمان و خطاپیشه و وسوسه گر ندارد، بلکه شیطان و پیروان او تنها در «جهنم» جای دارند:

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۴

ص: ۱۳۷

۱- (۲). المیزان، ج ۱، ص ۱۳۷ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۶؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۱۷ و... .

که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد!

باید دانست که در فرهنگ قرآن لفظ «جَنَّت» منحصر به بهشت موعود نیست، بلکه به باغ سرسبز و پوشیده از درخت نیز گفته می شود، اگرچه در همین دنیا باشد؛ چنان که در سوره بقره می خوانیم:

... كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ... ۱

همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران های درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دوچندان دهد.

نیز باید دانست که واژه «هبوط» تنها بر فرود از آسمان دلالت نمی کند؛ چنان که درباره بنی اسرائیل آمده است:

... اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ... ۲

در شهری فرود آید؛ زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست.

از آنچه گفته شد، به خوبی روشن می شود که بهشت آغازین با بهشت موعود متفاوت است. البته بهشت آغازین نیز دارای ویژگی های ممتازی بوده است؛ به گونه ای که هیچ گونه رنج و مشقتی در آن نبوده و از زشتی و پلیدی و مرگ و نیستی نیز به دور بوده است. به طوری که اگر حضرت آدم علیه السلام و همسر او از شجره ممنوعه نمی خوردند؛ همچنان در آسایش باقی می ماندند.

شجره ممنوعه

(۱)

«شجره ممنوعه» درختی است که حضرت آدم علیه السلام و همسر او از نزدیک شدن

ص: ۱۳۸

به آن و خوردن میوه اش منع شده بودند. این درخت برای آدم علیه السلام و همسر او به طور کامل معین بوده است؛ زیرا قرآن با عبارت «هذه الشجرة» (این درخت معین) از آن سخن گفته است؛ چنان که می خوانیم:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ ۗ

ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟»

بسیاری کوشیده اند نوع و اوصاف این درخت را تعیین کنند؛ از این رو آن را خوشه گندم، درخت انگور، درخت انجیر، درخت کافور، درخت دانش و درخت جاودانگی نام برده اند. ولی آیات قرآن نوع آن را معلوم نمی کند، با آنکه برای آدم و همسر او معین بوده است.

از اینجا به خوبی می توان فهمید که نوع آن هیچ نقشی در پیام قصه ندارد و ویژگی خاصی آن را از درختان دیگر ممتاز نمی سازد. همین نشان می دهد که نهی آدم از نزدیک شدن به این درخت صرفاً برای آزمودن او در برابر فریب های ابلیس بوده است:

وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۚ

پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم! منظور از این عهد و پیمان در قصه آدم علیه السلام همان نهی از «شجره» است که فرمود:

... لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ... / ۳

به این درخت نزدیک نشوید

(۱)

قصه آدم علیه السلام نمادی از زندگی بنی آدم است و داستان نوع انسان ها را به نمایش می گذارد. آدمی با آنکه در بهترین قوام و استواری خلق گردیده و در نعمت های بی شمار غرق شده است و کامل ترین استعدادها و توانمندی های علمی را در اختیار دارد و خداوند برای تداوم آسایش و سعادتش او را از برخی کارها منع کرده و درباره پیامدهای زشت پیروی از شیطان به او هشدار داده است، ولی به آنچه شیطان برای او زینت می دهد، دل می بندد و مقام پروردگارش را فراموش می کند، رفته رفته زشتی های سراب دنیا برای او آشکار می شود و آثار سوء شقاوت و رنج و سختی یکی پس از دیگری به او روی می آورد.

تنها کسانی از این هبوط شقاوت بارها می گردند که به بارگاه قرب و رضوان خداوند راه یافته باشند و اگر غفلت و خطایی (۲) سرزده باشد، از درگاه «توبه» وارد وادی رحمت پروردگار شوند؛ چنان که درباره حضرت آدم علیه السلام آمده است که:

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ / ۳

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

ص: ۱۴۰

۱- (۱). برگرفته از المیزان، ج ۱۴، ص ۲۱۸.

۲- (۲). البته خطای حضرت آدم علیه السلام در برابر نهی ارشادی بود؛ نه نهی مولوی. از این رو به عصمت ایشان ضرر نمی زند.

- براساس بیان قرآن کریم، خداوند آدم علیه السلام را از گل آفرید و همسرش را هم از نفس و نوع خلق کرد.
- اقامتگاه اولیه آدم و حوا بهشت بوده است، اما بهشت (یا جَنّت) آدم غیر از بهشت موعود است؛ زیرا اقامت در بهشت موعود جاودانه است و امکان هبوط و اخراج از آن در میان نیست.
- «شجره ممنوعه» برای آزمودن آدم علیه السلام در برابر فریب کاری ابلیس بوده است.

پرسش

۱. آدم علیه السلام و حوا چگونه آفریده شده اند؟
۲. چرا بهشت آدم علیه السلام با بهشت موعود فرق دارد؟
۳. مراد از «شجره ممنوعه» چیست؟
۴. چرا آدم علیه السلام و حوا از بهشت خود رانده شدند؟
۵. با توجه به مباحث درس پانزدهم و شانزدهم حکایت آدم علیه السلام را به اختصار بیان کنید.

اشاره

۱. جایگاه حضرت نوح علیه السلام چیست؟

۲. قوم نوح علیه السلام چه ویژگی هایی داشت؟

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام

اشاره

در قرآن مجید چهل و سه بار از حضرت نوح علیه السلام یاد شده است. سرگذشت آن حضرت در سوره هایی مانند اعراف، مؤمنون، شعراء، صافات و قمر به اجمال و در سوره های هود و نوح به تفصیل بیان شده است.

شخصیت حضرت نوح علیه السلام در میان پیامبران سلف درخشندگی بیشتری دارد. این درخشندگی مرهون ویژگی های ممتازی است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود. (۱)

۱. اولین پیامبر «اولوالعزم»

حضرت نوح علیه السلام به عنوان سرسلسله پیامبران، بعد از آدم علیه السلام، اولین پیامبر «اولوالعزم» است که باب بیان احکام و نزول شریعت را بر مردم گشودند و از

ص: ۱۴۳

۱- (۱). بر گرفته از المیزان، ج ۱۰، ص ۲۴۰.

سوی خداوند مأمور تبلیغ رسالت برای تمام جامعه بشری در عصر خود شدند.

یکی از ویژگی های ممتاز حضرت نوح علیه السلام آن است که به عنوان اولین پیامبر صاحب شریعت، نامش در کنار پیامبر اسلام علیه السلام و حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام در قرآن آمده است؛ چنان که در سوره شوری می خوانیم:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ... ۱

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید.

و در سوره احزاب می خوانیم:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ... ۲

(به خاطر آور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم.

۲. بدر دوم نسل بشر!

از دیگر ویژگی های ممتاز حضرت نوح آن است که بقا و تداوم نسل بشر از برکت وجود ایشان است؛ زیرا پیش از وقوع طوفان و فراگیری آب در همه جا، غیر از نوح علیه السلام و اندکی از پیروان راستین و ذریه پاک او کسی از انسان ها روی زمین زنده باقی نماند؛ چنان که خداوند متعال فرموده است:

وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ * وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمْ الْبَاقِينَ * وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

* سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ ١

و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم و فرزندانش را همان بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم و نام نیک او را در میان امت های بعد باقی نهادیم. سلام بر نوح در میان جهانیان باد! ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم! چراکه او از بندگان باایمان ما بود! سپس دیگران (دشمنان او) را غرق کردیم!

همان طور که گفته شد، غیر از خاندان حضرت نوح علیه السلام شمار اندکی نیز که ایمان آورده بودند، سوار کشتی شدند و از هلاکت رهایی یافتند؛ چنان که در سوره هود می خوانیم:

...إِحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ٢

(به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلا وعده هلاک آنان داده شده (همسر و یکی از فرزندان) - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند!

اما از آنجا که نجات همگی آنان به برکت وجود حضرت نوح علیه السلام بوده است، می توان وی را پدر نسل باقی مانده به شمار آورد و از او به عنوان «پدر دوم» جامعه بشری پس از حضرت آدم علیه السلام یاد کرد. (۱)

ص: ۱۴۵

۱- (۳). البته این عنوان مسامحه ای است. در المیزان به این ذیل اشاره نشده و در تفسیر نمونه این عنوان مورد تردید قرار گرفته است؛ ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ نمونه، ج ۱۹، ص ۸۳.

از دیگر ویژگی های ممتاز حضرت نوح علیه السلام که در قرآن مجید از آن یاد شده، عمر طولانی ایشان در تبلیغ رسالت است؛ چنان که در سوره عنکبوت می خوانیم:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و او در میان آنان هزار سال، مگر پنجاه سال درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت، درحالی که ظالم بودند.

تعبیر أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا (هزار سال مگر پنجاه سال) به جای لفظ

«تِسْعِمِائَةٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً» (نهصد و پنجاه سال) تأکیدی است بر عمر طولانی حضرت نوح علیه السلام و کثرت سال های تبلیغ رسالت ایشان که درباره هیچ کدام از پیامبران الهی چنین تعبیری نیامده است.

البته درباره طول عمر حضرت نوح، از هنگام تولد تا پس از وقوع طوفان و زمان وفات اختلاف وجود دارد. بنابر آنچه در تورات آمده است، مجموع عمر حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال بوده است؛ چنان که در فصل نهم از سفر تکوین می خوانیم:

«پس از طوفان، نوح ۳۵۰ سال دیگر عمر کرد و در سن ۹۵۰ سالگی وفات یافت.» (۱)

امّا از ظاهر آیه پیشین به دست می آید (۲) که این زمان تنها مربوط به دوره دعوت مردم و تبلیغ رسالت بوده (۳) و عمر حضرت نوح علیه السلام بیش از این مقدار است.

ص: ۱۴۶

۱- (۱). کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، ص ۸.

۲- (۲). به دلیل فاء تعقیب در «فلبث» بعد از «ارسلنا» و... و فاء تعقیب در «فأخذهم».

۳- (۳). المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۷ و ج ۱۰، ص ۲۴۶؛ نمونه، ج ۱۶، ص ۲۲۹؛ نورالثقلین، ذیل آیه شریفه؛ روح المعانی، ج ۱۱،

ص ۲۱۱.

۱. بت پرستی

از آیات قرآنی و دیگر شواهد و قراین تاریخی به خوبی برمی آید که در زمان نوح علیه السلام بت پرستی رواج بسیاری داشته است. مردم خدایگان بسیاری را ساخته و پرداخته بودند و به پرستش و عبادت آنها همت می گماشتند و به انکار هر ندای توحیدی می پرداختند؛ چنان که خداوند متعال درباره آنان می فرماید:

وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۱

و گفتند: دست از خدایان و بت های خود بردارید؛ (به خصوص) بت های «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید!

۲. جهل و استکبار ریشه دار

جهالت و استکبار چنان در میان قوم نوح ریشه دوانده بود که از هر دعوتی به راستی و درستی روی گردان بودند و گوش خود را بر هر ندای عدالت خواهی و آزادی طلبی می بستند؛ چنان که حضرت نوح علیه السلام درباره آنان می فرماید:

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۲

و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش هایشان و لباس هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند!

۳. ظلم و فساد فراگیر

ظلم و فساد آن چنان در میان قوم نوح فراگیر شده بود که امیدی به ایمان و رستگاری و پاکی، حتی در نسل آنان باقی نمانده بود؛ چنان که از زبان حضرت نوح علیه السلام می خوانیم:

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۱

نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی پلیدکار و کافر پدید نمی آورند!

۴. حاکمیت زر و زور

از نظر وضعیت اجتماعی - سیاسی، قوم نوح اسیر صاحبان مال و قدرت بودند و با پیروی از مترفان به مکر و نیرنگ می پرداختند؛ چنان که قرآن از زبان حضرت نوح درباره آنان می فرماید:

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا * وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبْرًا ۲

نوح (بعد از نومیدی از هدایت آنان) گفت: «پروردگارا! آنها مرا نافرمانی کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیان کاری بر آنها نیفزوده است! و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند...

۵. کمی مؤمنان

هرچند رفتارهای ناهنجار و عقاید باطل در میان اقوام دیگر نیز کم و بیش

وجود داشته و دارد، امّا در میان قوم نوح گسترش و عمق بیشتری داشت؛ به طوری که پس از تبلیغ حدود هزارساله حضرت نوح علیه السلام، در میان قوم آن حضرت تنها تعداد کمی مؤمن وجود داشت که نزدیک هشتاد نفر بودند.

چنان که در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

«لَقَدْ أَقَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَدَعَاهُمْ أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، ثُمَّ وَصَّيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَلَّلَهُمْ فَقَالَ: وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ لَقَدْ تَبَعَنِي فِي سِنِي الْقَلِيلَةِ وَ عُمُرِي الْيَسِيرِ مَا لَمْ يَتَّبِعْ نُوحًا فِي طُولِ عُمُرِهِ وَ كِبَرِ سِنِهِ»؛ (۱)

«همانا نوح در میان قومش بود و نهصد و پنجاه سال آنان را دعوت کرد، سپس خداوند آنان را توصیف کرد و کم شمرد؛ پس فرمود: ایمان نیاوردند با او جز اندکی. درحالی که در سن کم و عمر اندک من، از من تعدادی پیروی کردند که از نوح در طول عمر و زیادی سنش پیروی نکردند».

از ابن عباس نیز نقل شده است که:

«حَمَلَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ ثَمَانِينَ إِنْسَانًا». (۲)

«نوح علیه السلام هشتاد نفر را همراه خود سوار کشتی کرد».

ص: ۱۴۹

۱- (۱). تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۴، ذیل آیه ۱۴ عنکبوت؛ به نقل از احتجاج طبرسی.

۲- (۲). تفسیر درالمنثور، ج ۳، ص ۶۰۱، ذیل آیه ۴۰ هود.

- حضرت نوح علیه السلام به عنوان اولین پیامبر اولوالعزم با طولانی ترین دوران نبوت از سایر پیامبران متمایز است.

- حضرت نوح علیه السلام در قومی به پیامبری مبعوث شد که به شدت گرفتار شرک و بت پرستی، جهل، ظلم، استکبار، فساد و حاکمیت زور و ثروت بودند. از این رو در مدت طولانی پیامبری وی تنها شمار اندکی به او ایمان آوردند.

پرسش

۱. ویژگی های حضرت نوح علیه السلام را با توجه به آموزه های این درس نام ببرید.

۲. چرا از نوح علیه السلام به عنوان پدر دوم نسل بشر یاد می شود؟

۳. طبق بیان قرآن کریم حضرت نوح علیه السلام چه مدت در میان قومش پیامبری کرد؟

۴. ویژگی های قوم نوح علیه السلام را بیان کنید.

فرازهای مهم زندگی حضرت نوح علیه السلام کدامند؟

-عاقبت قوم نوح علیه السلام چه شد؟

قرآن مجید با اشاره به مراحل مهم زندگی طولانی حضرت نوح علیه السلام از حوادث سرنوشت ساز و پرفراز و نشیب دوران آن حضرت به زیبایی یاد کرده و صحنه های پرماجرا و عبرت آموز آن را به خوبی به نمایش گذاشته است. اما برخلاف داستان حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام از جزئیات دوران کودکی حضرت نوح سخنی به میان نیاورده است. و بر خلاف سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام از مراحل مختلف زندگی حضرت نوح علیه السلام یاد نشده است. این تفاوت شاید به دو دلیل عمده باشد.

نخست آنکه در قرآن مجید تنها به حوادث عبرت آموز و معجزه آسا اشاره می شود تا حکمت و قدرت خداوند برای همگان آشکار گردد.

دوم آنکه بیان جزئیاتی از سرگذشت پیامبرانی مانند حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام به خاطر آن است که در عصر بعثت آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله پیروان فراوانی داشتند و شنیدن جزئیات سرگذشت آنان از زبان قرآن دلیل محکمی بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و وحیانی بودن قرآن بوده است. (۱)

ص: ۱۵۱

۱- (۱). با الهام از سید محمد باقر حکیم، القصص القرآنی، ص ۱۵ و ۱۶۰.

با این مقدمه، ما نیز به پیروی از روش قرآن مجید به چند مرحله مهم و عبرت آموز از زندگانی حضرت نوح علیه السلام اشاره می کنیم.

مرحله دعوت و رسالت

حضرت نوح علیه السلام مدت زیادی از اوایل عمر خویش را دور از مردم و در کوه ها زندگی می کرد و به عبادت خداوند مشغول بود. (۱) قرآن نسبت به این دوران خاموش است، امّا در سوره هایی که به تفصیل از سرگذشت حضرت نوح علیه السلام یاد شده است، اولین آیات با اعلان رسالت و دعوت مردم به سوی خیر و سعادت آغاز گردیده است؛ (۲) چنان که در سوره هود آمده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ / ۳

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ (نخستین بار به آنها گفت): «من برای شما بیم دهنده ای آشکارم! جز «الله» را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم!»

حضرت نوح علیه السلام برای ابلاغ رسالت و دعوت مردم به سوی حق و حقیقت و نجات آنان از هرگونه اسارت شبانه روز تلاش می کرد و در نهان و آشکار تبلیغ می کرد؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم:

ص: ۱۵۲

۱- (۱). رسولی محلاتی: قصص قرآن، ج ۱، ص ۴۲؛ به نقل از سید بن طاووس از کتاب قصص محمد بن جریر طبری.

۲- (۲). سوره هود، آیه ۲۵؛ نوح، آیه ۱؛ اعراف، آیه ۵۹؛ یونس، آیه ۷۱؛ مؤمنون، آیه ۲۳؛ شعراء، آیه ۱۰۵ و ...

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۱

(نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم.»

و در آیات دیگر می خوانیم:

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا * ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۲

سپس من آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم؛ سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم!

حضرت نوح علیه السلام برای آگاهی بخشی به مردم و ایجاد انگیزه گرایش به توحید از روش های مختلف تبلیغی استفاده می کرد؛ از خداوند به آنان خبر می داد و نعمت های او را برایشان برمی شمرد تا شاید دل های آنان به سوی پروردگارشان نرم شود و به ایمان و راستی گرایش یابد؛ چنان که در ادامه آیات قبل می خوانیم:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا * مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا * أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا / ۳

به آنها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است... تا باران های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ های سرسبز و نهادهای جاری در اختیارتان قرار دهد! چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! درحالی که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان کامل رسیدید)! آیا نمی دانید چگونه خداوند

هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است و ماه را در میان آسمان ها مایه روشنایی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟!

ناامیدی از ایمان آوردن قوم

تلاش های فراوان حضرت نوح علیه السلام برای هدایت مردم پاسخی جز آزار، شکنجه، تهدید و دشمنی نداشت؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم:

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ۱

گفتند: «ای نوح! اگر (از حرف هایت) دست برنداری، سنگ باران خواهی شد!»

سرسختی و لجابت قوم نوح به حدی رسیده بود که حضرت نوح علیه السلام، آن بنده صبور و شکور خداوند، با آن سعه صدری که داشت، به ستوه آمد و طاقت او طاق شد و برای نجات از قومش با خداوند به راز و نیاز پرداخت:

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۲

گفت: «پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند! اکنون میان من و آنها جدایی بیفکن و مرا و مؤمنانی را که با من هستند، رهایی بخش!»

اما با وجود این همه شکنجه و آزار، حضرت نوح منتظر فرمان خداوند بود و در برابر مشیت و اراده الهی تسلیم بود تا اینکه از سوی خداوند متعال، درباره ناامیدی از ایمان قوم (۱) و ساخت کشتی وحی رسید.

ص: ۱۵۴

۱- (۳). باید توجه داشت که ناامیدی از هدایت قوم، تنها در زمانی سزاوار است که به وحی الهی، خبر قطعی رسیده باشد. به همین جهت تفاوت حضرت نوح علیه السلام و حضرت یونس علیه السلام در این است که حضرت یونس بدون وحی الهی از قوم خود کناره گرفت و گرفتار حوت شد؛ اما حضرت نوح علیه السلام پس از وحی الهی اقدام به ساختن کشتی و کناره گیری از قوم خود کرد.

از مراحل بسیار سخت و پررنج زندگی حضرت نوح علیه السلام سال های ساخت کشتی بود. البته این مأموریت الهی پس از آن آغاز شد که حضرت نوح علیه السلام با وحی الهی از هدایت قومش ناامید شده و تهدیدها و آزار و شکنجه ها به اوج خود رسیده بود؛ چنان که در سوره هود می خوانیم:

وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ * وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ ۱

به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می کردند، غمگین مباش! و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما کشتی را بساز و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن، که (همه) آنها غرق شدنی هستند!»

حضرت نوح علیه السلام با اطمینان کامل به وعده و وعید الهی ساخت کشتی را آغاز کرد، اما در منطقه ای زندگی می کرد که فلات بود و از رودخانه و دریا در نزدیکی آنجا خبری نبود.

خبر ساخت کشتی در منطقه بیابانی تعجب مردم را برانگیخت و هر بار که از کنار حضرت نوح علیه السلام می گذشتند و او را مشغول ساختن کشتی می دیدند، به استهزا و مسخره او می پرداختند؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم:

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ... ۲

او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند.

از این آیه شریفه به خوبی برمی آید که بیش از همه «ملائه» یعنی اشراف زردار و زورمدار جامعه به استهزا می پرداختند و حضرت نوح و مؤمنان را تحقیر می کردند. هر کدام از آنها با گفتن جمله ای به خنده و تفریح می پرداختند: یکی می گفت: ای نوح! پس از پیامبری تازه نجات شده ای؟! دیگری می گفت: این کشتی را در خشکی می سازی؛ پس کجا در آب می اندازی؟!

پاسخ حضرت نوح علیه السلام به آنان این بود که:

...قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۱

(ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد! بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد!»

به هر صورت، کشتی با ابعاد مناسب و ظرفیت لازم ساخته شد و نوح علیه السلام منتظر فرمان خداوند و هنگامه وقوع طوفان ماند.

وقوع طوفان

هنگامه وقوع طوفان، مرحله پایان دادن به همه انتظاراتها و زمان آشکار شدن عجز بت ها و شکست بت پرستان و ظاهر شدن قدرت خداوند و پیروزی مؤمنان بود؛

حضرت نوح علیه السلام با دیدن نشانه های ازپیش تعیین شده وقوع طوفان، به دستور الهی، از هر حیوان یک جفت را سوار کشتی کرد و همه مؤمنان و خاندان خود را - جز همسر و یک فرزند خطاپیشه - با «بسم الله» و امید به رحمت پروردگار با خود همراه ساخت؛ چنان که در قرآن مجید به دنبال آیات گذشته می خوانیم:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ * وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۱

(این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید و تنور جوشیدن گرفت، (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلا وعده هلاک آنان داده شده (همسر و یکی از فرزندان) - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی او را یاد کنید، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است!»

پس از سوار شدن بر کشتی، سرانجام لحظه نهایی فرا رسید و فرمان مجازات این قوم سرکش صادر شد، ابرها تیره و تار گشت و از یک سو باران آن چنان با قطره های درشت و سریع بر زمین ریخت که گویی درهای آسمان گشوده شده است. و از سوی دیگر از هر نقطه زمین چشمه ای خروشان جوشیدن گرفت؛ به گونه ای که در فاصله اندکی موج هایی همچون کوه از آب پدید آمد و امید نجاتی برای هیچ یک از جاماندگان از کشتی باقی نماند؛ چنان که در دنباله آیات می خوانیم:

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَأْوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ۲

و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه ها حرکت می داد؛ (در این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه ای بود، صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش!» گفت: «به زودی به کوهی پناه می برم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند!» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت!

پایان داستان

پس از نزول عذاب، امواج خروشان آب آرام گرفت و کشتی نوح بر دامنه کوه جودی استقرار یافت و وعده الهی به پیروزی مؤمنان و نابودی ظالمان تحقق یافت. جهان از نو، چهره ای جدید به خود گرفت و صحنه تازه ای برای امتحان مردم و گرایش آنان به سوی ایمان و پاکی فراهم آمد؛ چنان که در ادامه آیات می خوانیم:

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ *
...قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَتُّهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱

و گفته شد: «ای زمین آبت را فرو بر! و ای آسمان خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت و (در این هنگام) گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)» (به نوح) گفته شد: «ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت هایی که با تو، فرود آی! و امت هایی نیز هستند که ما آنها را از نعمت ها بهره مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می رسد (چرا که این نعمت ها را کفران می کنند!)»

- در قرآن کریم نه شرح وقایع دوران کودکی حضرت نوح علیه السلام آمده است و نه شرح دوران مختلف زندگی او، بلکه فقط مراحل مختلف پیامبری و دعوت آن حضرت ذکر شده است.

- فرازهای مهم دوره پیامبری حضرت نوح علیه السلام شامل دعوت، ناامیدی از ایمان قوم، ساختن کشتی و سوار کردن مؤمنان و جفت های حیوانات و وقوع طوفان و غرق شدن مشرکان است.

پرسش

۱. تفاوت بیان داستان حضرت نوح علیه السلام با داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام در چیست؟

۲. نوح علیه السلام به چه روش هایی قوم خود را به توحید دعوت می کرد؟

۳. چرا نوح علیه السلام از ایمان قوم خود ناامید شد؟

۴. پس از وقوع طوفان چه اتفاقاتی رخ داد؟

ص: ۱۵۹

۱. ابراهیم علیه السلام در قرآن چگونه معرفی شده است؟

۲. چرا ابراهیم علیه السلام «قهرمان توحید» لقب گرفت است؟

حضرت ابراهیم علیه السلام ششمین پیامبری است که در قرآن مجید پس از حضرت آدم، ادریس، نوح، هود و صالح علیهم السلام از او یاد شده است. وی دومین پیامبر «اولوالعزم» الهی است که ۶۹ بار نام نیک او در قرآن مجید آمده و در سوره های بقره، انعام، ابراهیم، مریم، انبیاء، عنکبوت و صافات به مراحل از زندگانی پرفراز و نشیب و خاطره انگیز ایشان اشاره شده است.

سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام نیز مانند دیگر پیامبران الهی شامل چهار مرحله اساسی بوده است:

اول: دوران طفولیت تا زمان قبل از بعثت که همواره با دوری از مشرکان و بیزاری از بت ها همراه بوده و بر اساس فطرت توحیدی با هر عمل نیکی همسو شده و به جوانمردی و صداقت شهرت می یافتند.

دوم: مرحله نایل شدن به مقام نبوت و اعلان رسالت برای هدایت مردم.

سوم: مرحله صبر و استقامت در مقابل آزار مخالفان و هجرت و جهاد در برابر دشمنان.

چهارم: مرحله پیروزی و آشکار شدن حق از باطل برای همگان و گرایش فراوان مردم به پیامبران.

در میان پیامبران سلف، حضرت ابراهیم علیه السلام را به جهت ویژگی های درخشنده اش «قهرمان توحید» نامیده اند و در قرآن مجید از او به عنوان «حنیف» و «خلیل» یاد شده است. ایشان اولین پیامبری است که پس از ابتلائات الهی از سوی خداوند به مقام «امامت» نایل شده است. (۱)

در این درس و دو درس بعدی به فرازهایی از داستان و دوران زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره می شود.

۱. دوران طفولیت و قبل از بعثت

از دوران طفولیت حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن مجید سخنی به میان نیامده است، اما آن گونه که از کتاب های تاریخ، روایات و کتاب عهدین (۲) معلوم می شود، پدر و مادر حضرت ابراهیم علیه السلام در سرزمین بابل زندگی می کردند و او همان جا به دنیا آمد. (۳) در آن زمان حاکم آن دیار «نمرود» بود.

نمرود در سال تولد حضرت ابراهیم علیه السلام پسران قوم خود را از بین می برد؛ چون از طریق پیشگویی «آزر»، منجم دربار اطلاع یافته بود پسری به دنیا می آید که بساط سلطنت او را برمی چیند. حضرت ابراهیم علیه السلام به دور از چشم دشمنان و

ص: ۱۶۲

۱- (۱). برگرفته از سید محمد باقر حکیم، قصص قرآنی، ص ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۴ و

۲- (۲). کتاب مقدس، سفر پیدایش، فصل ۱۱ تا ۲۵، ابن کثیر، قصص الانبیاء، ص ۱۵۱ به بعد و روایات بحار الانوار، ج ۱۲.

۳- (۳). اگر چه محل تولد ابراهیم علیه السلام را سرزمین شرقی شام یا شهر «أور» و یا «کوئی» عراق گفته اند، اما همگی از بابل و حوالی آن است.

خبرچینان متولد شد و در خانه «آذر» - که از سرشناسان قوم بود و به بت تراشی اشتغال داشت - بزرگ شد.

حضرت ابراهیم علیه السلام بر اساس فطرت توحیدی همواره از بت پرستی متنفر بود و از رفتارهای قومش کناره می گرفت. حتی گاهی شگفتی خود از پرستیدن بت های چوبی و سنگی را اعلام می کرد؛ بت هایی که نه توان شنیدن و اجابت دعای مردم را داشتند و نه سود و زیانی می رساندند. تا آنکه از سوی خداوند به مقام نبوت رسید و هنگام ابلاغ رسالتش آغاز شد.

۲. اعلام رسالت و دعوت «آزر» به متابعت

حضرت ابراهیم علیه السلام همانند دیگر پیامبران دعوت را از خانه خویش و اطرافیان آغاز کرد و برای نجات «آزر» - عموی یا ناپدری خود - از بت پرستی به تلاش صادقانه و منطقی پرداخت؛ چنان که در قرآن آمده است:

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ ۱ يَا اَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَا لَا يُبْصِرُ وَا لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا * يَا اَبَتِ اِنِّي قَدْ جِئْتُ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ۲

در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر (خدا) بود! هنگامی که به پدرش گفت: «ای پدر! چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ مشکلی را از تو حل می کند؟! ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابراین این از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم!

حضرت ابراهیم علیه السلام این واقعیت را به «آزر» اعلام کرد که در زندگی بیش از دو راه عمده وجود ندارد: «اطاعت از خدا» یا «پیروی از شیطان»؛ قدم گذاردن در «نور» یا فرو رفتن در «ظلمات»؛ بهرمندی از خیر و «سعادت» در دنیا و آخرت یا گرفتاری در آشفتگی و «عذاب» در هر دو سرا.

وی تمام این سخنان را با احترام و ادب کامل بیان می کرد و رفتارش سرشار از محبت و عاطفه بود؛ چنان که در آیات بعد می خوانیم:

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا * يَا أَبَتِ إِنَّي أَخَافُ أَنْ يَمْسَكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتُكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ۱

ای پدر! شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان عصیانگر بود! ای پدر! من از این می ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!»

اما با همه این دلسوزی ها و خیراندیشی های حضرت ابراهیم علیه السلام «آزار» راه هدایت و سعادت را انتخاب نکرد، بلکه سخت بر آشفت و به تهدید و ارعاب ابراهیم علیه السلام پرداخت؛ چنان که در آیه بعد می خوانیم:

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ۲

گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست برنداری، تو را سنگسار می کنم! و برای مدتی طولانی از من دور شو!»

۳. نشان دادن ملکوت به ابراهیم علیه السلام

در گیرودار مبارزه جبهه حق و باطل و هنگامه تهدید و شکنجه شدن

حق باوران و هجوم ناملايمات به مؤمنان گاهی خداوند درهایی از نور و معرفت را به روی اولیای خود می گشاید و جرعه ای از چشمه رحمتش را به آنان می چشاند تا هم مایه اطمینان و یقین مؤمنان و اولیای الهی شود، و هم اتمام حجتی بر لجاجت پیشگان و کافران باشد.

ارائه ملکوت آسمان و زمین به حضرت ابراهیم علیه السلام از این گونه موارد است:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ١

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که ابراهیم به پدرش [عمویش] «آزر» گفت: «آیا بت هایی را معبودان خود انتخاب می کنی؟! من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.» و این چنین، ملکوت آسمان ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین شود. هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم!» و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می شکافد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشید را

دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ تر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک هایی که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم! من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده، در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم!»

درباره این صحنه از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام دو نظریه عمده در میان مفسران وجود دارد:

برخی معتقدند سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام درباره ستاره و ماه و خورشید هنگام مشاهده آنها به طور واقعی و از روی اعتقاد او بوده است. و همان سبب شد که حضرت ابراهیم علیه السلام به اطمینان و یقین قلبی بیشتری دست یابد و با برهان و دلیل آشکارتری برای احتجاج با قوم آماده شود. (۱)

برخی دیگر معتقدند این صحنه از داستان به منظور «جدال احسن» انجام پذیرفته است. حضرت ابراهیم علیه السلام در صورت ظاهر خود را با قومش هماهنگ نشان داد و عقیده باطنی خویش را پنهان کرد تا بهتر بتواند عواطف آنها را به خود جلب کند و آنها را برای گوش دادن به استدلال خویش آماده سازد؛ به همین منظور به میان مردم رفته، خود را چون یکی از آنها جلوه داد. (۲)

البته بنا به هر دو نظریه، هیچ تردیدی در اعتقاد توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام به وجود نمی آید؛ چون بنا بر نظریه اول نیز دقت، تأمل و سیر آفاقی و انفسی آن حضرت برای دست یافتن به مرحله یقین بیشتر و برهان آشکارتر بوده است؛

ص: ۱۶۶

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲- (۲). ابن کثیر، قصص الانبیاء، ص ۱۵۶؛ محلاتی، قصص القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵؛ المیزان، ج ۷، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

همان طور که با مشاهده مرغان سربریده ای که زنده شدند، ایمان او به معاد و رستاخیز به مرحله «اطمینان قلب» رسید. (۱)

مؤید این نظریه آن است که در آیات اولیه این قسمت از داستان می خوانیم:

وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ۲

یعنی: همان طور که زشتی بت پرستی آزر و قومش را برای حضرت ابراهیم علیه السلام روشن ساختیم، ملکوت آسمان و زمین را به او نشان دادیم. (۲)

منظور از «ملکوت» حاکمیت و مالکیت خداوند است. و منظور از رؤیت ملکوت آسمان ها و زمین، مشاهده حاکمیت و مالکیت خداوند بر اشیا و انتساب آنها به اوست؛ به گونه ای که هیچ رب و مدبری برای آسمان ها و زمین جز خداوند نبیند تا به یقین و اطمینان کامل قلبی برسد. (۳)

۴. «آزر» کیست؟

کلمه «آب» در واژه نامه ها به معنای «پدر، جد، عمو، ناپدری و بزرگ خانواده» آمده است، اما کلمه «والد» تنها برای «پدر حقیقی» به کار رفته است.

از طرفی در قرآن مجید می خوانیم حضرت ابراهیم برای «آزر» که از او با عنان «آب» یاد کرده است، تا زمان مشخصی آمرزش خواست و پس از آنکه روشن شد او به بت پرستی اصرار می ورزد و دشمن خداست، حضرت ابراهیم علیه السلام از او براءت جست؛ چنان که در سوره توبه آمده است:

ص: ۱۶۷

۱- (۱). بقره، آیه ۲۶۰.

۲- (۳). هرچند واژه «نُری» مضارع است، ولی بیان حال گذشته است؛ المیزان، ج ۷، ص ۱۶۹.

۳- (۴). المیزان، ج ۷، ص ۱۷۰؛ نمونه، ج ۵، ص ۳۰۸.

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدِهِ وَعَدَاهَا إِنِّي أَتَّبِعُ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ۱

و استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر] فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست؛ به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود!

از سوی دیگر در قرآن آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگام پیری از درگاه خداوند برای «والدین» خودش و مؤمنان آمرزش طلب می کند و می گوید:

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ۲

پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در آن روز که حساب برپا می شود، بیامرز!

بنابر این آزر که از او به «أب» تعبیر شده است، والد و پدر حضرت ابراهیم علیه السلام نیست؛ چون همان طور که ملاحظه شد، حضرت ابراهیم علیه السلام پس از مدتی استغفار برای آزر و ناامیدی از ایمان آوردنش از وی براثت جست، درحالی که برای والدینش در آخر عمر هم آمرزش خواست؛ پس آزر والد و پدر حقیقی آن حضرت نیست.

در کتاب عهدین و بسیاری از منابع تاریخی، نام پدر حضرت ابراهیم علیه السلام را «تارح» یا «تارخ» معرفی کرده اند (۱) و از «آزر» به عنوان پدر آن حضرت یاد نکرده اند. علاوه بر این در میان علمای شیعه و اهل سنت مشهور است که

ص: ۱۶۸

پیامبران از صلب مشرکان و ناپاکان زاییده نشده اند؛ چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«لَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا لَمْ يُدْنِسْنِي بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ»؛

«همواره خداوند مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می کرد و هرگز مرا به آلودگی های دوران جاهلیت آلوده نساخت.» (۱) و (۲)

ص: ۱۶۹

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۰۵. در تفسیر مجمع البیان، غرائب القرآن؛ تفسیر کبیر و روح المعانی نیز این روایت آمده است.

۲- (۲). برای توضیح بیشتر در این باره ر.ک: المیزان، ج ۷، ص ۱۶۶؛ نمونه، ج ۵، ص ۳۰۳، ج ۱۰، ص ۳۷۲ و ج ۶، ص ۱۶۰.

- ابراهیم علیه السلام در سرزمین بابل که تحت حاکمیت «نمرود» به شرک و بت پرستی آلوده شده بود، به دنیا آمد و به پیامبری مبعوث شد و مردم را به توحید دعوت کرد.

- ابراهیم علیه السلام برای بیدار کردن فطرت مردم، ناتوانی بت ها و غروب کردن ماه، ستاره و خورشید را به رخ آنها می کشید.

- آزر عموی ابراهیم علیه السلام بود و در دوران کودکی سرپرستی او را به عهده داشت. در ادبیات عرب واژه «اب» به عمو هم اطلاق می شود.

پرسش

۱. درباره کودکی ابراهیم علیه السلام چه می دانید؟

۲. ابراهیم علیه السلام در ابتدای پیامبری چه کرد؟

۳. چرا ابراهیم علیه السلام از پرستش ماه و ستاره و خورشید بیزاری جست؟

۴. آیا پدر حضرت ابراهیم علیه السلام مشرک بود؟ توضیح دهید.

اشاره

۱. ابراهیم علیه السلام با بت پرستی چگونه مبارزه کرد؟

۲. جبهه گیری مشرکان در برابر ابراهیم علیه السلام چگونه بود؟

در درس پیش سه فراز از سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شد. در این درس به فرازهای دیگری از سرگذشت ایشان می پردازیم.

۵. جدی شدن مبارزه و شکستن بت ها

حضرت ابراهیم علیه السلام زشتی و بطلان بت پرستی را نخست به افراد خانه و اطرافیان خود گوشزد کرد. سپس برای نجات قومش از جهل و نادانی و رهاکردن آنان از تقلید کورکورانه نیاکان در بت پرستی، از روش های مختلف تبلیغی استفاده کرده و با موعظه و برهان به روشنگری افکار می پرداخت و به تداوم بت پرستی اعتراض می کرد. مردم آن دوران که به بت پرستی عادت کرده بودند و آن را یک واقعیت قطعی می پنداشتند، باور نمی کردند که کسی به طور جدی با بت پرستی مخالف باشد؛ از این رو با حالت شگفت زده و دور از انتظار از ابراهیم علیه السلام پرسیدند:

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِیْنِ ۱

ص: ۱۷۱

گفتند: «آیا مطلب حقی برای ما آورده ای، یا شوخی می کنی؟!»

بنا بر ظاهر آیه، منظور از «حق» سخن گفتن از روی جدّ و به دور از هرگونه شوخی است. (۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام با قاطعیت به آنان پاسخ داد آنچه می گوید، مطابق واقع است و خودش به طور کامل به آن معتقد و پایبند است:

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۲

گفت: «(کاملاً حق آورده ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان ها و زمین است که آنها را ایجاد کرده و من بر این امر از گواهانم!

پس از آنکه گفت و گوها مؤثر واقع نشد و موعظه و برهان کارگر نیفتاد، مبارزه وارد مرحله جدی تر شد و حضرت ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفت به طور قاطع درباره نابودی بت ها چاره اندیشی کند و در زمانی که مردم برای مراسم عید به بیرون از شهر می روند، (۲) بت ها را بشکند؛ (۳) چنان که در آیات بعد می خوانیم:

وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ * فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ۵

و به خدا سوگند، در غیاب شما نقشه ای برای نابودی بت های تان می کشم!

ص: ۱۷۲

۱- (۱). المیزان، ج ۱۴، ص ۲۹۹.

۲- (۳). برای توضیح بیشتر درباره این قطعه از داستان ر.ک: سوره صافات، آیات ۸۸ - ۹۳.

۳- (۴). علامه طباطبایی فرموده است که حضرت ابراهیم علیه السلام این تصمیم خود را اعلام نکرد، بلکه این آیه شریفه ناظر به حدیث نفس است؛ ر.ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۰؛ اما تفسیر نمونه معتقد است حضرت ابراهیم علیه السلام این تصمیم را اعلام کرد، ولی مردم آن را جدی نگرفتند تا این که بعد از انجام آن به سراع او آمدند؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

سرانجام (با استفاده از فرصتی مناسب)، همه آنها - جز بت بزرگشان - را قطعه قطعه کرد، شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند)!

مردم پس از بازگشت، درحالی که تبری به گردن بت بزرگ آویزان بود با بت های شکسته روبه رو شدند! در این هنگام با یکدیگر به گفت و گو پرداختند؛ ادامه داستان این گونه شد که:

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدُكُرُّهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبرَاهِيمُ * قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ * قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَشِئْلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ۱

(هنگامی که منظره بت ها را دیدند)، گفتند: «هرکس با خدایان ما چنین کرده، قطعا از ستمگران است (و باید سخت کیفر ببیند)!» (گروهی) گفتند: «شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بت ها سخن می گفت که به او ابراهیم می گویند (جمعیت) گفتند: «او را در برابر دیدگان مردم بیاورید تا گواهی دهند!» (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند)، گفتند: «تو این کار را با خدایان ما کرده ای ای ابراهیم؟!» گفت: «بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید، اگر سخن می گویند!» آنها به وجدان خویش بازگشتند و (به خود) گفتند: «حقا که شما ستمگرید!» سپس بر سرهایشان واژگونه شدند (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می دانی که این ها سخن نمی گویند!

حضرت ابراهیم علیه السلام با این رفتار خود بطلان عقاید بت پرستان را آشکار ساخت و خبر «شکسته شدن بت ها به دست بت بزرگ» تنها برای بیدار کردن

وجدان های خفته مردم و آگاه ساختن آنها از ناتوانی بت ها بوده است؛ نه آنکه بخواهد خبر دروغی را به مردم بدهد یا با تفنن در عبارت «توریه» (۱) کند. (۲)

اما مردم به جای پذیرش حق و گرایش به توحید و پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفتند او را در میان آتش بسوزانند.

۶. سرد شدن آتش بر ابراهیم

دشمنان راه حق و حقیقت هرگاه در برابر منطق و برهان ناتوان مانند از قدرت خود برای سرکوبی منادیان حق سوءاستفاده می کنند و هرگاه با توهین و ناسزاگویی نتوانند شخصیت اولیای الهی را مخدوش کنند، در پی آن می شوند که با تهدید و قتل شخصیت مردان حق را از بین ببرند.

نمرودیان نیز برای انتقام از حضرت ابراهیم علیه السلام و یاری خدایان خود تصمیم به سوزانیدن وی گرفتند و چون جرم او به گمان آنان جنبه عمومی داشت، از همگان خواستند در این کار مشارکت کنند؛ چنان که در قرآن مجید از زبان آنان می خوانیم:

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ / ۳

گفتند: «او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است!»

از این رو، همه مردم به گردآوری هیزم پرداختند. چند روزی نگذشت که کوهی از هیزم فراهم آمد و آتش گسترده ای برپا شد. آتش به قدری وسیع بود که ابراهیم علیه السلام را با «منجیق» به میان آن پرتاب کردند. همگی به جشن و شادی

ص: ۱۷۴

۱- (۱). به این معنا که با اراده جمله شرطیه از گفته خود دروغ نگفته باشد.

۲- (۲). المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۲؛ نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۸.

برخاستند و نمرود و درباریانش نظاره گر این صحنه بودند؛ اما دیری نپایید که همگی شگفت زده ساکت شدند و با چشمان حیرت زده به حضرت ابراهیم علیه السلام می نگریستند که با آرامش و سلامت کامل در میان آتش نشسته بود. این ثمره فرمان الهی به آتش بود که برای حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت گردید:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ ۱

(سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!»

با سرد شدن آتش در برابر دیدگان همگان صحنه به کلی دگرگون و نقشه نمرودیان باطل شد، عظمت ابراهیم علیه السلام و خدای او بر زبان ها افتاد و موجودیت دستگاه نمرود به خطر افتاد؛ چنان که می فرماید:

وَ اَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمْ الْاٰخْسِرِيْنَ ۲

آنها می خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آنها را زیان کارترین مردم قرار دادیم!

مشاهده این صحنه معجزه آسا هرچند دل هایی را بیدار کرد و آنان را متوجه قدرت مطلق خداوند بر تمام جهان هستی ساخت، اما تعصب و لجاجت و اسارت در بند نمرودیان مانع از پذیرش حق و گرایش آنان به ابراهیم علیه السلام شد.

۷. احضار ابراهیم علیه السلام در برابر نمرود

نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از میان آتش سهمگین همگان را شگفت زده کرد، ولی بیش از همه خود نمرود بهت زده و حیران شد. ابراهیم علیه السلام که تا چندی پیش

به عنوان فردی عادی به او نگاه می شد، پس از نجات از آتش یکباره مورد توجه قرار گرفت و خطرش به طور جدی احساس شد. به همین جهت نمود به فکر چاره افتاد؛ حضرت ابراهیم علیه السلام را احضار کرد و از او پرسید: خدای تو کیست که مردم را به پرستش او دعوت می کنی؟ مگر جز من خدایی وجود دارد؟! چرا میان مردم تفرقه انداخته ای؟ چرا بت های آنها را شکسته ای؟ به من بگو خدای تو کیست؟

قرآن مجید درباره این گفت و گو می فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ١

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی (نمرد) که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفت و گو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت از باده غرور سرمست شده بود؛) هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می کند و می میراند.» او گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم!» (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد.) (۱) ابراهیم گفت: «خداوند خورشید را از افق مشرق می آورد؛ (اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،) خورشید را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد. و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

ناگفته نماند که مشرکان به «خداوند متعال» اعتقاد داشتند، اما درباره تدبیر امور جهان معتقد به تعدد «رب» بودند و برای هر کدام از خورشید، ماه و ستارگان

ص: ۱۷۶

پروردگار جداگانه ای قائل بودند؛ رفته رفته به نام آنها بت هایی از سنگ و چوب ساختند و به عبادت آنها پرداختند و برای جلب رضایت آنها دارایی و طلا و نقره خویش را به پایشان می ریختند. برخی از قدرتمندان مانند «فرعون» و «نمرود» از جهل و نادانی مردم سوءاستفاده کرده، خود را «رب اعلی» (۱) معرفی می کردند خود «بت جاندار» در میان جامعه می شدند؛ جان و مال مردم را در قبضه قدرت می گرفتند و به سلطنت و فرمانروایی خویش توسعه می دادند. (۲)

پیامبران الهی و مشعل داران فطرت توحیدی، علاوه بر آگاه ساختن مردم درباره پلیدی «بت های بی جان» بیشترین تلاش خود را در مبارزه با فرعون ها و نمرودها و سایر «بت های جاندار» به کار می بستند و به افشاگری درباره قدرت پوشالی آنان می پرداختند؛ ابهت آنان را پیش دیدگان مردم می شکستند و عجزشان را نزد همگان به نمایش درمی آوردند.

نمونه آشکار این رویارویی برخورد حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود بود؛ اما از آنجا که نمرود خود را در برابر منطق و قدرت غیبی حضرت ابراهیم علیه السلام ناتوان می دید، دستور داد او را از شهر بیرون کنند تا کسی پیرو او نشود. حضرت ابراهیم علیه السلام نیز که بذر توحید را در جامعه پاشیده بود، برای تداوم رسالت خویش تصمیم به هجرت گرفت. (۳)

ص: ۱۷۷

۱- (۱). نازعات، آیه ۲۴.

۲- (۲). المیزان، ج ۲، ص ۳۵۴ و ۳۵۳.

۳- (۳). نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۳.

- ابراهیم علیه السلام دعوت به توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی را تا شکستن بت ها ادامه داد و سختی ها و مشقت های آن را به جان خرید.

- جامعه بت پرست آن روز در مقابل دعوت ابراهیم علیه السلام به مقاومت پرداختند و قصد داشتند با سوزاندن او در آتش دعوتش را خاموش سازند.

- معجزه سرد شدن آتش بر ابراهیم علیه السلام حقانیت او را برای برخی دل های بیدار ثابت کرد و بذر توحید در آن جامعه پاشیده شد.

پرسش

۱. چرا ابراهیم علیه السلام هنگام شکستن بت ها بت بزرگ را سالم باقی گذاشت و تبر را به گردن آن آویخت؟

۲. مشرکان در برابر اقدام حضرت ابراهیم علیه السلام در شکستن بت ها چه عکس العملی داشتند؟

۳. ماجرای گفت و گوی ابراهیم علیه السلام و نمرود را بیان کنید.

اشاره

۱. ابراهیم علیه السلام پس از ماجرای سرد شدن آتش چه کرد؟

۲. سخت ترین آزمون ابراهیم علیه السلام چه بود؟

۸. هجرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از رهایی از آتش نمرودیان از وطن خویش هجرت کرد و رو به سوی سرزمین «فلسطین و شام» نهاد؛ (۱) سرزمینی که قرآن آن را برای جهانیان پربرکت می داند:

وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ۲

و او و لوط را به سرزمین (شام) - که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم - نجات دادیم!

این هجرت در حالی آغاز شد که حضرت ابراهیم علیه السلام از مردم وطن ناامید شده بود و جز عده اندکی همگی با او با دشمنی و کینه توزی رفتار می کردند:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ

ص: ۱۷۹

۱- (۱). عبدالوهاب نجار، قصص الانبياء، ص ۸۳؛ ابن كثير، قصص الانبياء، ص ۱۷۱.

وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ... ۱

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگام که به قوم (مشرك) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم؛ ما به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید!

از میان افراد سرشناس جامعه تنها حضرت «لوط» به ایشان ایمان آورد و در هنگام هجرت با او هم سفر شد:

فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲

و لوط به او [ابراهیم] ایمان آورد، و (ابراهیم) گفت: «من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که او صاحب قدرت و حکیم است!»

تمام امید حضرت ابراهیم علیه السلام آن بود که در پرتو این هجرت از هدایت و راهنمایی پروردگارش بهره مند شود و در محیطی مناسب تر به تبلیغ رسالت و وظایف الهی بپردازد.

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ / ۳

(او از این مهلکه به سلامت بیرون آمد) و گفت: «من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد!»

قَوْمِ لُوطٍ * وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ * قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ * قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ۱

فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد. (اما) هنگامی که دید دست آنها به آن نمی رسد (و از آن نمی خورند، کار) آنها را زشت شمرد و در دل احساس ترس کرد. به او گفتند: «ترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم!»؛ و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را به اسحاق و بعد از او یعقوب بشارت دادیم. گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم درحالی که پیرزنم و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چراکه او ستوده و والا است!»

ذبح عظیم

صحنه های زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام سرشار از محبت خالصانه به خداوند و اطاعت مطلق از پروردگار جهانیان است.

آن حضرت برای اعلان «توحید» از هیچ کوششی دریغ نداشت و همه خطرها را به جان می خرید. برای رسیدن به مقام «قرب الهی» محبت هیچ یک از زن و فرزند و خاندان و قبیله مانعی برای وی نبود.

حضرت ابراهیم علیه السلام در طول زندگانی خویش به خوبی نشان داد آنچه - هنگام گرفتاری در سختی و بهره مندی از نعمت ها - برای او مهم است، اطاعت از فرمان الهی است.

از فرازهای زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام که نام و یاد او را در طول تاریخ پرآوازه کرد و سالانه هزاران نفر از بندگان خدا، در مکه و منی و عرفات خاطره آن را زنده می کنند، داستان قربانی و «ذبح عظیم» حضرت ابراهیم علیه السلام است. این صحنه زمانی اتفاق افتاد که فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام به سن نوجوانی رسیده بود؛ فرزندی که در هنگام پیری و پس از انتظار طولانی، خداوند بشارتش را به ابراهیم علیه السلام داده بود:

فَبَشِّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ ما ذا تَرى... ١

ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم! هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم؛ نظر تو چیست؟»

نوجوان پس از شنیدن رؤیای صادقانه پدر آمادگی کامل خود را برای اجرای فرمان الهی اعلام کرد و با صبر و بردباری خود بشارت الهی به «غلام حلیم» را به نمایش درآورد:

...قالَ يا اَبَتِ افْعَلْ ما تُؤمَرُ سَتَجِدُنِي اِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ٢

گفت: «پدرم! هرچه دستور داری، اجرا کن؛ به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!»

در این هنگام که هر دو تسلیم فرمان خدا بودند و پدر از فرزند دلبندهش چشم پوشید و پسر از جان شیرین گذشت، اجرای فرمان خدا را آغاز کردند:

فَلَمَّا اسْلَمًا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ / ٣

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد...

اما هدف از تمام این صحنه ها تنها امتحان الهی بود تا میزان اخلاص و صداقت ابراهیم علیه السلام در توحید ظاهر شود و صبر و بردباری نوجوان او در برابر فرمان الهی در حد عالی آشکار گردد و هر دو از پاداش کامل الهی بهره مند شوند؛ چنان که در آیات بعد می فرماید:

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ۱

او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)!» ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم! این مسلما همان امتحان آشکار است!

به این ترتیب، حضرت ابراهیم علیه السلام در پرتو اطاعت و اخلاص، در دنیا نیز از خداوند پاداش گرفت و گوسفندی «فدای» نوجوان او شد که در قرآن مجید از آن به «ذبح عظیم» (قربانی بزرگ) یاد شده است.

چنان که در آیه بعد می خوانیم:

وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ۲

ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

این «سنت حسنه» از حضرت ابراهیم علیه السلام در تاریخ باقی ماند و هر ساله هزاران نفر از بندگان خدا با کشتن قربانی در سرزمین «منی» پیروی خود از آیین ابراهیم «حنیف» را نشان می دهند و بریدگی خود از تعلقات ماده را در پیشگاه خداوند به نمایش می گذارند:

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۱

و نام نیک او را در میان امت های بعد باقی نهادیم.

ذبیح الله کیست ؟

از مجموعه آیات قرآن و شواهد تاریخی به خوبی آشکار می شود نوجوانی که به قربانگاه رفت «اسماعیل» علیه السلام بود؛ نه اسحاق. زیرا اولاً در سوره صافات پس از شرح ماجرای آن نوجوان، حضرت ابراهیم علیه السلام را به «اسحاق» علیه السلام بشارت داده است:

وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ۲

ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم!

ثانیاً محل قربانگاه در سرزمین «منی» و اطراف مکه بوده و از خانواده ابراهیم علیه السلام هاجر و فرزندش «اسماعیل» به آنجا هجرت کرده بودند؛ نه اسحاق:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ... ۳ /

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی آب و علف در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم.

علاوه بر این ها مشهور است که حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در کنار کعبه و در «حجر» دفن شده اند، ولی حضرت اسحاق و مادرش ساره در خاک سرزمین فلسطین و شهر الخلیل آرمیده اند. (۱)

ص: ۱۸۵

- آزار و اذیت نمودن به ابراهیم علیه السلام حتی پس از معجزه سرد شدن آتش ادامه یافت و آن حضرت را وادار نمود که به سمت فلسطین و شام هجرت کند.

- از نعمت های بزرگ خداوند به ابراهیم علیه السلام آن است که در کهن سالی دو پسر به نام اسماعیل و اسحاق به او عطا فرمود.

- درحالی که اسماعیل به نوجوانی رسیده بود، ابراهیم علیه السلام از سوی خداوند مأموریت یافت او را به دست خود قربانی کند. این آزمایش سخت برای آشکار شدن میزان بندگی و فرمان بری از خدا در این پدر و پسر بود.

پرسش

۱. چرا ابراهیم علیه السلام به فلسطین و شام هجرت کرد؟

۲. چه کسی ابراهیم علیه السلام را در هجرت همراهی کرد؟

۳. در چه شرایطی خداوند اسماعیل علیه السلام و اسحاق علیه السلام را به ابراهیم علیه السلام عنایت فرمود؟

۴. ماجرای ذبح اسماعیل را با استفاده از آیات شریفه قرآن توضیح دهید.

۵. چه دلیلی داریم که «ذبیح الله» اسماعیل است؛ نه اسحاق؟

۱. موسی علیه السلام در چه شرایطی به دنیا آمد؟

۲. موسی علیه السلام چگونه رشد کرد؟

حضرت موسی بن عمران از نوادگان حضرت یعقوب علیه السلام و خاندان بنی اسرائیل است. بنی اسرائیل در سرزمین مصر زندگی می کردند. آنان از هنگامی در آنجا مستقر شدند که حضرت یوسف علیه السلام پدر و برادرانش را به آن سرزمین دعوت کرد.

زندگی بنی اسرائیل در سرزمین مصر با احترام و شرافت سپری می شد و جمعیت آنان رو به افزایش بود؛ اما پس از آنکه حضرت یوسف علیه السلام چشم از جهان فرو بست، حاکمان مصر رفته رفته برای بنی اسرائیل محدودیت ایجاد کرده، آنان را ضعیف ساختند و زمانی که «فرعون» به سلطنت رسید، ایشان را به شدت خوار و ذلیل ساخت. وی برای حفظ تخت و تاج خود نوزادهای پسر بنی اسرائیل را می کشت. در این محیط وحشتناک و پرخطر، حضرت موسی علیه السلام از پدری به نام «عمران» و مادری به نام «یوکابد» (۱) متولد شد و به لطف خداوند نه تنها از کشته شدن نجات یافت، بلکه

ص: ۱۸۷

۱- (۱). عبدالوهاب نجار، قصص الانبیاء، ص ۱۵۷؛ به نقل از تورات. در برخی روایات نام مادر حضرت موسی «یوخائید»، «نخیب» و «أفاحیه» نیز آمده است. ر.ک: سید هاشم رسولی محلاتی، قصص الانبیاء، ۴۴.

دوران کودکی را در کاخ «فرعون» گذراند تا به سن جوانی رسید. آن گاه روانه شهر «مدین» شد و با یکی از دختران حضرت شعیب علیه السلام ازدواج کرد و پس از حدود ده سال بار دیگر به مصر آمد. هنگام بازگشت به مصر در میان راه به پیامبری مبعوث شد و برای دعوت فرعون به سوی توحید و هدایت قومش مأموریت یافت.

سراسر زندگانی حضرت موسی علیه السلام - از تولد تا پایان عمر - همراه با امدادهای الهی و لطف پروردگار بوده است. به همین جهت در قرآن مجید از داستان او بسیار یاد شده است.

تحقق سنت الهی در داستان موسی علیه السلام

در طول تاریخ، هرچند صاحبان قدرت و سلطنت لشکریان فراوان داشته و بر ارکان نظام مسلط بوده اند، امّا همواره از مستضعفان و رنج کشیدگان تحت حکومت خود می ترسیده اند که مبادا همدست و هم داستان شوند و بنیان کاخ آنان را بلرزانند. آنان از پیامبران و مصلحان جامعه نیز - اگرچه تنها بودند و هیچ ثروت و قدرتی نداشتند - می ترسیدند. زیرا می دانستند که با شروع فعالیت آنان و آگاه شدن مردم روزی فرا می رسد که بساط تاج و تخت آنان برچیده می شود. گاهی چنان بیم و ترس بر صاحبان قدرت و سلطنت چیره می شد که در عالم رؤیا خواب های پریشان می دیدند و وحشت زده و هراسان، به دنبال «تعبیر» آن بودند و برای جلوگیری از اتفاقات ناگوار در آینده از هیچ ظلم و جنایتی فروگذار نبودند. برخلاف میل آنان «سنت الهی» بر آن بوده که در مقاطع مختلف زمانی، حکومت ظالمان واژگون شود و مستضعفان به امامت و حکومت برسند تا عبرتی برای همگان باشد.

داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون از نمونه های بسیار روشن تحقق این سنت الهی است.

در سوره «قصص» می خوانیم:

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيِّ مُوسَىٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۱

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم، برای گروهی که (طالب حقند و) ایمان می آورند!

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نَمُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ۲

فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه های مختلف تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت؛ او به یقین از مفسدان بود! ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم!

برای توضیح بیشتر زندگی حضرت موسی علیه السلام طی چهار درس به برخی از مراحل زندگی آن حضرت و معجزات روی داده در آن زمان اشاره می کنیم.

۱. ولادت و شیرخوارگی موسی علیه السلام

قرآن مجید برای ترسیم نمونه ای آشکار از پیروزی مستضعفان بر مستکبران به شرح داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون می پردازد و از زمانی آغاز می کند که

موسی در ضعیف ترین حالات و فرعون در نیرومندترین شرایط قرار دارند. زمانی که حضرت موسی علیه السلام به تازگی متولد شده و او و خانواده اش از هیچ ثروت و قدرتی بهره مند نیستند؛ از سوی دیگر، سلطه و نفوذ فرعون به گونه ای است که مأموران او از تک تک خانه ها باخبرند و هر پسر متولدشده را بی درنگ و با بی رحمی تمام از بین می برند.

زنده ماندن حضرت موسی در چنین محیط وحشت زایی پیروزی مشیت الهی بر اراده جباران را به عالی ترین وجه مجسم می سازد.

از این رو در دنباله آیات سوره قصص می خوانیم:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱)

ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا(ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم!».

پس از این الهام الهی، مادر موسی علیه السلام صندوقی چوبی تهیه کرد و فرزندش را بر امواج رود نیل رها کرد.

۲. رشد موسی در خانه فرعون!

الطاف پروردگار از همان کودکی یکی پس از دیگری شامل حال موسی علیه السلام می شد. از منت های خداوند بر موسی این بود که محبت او را به دل دیگران انداخت تا بی هیچ خطری رشد یابد؛ چنان که در سوره طه می خوانیم:

ص: ۱۹۰

...وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لَتُضَنَّ عَلَى عَيْنِي ۱

و من محبتی از خودم بر تو افکندم تا در برابر دیدگان [علم] من ساخته شوی (و پرورش یابی)!

شگفتی داستان آن گاه بیشتر می شود که بدانیم این رشد و پرورش در خانه دشمن خدا انجام گرفت و خداوند اشتباه و خطای فرعونیان را برای همگان در طول تاریخ به نمایش گذاشت؛ زیرا آنان کودکان بسیاری را کشتند تا بساط تاج و تختشان برچیده نشود، غافل از آنکه خداوند موسی علیه السلام را در دامن خود آنان پرورش داد:

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ * وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُوَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۲

(هنگامی که مادر به فرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! مسلما فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند. همسر فرعون (چون دید آنها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: «نور چشم من و توست! او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم!» و آنها نمی فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می پروراند)!

از این قطعه داستان به خوبی آشکار می شود که قدرت نمایی خداوند تنها به لشکرکشی و نزول عذاب آسمانی نیست، بلکه گاهی خود دشمن و اطرافیان و

امکانات او مجرای اراده الهی می شوند. و ترتیب کارها چنان با تدبیر و لطافت انجام می گیرد که جای هیچ شک و تردیدی در حاکمیت اراده الهی برای اهل بصر و بصیرت باقی نمی ماند.

نمونه آشکار آن، ادامه داستان حضرت موسی علیه السلام است که به اراده الهی شیر هیچ کدام از دایگان را نخورد تا سرانجام به آغوش مادر خود بازگشت و از شیر پاک او تغذیه شد. و این گونه وعده الهی به مادر حضرت موسی علیه السلام درباره بازگشت فرزندش به آغوش وی تحقق یافت:

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۚ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱

ما او را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند!

ص: ۱۹۲

- موسی علیه السلام در میان قوم بنی اسرائیل و زمان حاکمیت فرعون به دنیا آمد؛ درحالی که فرعون همه فرزندان پسر بنی اسرائیل را به محض تولد می کشت تا مبادا حاکمیت او از سوی بنی اسرائیل از بین برود.

- موسی علیه السلام پس از تولد، به فرمان الهی توسط مادرش در صندوقی نهاده شد و در آب رودخانه نیل رها گردید. اطرافیان فرعون او را یافته و به قصر بردند، اما فرعون و همسرش او را نزد خود نگه داشته و بزرگ کردند.

پرسش

۱. چرا فرعون فرمان قتل فرزندان پسران بنی اسرائیل را صادر کرده بود؟

۲. با توجه به آیات شریفه قرآن بگویید مادر موسی چه دستوری از سوی خداوند در مورد موسی علیه السلام دریافت کرد؟

۳. موسی علیه السلام چگونه و در کجا پرورش یافت؟

سرگذشت موسی علیه السلام در دوران جوانی تا قبل از بعثت چگونه بود؟

۳. حکمت و دانش حضرت موسی علیه السلام

نیک اندیشی، راستی در گفتار، درستی در رفتار و استواری بر فطرت سلیم، ویژگی هایی است که عموم پیامبران، حتی قبل از رسالتشان دارا بودند. مجموعه این نیکی ها و نیکوکاری ها موجب شده است که این انسان های پاک از حکمت و دانش الهی بهره مند شوند.

حضرت موسی علیه السلام نمونه ای آشکار از این مردان بزرگ است که در دوران جوانی به این مقام بلند دست یافت. خداوند متعال درباره او می فرماید:

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۱

و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش را به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم!

تفاوت «حُکْم» و «عِلْم» ممکن است این باشد که «حُکْم» اشاره به عقل، فهم و توان داوری صحیح است و «عِلْم» به معنی آگاهی و دانش. از این تعبیر قرآن

به روشنی برمی آید که حضرت موسی علیه السلام در همان کاخ فرعون هم رنگ آن محیط را هرگز به خود نگرفت و غبار شرک و ظلم او را آلوده نساخت. (۱)

۴. فریادرسی موسی علیه السلام برای ضعفا

حضرت موسی علیه السلام در جامعه ای زندگی می کرد که ظلم و تبعیض بسیار رواج داشت. قوم بنی اسرائیل در محرومیت شدید به سر می بردند و از سوی فرعونیان به ضعف و خواری کشیده می شدند؛ هر روز به بهانه های مختلف، «قبطیان» (۲) با آنان درگیر می شدند و به اذیت و آزارشان می پرداختند. در این میان، حضرت موسی علیه السلام که توانایی جسمی خوبی داشت و در میان مردم به پاکی و اصلاح خواهی مشهور بود، (۳) نقطه امیدی برای بنی اسرائیل به شمار می آمد. به همین جهت، حضرت موسی علیه السلام گاه و بی گاه دور از چشم دیگران از کاخ فرعون بیرون می رفت و برای دیدار خویشاوندان و کمک به مستضعفان داخل شهر می رفت. (۴) سوره قصص به یکی از صحنه های نیرومندی و فریادرسی حضرت موسی علیه السلام اشاره کرده است:

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ۝

ص: ۱۹۶

-
- ۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۰.
 - ۲- (۲). «قبطیان» مردم بومی سرزمین مصر و از هواداران فرعون بودند. آنان از نظر تقسیم بندی اجتماعی گروه مقابل بنی اسرائیل بودند که در اصل از سرزمین «کنعان» به مصر مهاجرت کرده بودند.
 - ۳- (۳). این مطلب از آیه ۱۹ سوره قصص قابل استفاده است.
 - ۴- (۴). عبدالوهاب نجار، قصص الانبیاء، ص ۱۶۳.

او هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد. ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او (بنی اسرائیل) بود و دیگری از دشمنانش. آن که از پیروانش بود، در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک کرد. موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کارش را ساخت (بر زمین افتاد و مرد). موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.»

بی شک حضرت موسی علیه السلام قصد کشتن مرد «قبطی» را نداشت. این از تعبیر «فَقَضَى عَلَيْهِ» در آیه به خوبی روشن می شود؛ چون اگر قصد عمد داشت، سزاوار بود واژه «قتل» آورده شود. (۱) بنابراین چون این قتل خطایی بوده و در دفاع از مظلوم در برابر یک کافر ظالم انجام گرفته است، حضرت موسی علیه السلام مرتکب معصیت نشده است، اما از آنجا که این قتل موجب انتقام گیری و شدت آزار از سوی فرعونیان می شد و در آن شرایط به مصلحت نبود، حضرت موسی علیه السلام این کار را به شیطان نسبت می دهد و به خاطر این شتاب زدگی و عدم احتیاط [ترک اولی] از خداوند متعال آمرزش می خواهد:

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ۲

(سپس) عرض کرد: «پروردگارا! من به خویشتم ستم کردم؛ مرا ببخش!» خداوند او را بخشید، که او غفور و رحیم است!

۵. خروج موسی علیه السلام از مصر

حضرت موسی علیه السلام به شکرانه بهره مندی از آمرزش الهی و لطف های پروردگار از آغاز کودکی تا وقتی که به کمالات معنوی و توانمندی جسمی

ص: ۱۹۷

رسیده است، با خداوند عهد می کند که هیچ گاه پشتیبان مجرمان نباشد و همواره به یاری ستمدیدگان و مستضعفان بشتابد؛ چنان که در آیه بعد می خوانیم:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ ۱

عرض کرد: «پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود!»

اما از آنجا که گزارش کشته شدن مرد قبطی به دربار فرعون رسیده بود، سران قوم به مشورت می پردازند تا حضرت موسی علیه السلام را از بین ببرند؛ زیرا این قتل یک قتل ساده نبود، بلکه نشانه ای از جرقه یک انقلاب به شمار می آمد. از این رو دستگاه حکومت به سادگی از کنار آن نمی گذرد و حاکمان برای کشتن موسی علیه السلام به رایزنی می پردازند. این خبر از سوی مرد شایسته ای که در کاخ فرعون بود، به حضرت موسی علیه السلام می رسد و ایشان تصمیم می گیرد از شهر مصر بیرون رود؛ چنان که در آیات بعد می خوانیم:

وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْبِعِي قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ * فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۲

(در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر [مرکز فرعونیان] آمد و گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشستند؛ فوراً از شهر بیرون رو، که من از خیرخواهان توام!» موسی از شهر بیرون رفت، درحالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای؛ عرض کرد: «پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش!»

حضرت موسی علیه السلام با ترس و نگرانی و با پای پیاده و بدون زاد و توشه راه بیابان را در پیش گرفت و از مصر خارج شد و چنان که در قرآن آمده است، تنها امیدش به خداوند بود.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ۱

و هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: «امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند!» این امید به خدا در درون حضرت موسی علیه السلام وقتی با کار خیر کمک به دو زن توأم شد، آثار فراوانی در زندگی وی پدید آورد. (۱)

قرآن درباره کمک حضرت موسی علیه السلام به دو زن می فرماید:

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَشْفِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۳

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند. موسی) به آن دو گفت: «کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟!)» گفتند: «ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی خارج شوند، و پدر ما پیرمرد کهن سالی است (و قادر بر این کارها نیست!)»

حضرت موسی علیه السلام از گفته آن دو زن به عفت و پاک دامنی آنها پی برد و

ص: ۱۹۹

متوجه شد چون آنان پدری پیر دارند، خود برای سیراب کردن گوسفندان آمده اند. به همین جهت بدون درخواست دستمزدی به کمک آنان شتافت و تنها امیدش به خداوند بود:

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۱

موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم!»

پس از آن طولی نکشید که حضرت موسی علیه السلام اولین پاداش این کار نیک را گرفت و از بی پناهی نجات پیدا کرد؛ چون یکی از آن دو زن، درحالی که با نهایت شرم و حیا راه می رفت، به سوی موسی علیه السلام بازگشت و پیام دعوت پدرش را به او رساند:

فَجَاءَتْهُ إِخِدَاهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۲

ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد، درحالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی، به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «ترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»

از اینکه حضرت موسی علیه السلام به آن پیرمرد اطمینان پیدا کرد و به راحتی، سرگذشت خود را برای او بازگفت، معلوم می شود آن پیرمرد از انسان های پاک و از مردان بزرگ الهی بوده است، که در روایات او را «شعیب پیامبر» معرفی کرده اند.

این گفت و گوها که با تبت پاک و کار خیر همراه بود، زمینه ازدواج حضرت موسی علیه السلام را با یکی از دختران حضرت شعیب، فراهم کرد:

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ ... ١

(شعیب) گفت: «من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم.»

ملاحظه شد که خداوند در این مرحله از زندگان حضرت موسی علیه السلام سه دعای او را مستجاب کرد:

١. دعا برای راه یابی که موسی علیه السلام پس از خروج از مصر در بیابان از خداوند درخواست کرد و گفت: ...عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ٢. خداوند نیز درخواست موسی علیه السلام را اجابت فرمود و او را به شهر مدین رساند.

٢. دعا برای نجات از ظالمان که موسی علیه السلام هنگام خروج از مصر داشت و گفت ... قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ / ٣ که با ورود به خانه حضرت شعیب به اجابت رسید و شعیب به او گفت:

... لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . (١)

«ترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»

٣. دعایی که در طلب روزی و خیر از خدا داشت و گفت: رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ٥ که خداوند کار کردن نزد شعیب و ازدواج با دخترش را نصیبش کرد. (٢)

ص: ٢٠١

١- (٤). قصص، آیه ٢٥.

٢- (٦). المیزان، ج ١٦ ص ٢٦.

- موسی علیه السلام در دوران جوانی از جانب خدا علم و حکمت دریافت.

- موسی علیه السلام در دوران جوانی به خاطر دفاع از یک فرد ستمدیده بنی اسرائیل تحت تعقیب دستگاه فرعون قرار گرفت و از مصر گریخت.

- در هجرت موسی علیه السلام از مصر به سمت مدین او با حضرت شعیب علیه السلام آشنا شد و با دختر او ازدواج و ده سال نزد آن حضرت زندگی کرد.

پرسش

۱. «حکم» و «علم» داده شده از جانب خدا به موسی علیه السلام به چه معناست؟

۲. چرا موسی علیه السلام مورد غضب فرعون قرار گرفت؟

۳. پس از خروج موسی علیه السلام از مصر چه ماجرابی برایش پیش آمد؟

۴. آشنایی و ازدواج حضرت موسی علیه السلام با دختر شعیب علیه السلام چگونه بود؟

اشاره

۱. موسی علیه السلام چگونه به پیامبری مبعوث شد؟

۲. فرعون در مقابل دعوت موسی علیه السلام چه موضعی اتخاذ کرد؟

۷. آغاز رسالت

ارتباط با پروردگار هستی و پیام آوری از سوی او از عالی ترین مقامات بشری است؛ اما باور آن بسی مشکل است؛ از این رو، آغاز رسالت پیامبران بزرگ خداوند با حوادث مهمی همراه بوده است؛ حوادث درخشنده ای که در طول تاریخ همچنان پرفروغ مانده و حتی چشمان کم سو را به سوی خود خیره کرده است. این حوادث همان آیات و نشانه های قدرت و عظمت پروردگار جهان بود که برای پیامبران موجب اطمینان بیشتر و برای عموم مردم گواه روشنی بر صدق ادعای پیامبران می شد. سخت ترین منکران را به سکوت و انفعال می کشاند و دشمنان را برای حفظ مقام و تاج و تخت خود به تکاپو و چاره جویی می انداخت.

آغاز رسالت حضرت موسی علیه السلام نیز با نشانه های روشنی از سوی خداوند همراه بود. این مرحله از داستان حضرت موسی علیه السلام از هنگامی آغاز می شود که تعهد او نسبت به «شعیب» علیه السلام پایان یافته بود و پس از ده سال زندگی در شهر

ص: ۲۰۳

«مدین» به سوی «مصر» بازمی گشت. قرآن مجید در این باره می فرماید:

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ
مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۱

هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید! به خانواده اش گفت: «درنگ کنید که من آتشی دیدم! (می روم) شاید خبری از آن برای شما بیاورم یا شعله ای از آتش تا با آن گرم شوید!»

از جمله سَأْتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ (خبری از آن برایتان بیاورم). برمی آید که راه را گم کرده بودند؛ و از جمله لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (باشد که خود را گرم کنید). به دست می آید که شب سردی بوده است. (۱)

حضرت موسی علیه السلام به منظور خبریابی و تهیه وسیله ای برای گرم شدن به سوی آتش آمد، اما ناگهان در آن جایگاه مبارک یک صدای ملکوتی از درخت شنید و نشانه های لطف و قدرت خداوند را یکی پس از دیگری دید:

فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ
فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَّتْ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ * أَسِئَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ
بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ... ۳ /

هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان!

ص: ۲۰۴

عصایت را بیفکن!» هنگامی که (عصا را افکند و) دید همچون ماری با سرعت حرکت می کند، ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! ندا آمد: «برگرد و ترس، تو در امان هستی! دستت را در گریبان خود فروبر، هنگامی که خارج می شود سفید و درخشنده است بدون عیب و نقص؛ و دست هایت را بر سینه ات بگذار...»

شنیدن کلمات خداوند با واسطه شدن درخت، اولین زمینه تکلم حضرت موسی علیه السلام با خدای متعال را فراهم کرد و تداوم این تکلم و مناجات ها در صحنه های دیگر، موسی علیه السلام را به مقامی رساند که از میان پیامبران به «کلیم الله» مشهور شد.

رسالت حضرت موسی علیه السلام با شنیدن سخن خداوند و دیدن آیات روشن او آغاز شد و درحالی که مجهز به عصای معجزه آسا و ید بیضاء شده بود، برای دعوت فرعون و اطرافیانش به سوی توحید مأموریت یافت؛ چنان که در ادامه آیات می خوانیم:

...فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۱

این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قومی فاسقند!

۸. اعلان رسالت موسی و عکس العمل فرعون

حضرت موسی علیه السلام با تکیه به لطف و قدرت خدا و مجهز شدن به عصای معجزه آسا و ید بیضاء و همراه برادرش «هارون» وارد کاخ فرعون شد و رسالت خویش را از سوی پروردگار اعلام کرد:

ص: ۲۰۵

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى ۱

به سراغ او بروید و بگویید: «ما فرستادگان پروردگار توایم! بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه و آزار مکن! ما نشانه روشنی از سوی پروردگارت برای تو آورده ایم! و درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می کند!

جالب اینکه حضرت موسی علیه السلام در گفت و گو با فرعون به جای عبارت «پروردگار ما» می گوید: «پروردگار تو»، تا عواطف فرعون را متوجه این نکته سازد که خودش و هارون به دنبال قدرت طلبی نیستند، بلکه فرستادگانی از سوی پروردگار اویند و به کنایه به او فهماندند که ادعای ربوبیت از سوی هیچ کس صحیح نیست و تنها مخصوص خداوند متعال است.

حضرت موسی علیه السلام سخن حق را این گونه با لطافت و زیبایی بیان کرد تا خشونت و استکبار فرعون را تعدیل کند و او را به راه هدایت و خشیت از «رب» راهنمایی کند.

اما فرعونیان پس از شنیدن این سخنان حق و دیدن آن معجزات آشکار، حضرت موسی علیه السلام را به سحر و جادو متهم ساختند؛ چنان که در آیات بعد سوره قصص می خوانیم:

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ۲

هنگامی که موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این چیزی

جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده؛ ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!»

فرعون نیز به منظور انحراف اذهان مردم و حفظ مقام و جایگاه خود دو ادعای بزرگ کرد و دو فرمان مهم صادر کرد.

اول اینکه، ادعای «ربوبیت» داشت و برای آنکه معجزات حضرت موسی علیه السلام را تحت الشعاع قرار دهد، فرمان داد که جادوگران زبردست را فراخوانند تا با حضرت موسی علیه السلام مقابله کنند. در سوره نازعات آمده است:

فَحَشَرَ فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ۱

و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!»

دوم، ادعای «الوهیت» داشت و برای اینکه مردم را از ایمان به خدای یکتا بازدارد، به وزیر خود «هامان» فرمود داد برج بلندی بنا کند تا شاید به خدای موسی دست یابد!

چنان که در آیات بعدی سوره قصص می خوانیم:

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۲

فرعون گفت: «ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان! برایم آتشی بر گِل بیفروز (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم؛ هرچند من گمان می کنم او از دروغ گویان است!»

بر کسی پوشیده نیست که استفاده صاحبان زر و زور و تزویر از این گونه روش ها تنها برای سرگرم ساختن مردم است تا شاید چند صباحی دیگر به فرمان روایی و چپاول مردم ادامه دهند، اما سنت حتمی خداوند بر آن است که حکومت مستکبران دوام نیابد. سرانجام فرعون نیز این چنین شد. آن هنگام که بنی اسرائیل به خاطر رنج و سختی فراوان ناچار به ترک سرزمین مصر شدند، فرعون و سپاهانش به تعقیب آنان پرداختند. اما به مشیت الهی همگی در دریا غرق شدند؛ چنانکه در آیات بعدی سوره قصص می خوانیم:

وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْمَآرِضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ * فَأَخَذْنَا هُنَالِكَ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۱

(سرانجام) فرعون و لشکریانش بدون حق در زمین استکبار کردند و پنداشتند به سوی ما بازگردانده نمی شوند! ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم؛ اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود!

- موسی علیه السلام در راه بازگشت از مدین به مصر در کوه طور مورد خطاب الهی قرار گرفته، به پیامبری مبعوث شد و مأموریت یافت که برای دعوت فرعون و قومش به توحید به جانب او برود.

- موسی علیه السلام با معجزه «عصا» و «ید بیضاء» به سوی مصر رفت تا به ارشاد فرعون و مردم مصر پردازد.

- فرعون به جادوگران دستور داد در برابر معجزه عصا و برای خنثی کردن آن دست به سحر و جادو بزنند و به وزیرش دستور داد برای آگاهی یافتن از خدای موسی برجی بلند بسازد. فرعون می خواست با این دو کار جلو تأثیر پیامبری موسی علیه السلام در میان مردم را بگیرد.

پرسش

۱. نحوه برگزیده شدن موسی علیه السلام به پیامبری را با استفاده از آیات قرآن بگویید.

۲. چرا به موسی علیه السلام لقب «کلیم الله» داده شده است؟

۳. موسی علیه السلام پیام الهی را چگونه به فرعون رسانید؟

۴. معجزات موسی علیه السلام چه بود؟ توضیح دهید.

۵. عکس العمل فرعون در برابر دعوت موسی علیه السلام چه بود؟

۶. فرعونیان با دیدن معجزات موسی علیه السلام چه گفتند؟

اشاره

۱. بنی اسرائیل چگونه از ظلم فرعونیان رهایی یافتند؟

۲. سرانجام قوم فرعون چه شد؟

۳. بنی اسرائیل پس از نجات از فرعون چه کردند؟

۹. موسی علیه السلام و نجات بنی اسرائیل

زندگی بنی اسرائیل در سرزمین مصر و حکومت فرعون از مرز رنج و سختی گذشته و به اذیت و عذاب رسیده بود. به همین جهت، اولین درخواست حضرت موسی علیه السلام از فرعون پس از اعلان رسالت خویش در حضور فرعونیان، آن بود که بنی اسرائیل را از رنج و عذاب رها سازد و شرایط نجات آنان از سرزمین مصر را فراهم کند. در سوره طه می خوانیم:

...فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... ۱

«...بنی اسرائیل را با ما بفرست...».

اما آن گونه که از شواهد تاریخی (۱) و ظواهر آیات قرآنی به دست می آید،

ص: ۲۱۱

فرعونیان با خروج بنی اسرائیل از مصر موافق نبودند. زیرا کارهای سخت و پست را به دوش آنان گذاشته بودند و همانند بردگان آنان را استثمار می کردند. برای خدمت کاری در خانه ها و کشت زمین ها و ساخت کاخ ها از زنان و مردان بنی اسرائیل استفاده می کردند و تمام این بهره کشی ها همراه با اذیت و آزار و بدون پرداخت حقوق لازم بود. این وضعیت پس از رسالت حضرت موسی علیه السلام نیز همچنان ادامه داشت؛ چنان که در سوره اعراف از زبان بنی اسرائیل می خوانیم:

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ۝ ۱

گفتند: «پیش از آنکه به سوی ما بیایی آزار دیدیم، (هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می بینیم! (کی این آزارها سر خواهد آمد؟)» گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می کنید!»

تا اینکه پس از وعده موسی به بنی اسرائیل نشانه های هلاکت فرعونیان یکی پس از دیگری آشکار شد و آنان به قحطی و طوفان و حمله ملخ ها و دیگر عذاب های الهی گرفتار شدند. در این هنگام به حضرت موسی علیه السلام گفتند: اگر عذاب از آنان برطرف شود، ایمان می آورند و اجازه خروج بنی اسرائیل را خواهند داد؛ چنان که در آیات بعدی سوره اعراف می خوانیم:

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِئِن كَسَفَتْ عَنَّا الرِّجْزُ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ ۲

هنگامی که بلا بر آنها مسلط شد، گفتند: «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه

به عهدی که با تو کرده، رفتار کند! اگر این بلا را از ما برطرف کنی، قطعاً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد!»

اما هنگامی که عذاب خدا برطرف شد، فرعونیان پیمان شکستند و همچنان به طغیان، ظلم، فساد و آزار و اذیت خود ادامه دادند. رفته رفته بنی اسرائیل با رهبری و هدایت حضرت موسی علیه السلام اعتراض خود را برضد فرعونیان آغاز کردند و تهدیدی در برابر هیئت حاکمه شدند تا آنکه از سوی خداوند فرمان کوچ بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام وحی شد:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ ۱

و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده؛ زیرا شما مورد تعقیب هستید!»

از یک سو «حضور» بنی اسرائیل در سرزمین مصر تهدیدی برای فرعونیان بود، ولی از سوی دیگر «خروج» آنان موجب توقف کار زراعت ها و ساخت و ساز بناها و اختلال در امور فرعونیان می شد. به همین جهت فرعونیان پس از باخبر شدن از حرکت شبانه بنی اسرائیل صبحگاهان به تعقیب آنان پرداختند و دو گروه - فرعونیان و بنی اسرائیل - نزدیک رود نیل در برابر یکدیگر قرار گرفتند. در این هنگام بنی اسرائیل با دیدن سپاهیان فرعون وحشت زده شدند، ولی حضرت موسی علیه السلام با اطمینان به وعده پیروزی خداوند منتظر وحی الهی بود. تا آنکه فرمان رسید عصایش را به دریا بزند:

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ۲

و به دنبال آن به موسی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن!» (عصایش را به دریا زد) و دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود!

به دنبال این معجزه الهی، حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل نجات یافتند و فرعون و سپاهیان‌ش زیر آب رفته و به هلاکت رسیدند. خداوند متعال این چنین وعده خویش را به تحقق رسانید و بنی اسرائیل را وارث آن سرزمین‌های پربرکت گردانید؛ چنان که در سوره اعراف می‌خوانیم:

وَأَوْزْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ
بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ۱

و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم) واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) می‌ساختند و آنچه از باغ‌های داربست دار فراهم ساخته بودند، درهم کوبیدیم!

۱۰. موسی علیه السلام و بهانه‌های بنی اسرائیل

بنی اسرائیل که از ظلم فرعون‌رهایی یافته، با چشم خود جسدهای فرعونیان را روی امواج رود نیل شناور دیده بودند و از نزدیک معجزه الهی را مشاهده کرده و با شادی و پیروزی وارث سرزمین‌های پربرکت شده بودند، هنگام آن رسیده بود که با آسایش و صمیمیت طبق قوانین الهی زندگی کنند و همگی رهبری نجات بخش حضرت موسی علیه السلام را بپذیرند. برخلاف این انتظار، قوم بنی اسرائیل مشکلات فراوانی را برای حضرت موسی علیه السلام پیش آوردند و با بهانه‌های بی‌پایی شدت نادانی و لجاجت خود را آشکار کردند. با کمال تعجب باید گفت: بهانه جویی و ناسپاسی بنی اسرائیل بلافاصله پس از عبور پیروزمندانه از رود نیل و مشاهده لطف و رحمت پروردگار یکتا آغاز شد؛ چنان که در آیات بعدی سوره اعراف می‌خوانیم:

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَانٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۱

و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم؛ (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادانید!»

ماده پرستی در میان بنی اسرائیل آن گاه به اوج خود می رسد که حضرت موسی علیه السلام مدت چهل شبانه روز از میان آنها دور می شود و به کوه طور می رود تا قوانین الهی و الواح آسمانی را برای هدایت قومش به ارمغان آورد.

در این مدت «سامری» با فریب قوم بنی اسرائیل به جمع آوری طلا- و زینت آلات آنها پرداخت و گوساله ای ساخت که با وزش باد از درون پیکر بی جان آن، صدای گاو بیرون می آید. بنی اسرائیل به پرستش این گوساله مشغول شدند، درحالی که نه با آنان سخن می گفت و نه آنها را راهنمایی می کرد. (۱) حضرت موسی علیه السلام پس از بازگشت از کوه طور و مشاهده این وضعیت، سخت خشمگین شد و سامری را نفرین کرد و گوساله را نابود ساخت. (۲) بنی اسرائیل نیز پشیمان شدند و به درگاه خداوند توبه کردند؛ اما طولی نکشید که بهانه دیگری ساز کردند و از موسی علیه السلام خواستند خداوند را آشکارا ببینند:

وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۴

ص: ۲۱۵

۱- (۲). اعراف، آیه ۱۴۸.

۲- (۳). طه، آیه ۹۷.

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!» پس صاعقه شما را گرفت، درحالی که تماشا می کردید.

خداوند بنی اسرائیل را به دنبال برخی بهانه جویی ها به بعضی عذاب ها گرفتار می ساخت، اما همچنان نعمت و رحمت خویش را بر آنان نازل می کرد تا شاید بیدار شوند و شکر گزار پروردگار باشند.

چنان که در ادامه آیات قبل می خوانیم:

...فَأَخَذْتُمْ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى... ۱

پس صاعقه شما را گرفت، درحالی که تماشا می کردید. سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر (نعمت او را) به جا آورید. و بر شما ابر را سایه گستر کردیم و بر شما «گزانگین» و «بلدرچین» فرو فرستادیم.

لطف و رحمت الهی بکی پس از دیگری برای بنی اسرائیل نازل می شد و آنان از مائده های آسمانی و نعمت های پروردگار بدون رنج و سختی بهره مند می شدند؛ و برای آنکه هیچ گونه بهانه ای برای اختلاف نداشته باشند، با یک ضربه عصای موسی علیه السلام دوازده چشمه آب برای آنان جوشیدن گرفت تا هر گروهی به آسانی سیراب شوند؛ اما هیچ یک از این معجزات آشکار نتوانست مانع بهانه جویی و ناسپاسی بنی اسرائیل شود. از این رو مورد غضب خداوند قرار گرفتند و گرفتار خواری و بیچارگی شدند؛ چنان که در ادامه آیات قبل می خوانیم:

...وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ

بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ ۱

و (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند؛ چراکه آنان به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. این ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند.

سرانجام داستان حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل به آنجا رسید که این قوم به دلیل بهانه جویی های پیاپی و سرپیچی از فرمان حضرت موسی علیه السلام چهل سال سرگردان بیابان شدند و در این میان حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام از دنیا رفتند.

ص: ۲۱۷

- ظلم و آزار روزافزون فرعونیان به بنی اسرائیل سبب شد که موسی علیه السلام به دستور خداوند آنان را شبانه از مصر بیرون آورد و به سمت نیل برد.

- فرعون و سپاهیان او که از خروج بنی اسرائیل مطلع شده بودند، به تعقیب آنان پرداختند و در ساحل رودخانه نیل به آنان نزدیک شدند. در این حال موسی علیه السلام به فرمان الهی عصای خود را بر آب زد و رودخانه گشوده شد. بنی اسرائیل به سلامت از نیل گذشتند، اما فرعون و سپاهیان او که در تعقیب آنها به داخل رود آمده بودند، همگی غرق شدند.

- بنی اسرائیل که خود را از ظلم فرعون رها شده می دیدند، شروع به بهانه جویی های مختلف در برابر موسی علیه السلام کردند؛ از جمله آنکه خواستند خدا را با چشم ببینند یا مانند بت پرستان خدای مادی داشته باشند.

- بهانه جویی ها و تمزدهای پی در پی بنی اسرائیل موجب شد که ذلت و خواری بر آنان نوشته شود.

پرسش

۱. بنی اسرائیل در مصر چگونه زندگی می کردند؟

۲. ماجرای نجات بنی اسرائیل از دست فرعون را با استفاده از آیات قرآنی توضیح دهید.

۳. بنی اسرائیل پس از نجات از دست فرعون چه رفتاری با موسی علیه السلام داشتند؟

۴. چرا بنی اسرائیل گرفتار ذلت و خواری شدند؟

۱. مسیح کیست؟

۲. عیسی مسیح چگونه به دنیا آمد؟

شنیدن نام «عیسی» به معنای «نجات دهنده» برای هر شنونده ای دلشین و پرجاذبه است؛ و یاد حضرت «مسیح» به معنای «مبارک» (۱) برای یادآورنده او مایه پاکی روح، صلح و صفا است؛ همو که سراسر زندگی اش از روز تولد تا هنگام مرگ و برپایی قیامت با سلام و درود الهی همراه است:

وَ السَّلَامُ عَلَیْ یَوْمٍ وُلِدْتُ وَ یَوْمٍ أَمُوتُ وَ یَوْمٍ أُبْعَثُ حَیًّا ۲

و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد!

همو که بزرگ ترین افتخارش اعلام «بندگی خدا» و بهره مندی از مقام پیامبری از سوی خداوند بود:

ص: ۲۱۹

۱- (۱). «عیسی» از لفظ «یسوع» یا «یشوع» یا «عیسو» گرفته شده و کلمه «مسیح» از لفظ «مسیحا» اخذ شده است. بنا بر قولی این الفاظ عبرانی می باشند؛ (ر.ک: قاموس قرآن، ج ۵، ص ۸۲؛ المیزان، ج ۲، ص ۲۱۱؛ عبدالوهاب نجار، قصص النبیا، ص ۳۷۱؛ خرمشاهی، قرآن پژوهشی، ج ۲ و...)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۱

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است!»

اما درخشندگی حضرت عیسی علیه السلام در میان پیامبران به این است که او بشارت دهنده بعثت پیامبر اسلام علیه السلام و پیوند دهنده میان یهودیان و مسیحیان و مسلمانان جهان است؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم:

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۲

و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، درحالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!» هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار!»

نام «انجیل» به معنای «بشارت» برای کتاب آسمانی حضرت عیسی علیه السلام چه بسا به خاطر پیام بشارت دهنده آن درباره نزدیکی زمان بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد. (۱)

مجموعه فضایل و کرامات حضرت عیسی علیه السلام به عنوان چهارمین پیامبر اولوالعزم الهی موجب شده است که از داستان زندگانی ایشان در سیزده سوره قرآن مجید یاد شود.

مریم علیها السلام مادر عیسی علیه السلام

ولادت و رشد بسیاری از پیامبران و برگزیدگان خداوند غالباً همراه با

ص: ۲۲۰

صحنه‌هایی از لطف و رحمت ویژه خداوند بوده است. (۱) حضرت مریم و عیسی علیهم السلام نیز از شخصیت‌های پاک و برگزیده پروردگارند که نشانه‌هایی از قدرت‌نمایی خداوند در ولادت و رشد آن دو نمایان است.

از آیات قرآنی و شواهد تاریخی به دست می‌آید که حضرت «مریم» دختر عمران (۲) و از نسل داود پیامبر علیه السلام است و مادرش پیش از تولد او را نذر خدا کرد تا به عبادت خدا و خدمت در عبادتگاه مشغول باشد:

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ / ۳

(به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت: «خداوندا! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که «محرر» (و آزاد برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی!

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که پس از حاملگی مادر حضرت مریم پدرش از دنیا می‌رود؛ زیرا اگر «عمران» زنده بود، مادرش استقلالی نداشت تا فرزندش را نذر عبادت کند. (۳) و پس از تولد نیز تنها مادر است که نام فرزندش را «مریم» (۴) می‌گذارد. (۵)

ص: ۲۲۱

۱- (۱). چنان که درباره ولادت حضرت اسماعیل در هنگام پیری ابراهیم علیه السلام و چگونگی ولادت حضرت موسی علیه السلام قبلاً گفته شد و درباره اتفاقات واقع شده در ولادت پیامبر اسلام نیز در زندگانی ایشان خواهید خواند.

۲- (۲). باید توجه داشت که این عمران غیر از عمران پدر موسی است که بنا بر قولی ۱۸۰۰ سال میان آنها فاصله است؛ ر.ک: نمونه، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳- (۴). المیزان، ج ۲، ص ۱۹۶.

۴- (۵). «مریم» یعنی عبادت‌کار؛ ر.ک: نمونه، ج ۲، ص ۳۹۶.

۵- (۶). آل عمران، آیه ۳۶.

از ویژگی های درخشنده حضرت مریم علیها السلام آن است که رشد و پرورش او در محراب عبادت و با استفاده از میوه ها و غذاهای آسمانی بوده است؛ چنان که در ادامه آیات می خوانیم:

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۱

خداوند او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی آنجا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟!». گفت: «این از سوی خداست؛ خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.»

از برخی شواهد به خوبی برمی آید که منظور از این «رزق» غذای عادی و از سوی مردم نبوده است؛ زیرا واژه «رزقاً» به صورت نکره نشانه آن است که روزی شگفت آور ناشناسی برای زکریا بوده است. به علاوه، پاسخ مریم علیها السلام که گفت: «این از طرف خدا است»، نشانه دیگری است که آن میوه ها و غذاها از راه های عادی نبوده است. از سوی دیگر مشاهده این صحنه از لطف خدا آن چنان حضرت زکریا را به هیجان آورد که در سن پیری از خداوند فرزند تقاضا کرد و این نشان از شگفتی و خارق العاده بودن آن غذا دارد. (۱)

از دیگر ویژگی های درخشنده حضرت مریم علیها السلام آن است که بدون تماس

ص: ۲۲۲

بشری بشارت فرزندى به نام عيسى عليه السلام از سوى فرشتگان به او رسيد؛ چنان که در ادامه آيات قبل مى خوانيم:

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۱

(به ياد آوريد) هنگامى را که فرشتگان گفتند: «اى مريم! خداوند تو را به کلمه اى [وجود باعظمتى] از طرف خودش بشارت مى دهد که نامش «مسيح، عيسى پسر مريم» است؛ درحالى که در اين جهان و جهان ديگر صاحب شخصيت خواهد بود و از مقربان (الهي) است.

آنچه بر اين درخشندي مى افزايد، تصريح خداوند به برگزیدگی و پاکی حضرت مريم عليها السلام است:

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ۲

و (به ياد آوريد) هنگامى را که فرشتگان گفتند: «اى مريم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برترى داده است.»

در آيه شريفه، کلمه اصْطَفَاكِ دو بار براى حضرت مريم عليها السلام به کار رفته است: بار اول که اشاره به برگزیدگی ايشان دارد، هنگامى است که خداوند او را براى طاعت و عبادت پذيرفت و با ميوه ها و غذاهای آسمانى رشد و پرورش داد؛ و بار دوم، هنگامى است که بدون تماس بشرى، خداوند او را صاحب فرزند کرد و از اين جهت بر تمامى زنان جهان برترى يافت.

(۱)

ص: ۲۲۳

داستان بارداری حضرت مریم علیها السلام و ولادت حضرت عیسیٰ علیه السلام از قطعه های معجزه آسای تاریخ بشر است. در قرآن مجید آفرینش حضرت عیسیٰ علیه السلام به آفرینش آدم ابوالبشر تشبیه شده است. (۱)

این مرحله از داستان حضرت مریم و عیسیٰ علیهم السلام از زمانی آغاز می شود که فرشته ای از سوی خداوند برای حضرت مریم آشکار می شود و نفخه ای از «روح خدا» (۲) در او می دمند و حضرت مریم درحالی که همچنان عفت و پاک دامنی خود را نگاه داشته است، باردار می شود تا آیت و معجزه ای برای جهانیان در طول تاریخ باشد؛ چنان که در سوره انبیاء می خوانیم:

وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ / ۳

و به یاد آور زنی را که دامن خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم و او و فرزندش را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم!

حضرت مریم علیها السلام پس از بارداری، از محراب عبادت جدا می شود و به مکان دورافتاده ای پناه می برد؛ چنان که در سوره مریم می خوانیم:

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا ۴

ص: ۲۲۴

۱- (۱). آل عمران، آیه ۵۹.

۲- (۲). اگرچه همه چیز به خداوند تعلق دارد، تصریح به انتساب، نشان از ویژگی و امتیاز آن موجود دارد. و از آن رو که تولد حضرت عیسیٰ علیه السلام خارق العاده بود و در دوران زندگی از دم مسیحایی برای زنده کردن مردگان و... استفاده می کرد، ظهور این ویژگی ها دلیل این انتساب است.

سرانجام (مریم) به او باردار شد و او را به نقطه دوردستی برد (و خلوت گزید)؛ درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرمایی کشاند؛ (آن قدر ناراحت شد که) گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم!».

در این هنگام، تنهایی و درد زایمان از یک سو و نگرانی از تهمت و ناسزاگویی مردم از سوی دیگر، حضرت مریم علیها السلام را به شدت رنج می داد تا آنجا که آرزوی مرگ می کرد؛ اما ناگهان با تولد حضرت عیسی علیه السلام خیر و برکت به سوی او سرازیر و چشمه آبی زیر پایش روان شد. با تکان دادن درخت، خرماي تازه بر او فرو ریخت و با آرامش و بدون نگرانی از تهمت مردم فرزندش را به آغوش گرفت و به سوی قومش آمد و در برابر شگفتی و پرسش مردم سکوت کرد و تنها با اشاره، قومش را برای دریافت پاسخ از فرزندش راهنمایی کرد؛ چنان که در ادامه آیات سوره مریم علیها السلام می خوانیم:

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۖ

(مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است، سخن بگوییم؟!» (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است!

- «عیسی علیه السلام» به معنای «نجات دهنده» نام چهارمین پیامبر اولوالعزم است که با معجزه الهی از «مریم علیها السلام» که بی همسر بود، متولد شد و از ابتدای ولادت به اذن الهی با هوشیاری با مردم سخن می گفت.

- مادر عیسی علیه السلام دختر عمران و از خانواده ای موحد، خداپرست و پرهیزکار است.

- مادر مریم نذر کرده بود که اگر فرزندش پسر باشد، او را به خدمت دین خدا و عبادت او درآورد.

- مریم زن پرهیزکاری بود که مورد عنایت ویژه الهی قرار گرفت و همواره در محراب عبادت از غذاهای بهشتی روزی داشت.

پرسش

۱. «مسیح» یعنی چه؟

۲. قرآن کریم درباره مریم علیها السلام چه بیانی دارد؟

۳. نحوه ولادت عیسی علیه السلام را با استفاده از آیات قرآن بیان کنید.

۴. چه معجزاتی در هنگام ولادت و طفولیت عیسی مشاهده شد؟

۱. معجزات پیامبری عیسی علیه السلام چه بود؟

۲. سرانجام عیسی علیه السلام چه بود؟

معجزات حضرت عیسی علیه السلام

سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام پس از تولد، شگفتی و تعجب همگان را برانگیخت و علاوه بر آنکه مَهر سکوت بر لب بدخواهان زد و دلیلی آشکار بر پاکدامنی حضرت مریم علیها السلام بود، موجب احترام و محبوبیت حضرت مسیح در میان مردم شد. از نقاط دوردست به ملاقات او می آمدند و بزرگان قوم نشانه های علم و حکمت را در سخنان و رفتار وی به روشنی می دیدند. (۱)

سال ها گذشت تا آنکه حضرت عیسی علیه السلام به سی سالگی رسید و از سوی خداوند به رسالت برانگیخته شد و از آن پس معجزات او یکی پس از دیگری آشکار شد؛ چنان که در سوره آل عمران می خوانیم:

وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ

ص: ۲۲۷

وَأَنْبَأَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده، که به آنها می گوید:) من نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام: من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می شود. و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پسی) را بهبود می بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم؛ و از آنچه می خورید و در خانه های خود ذخیره می کنید، به شما خبر می دهم؛ مسلماً در این ها نشانه ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید!

دم مسیحایی حضرت عیسی علیه السلام در زنده کردن مردگان و شفای بیماران، تمامی طبیبان زبردست آن دوران را شگفت زده کرد و همگان به قدرت فوق طبیعی او پی بردند، اما باید توجه داشت که همه این معجزات به اذن خدا و مشیت پروردگار بوده است. «سخن گویی» حضرت عیسی علیه السلام در گهواره، «خبردهی» او از آنچه مردم در خانه هایشان ذخیره می کردند و «دم مسیحایی» او، درحقیقت همان تجلی «کلمه خدا» و «روح خدا» است؛ بی آنکه «حلولی» اتفاق افتاده باشد و یا «شرک» پیش آید.

این حقیقت را قرآن مجید بیان کرده و به پیروان آیین مسیح علیه السلام هشدار داده است که گرفتار «غلو» نشوند:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا ۲

ای اهل کتاب! در دین خود غلو (و زیاده روی) نکنید! و درباره خدا غیر از حق نگویید! مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست،

که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنابراین، به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید! و نگویید: «(خداوند) سه گانه است!» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است! خدا تنها معبود یگانه است؛ او منزه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمان ها و در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است.

حضرت عیسی علیه السلام و حواریون

«حواریون» (۱) شاگردان و هواداران حضرت عیسی علیه السلام بودند که برای تبلیغ رسالت وی و پاک کردن مردم از شرک و گناه تلاش می نمودند، به او در هنگام دعوت مردم به توحید و تقوا کمک می کردند و در سفرها همراهش بودند.

حضرت مسیح علیه السلام برای هدایت بنی اسرائیل تلاش های گسترده ای به عمل آورد، اما ثمربخش نشد. جز شمار اندکی همگی با لجاجت و نادانی بر ظلم و تجاوز خود اصرار داشتند (۲) و پس از دیدن معجزات حضرت مسیح او را به سحر و جادوگری متهم ساختند:

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ / ۳

و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من

ص: ۲۲۹

۱- (۱). «حواریون» جمع «حواری» از ریشه «حور» به معنی شدت سفیدی است و در قرآن تنها برای اطرافیان حضرت عیسی علیه السلام به کار رفته است. ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۲۳۵. و به جهت سفیدی و پاکی آنان از گناه و تلاش برای پاک کردن دیگران از گناه. ر.ک: نمونه، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- (۲). نساء، آیه ۱۵۵.

فرستاده خدا به سوی شما هستم، درحالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است! هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار!»

در این هنگام نقش آفرینی حواریون آشکار شد و با اعلام وفاداری به حضرت عیسی صفوف مؤمنان را از کافران جدا ساختند؛ چنان که در سوره آل عمران می خوانیم:

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۱

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) شود؟» حواریان [شاگردان مخصوص او] گفتند: «ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده ایم.»

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که منظور از یاری حضرت مسیح علیه السلام در حرکت به سوی خدا همان ایمان به خدا و تلاش برای کمک به دین خداست. اما باید دانست که ایمان به خدا آن گاه حقیقی (۱) و نجات دهنده آدمی از کفر - به طور کامل - است که با پیروی از پیامبر و متابعت از تمام دستورات او همراه باشد؛ چنان که حواریون به این مرتبه از ایمان حقیقی رسیده بودند:

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۳ /

ص: ۲۳۰

۱- (۲). درباره درجات ایمان و تسلیم در برابر خدا و دور تصاعدی میان اسلام و ایمان ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۲۳۵ - ۲۳۷.

پروردگارا! به آنچه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس!»

در قرآن مجید پنج بار از «حواریون» به نیکی یاد شده است و در روایات اسلامی و کتاب مقدس تعداد آنان را دوازده نفر شمرده اند. (۱)

ثمره تلاش ها و رنج های «حواریون» در میان بنی اسرائیل آن شد که گروهی به شریعت حضرت مسیح علیه السلام ایمان آوردند و سرانجام بر بدخواهان یهودی پیروز شدند؛ چنان که در پایان سوره صف می خوانیم؛

...فَأَمَّنَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ۲

در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ ما کسانی را که ایمان آورده بودند، در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند!

سرانجام حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام با دعوت بنی اسرائیل به توحید و پاکی یک حرکت اصلاحی در جامعه به وجود آورد؛ به طوری که سران ریاکار و دنیاطلب قوم یهود احساس خطر کردند و برای قتل حضرت مسیح علیه السلام توطئه چینی کردند.

حضرت مسیح علیه السلام از تصمیم آنان آگاه شد و خود را پنهان ساخت. سران قوم یهود پس از تلاش های فراوان به شخصی دست یافتند که شبیه حضرت

ص: ۲۳۱

۱- (۱). عبدالوهاب نجار، قصص الانبیاء، ص ۴۰۵؛ رسولی محلاتی، قصص قرآنی، ص ۳۲۱ - ۳۳۰؛ انجیل متی، باب دهم؛ انجیل برنابا، فصل چهاردهم.

مسیح علیه السلام بود و او را به صلیب بستند و کشتند؛ اما این گمانی بیش نبود و حضرت عیسی علیه السلام همچنان زنده بود؛ چنان که در سوره نساء می خوانیم:

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۱

و گفتارشان که: «ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» درحالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند؛ و قطعاً او را نکشتند! بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد. و خداوند توانا و حکیم است.

از این دو آیه شریفه به روشنی برمی آید که حضرت مسیح علیه السلام به صلیب کشیده نشده و به دست یهودیان کشته نشده است.

البته از دیگر آیات قرآن مجید استفاده می شود که حضرت عیسی علیه السلام نیز دارای مرگ است و این آیات دو دسته اند: برخی به صورت عام بر این مطلب دلالت دارند؛ چنان که در سوره انبیاء می خوانیم:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ... ۲

هر انسانی طعم مرگ را می چشد!

و برخی به صورت خاص؛ چنان که از زبان خود حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم:

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا / ۳

و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد!

آگاهی از این دو مطلب مهم به برکت قرآن مجید خردمندان و پیروان آیین مسیحیت را از دو خطر بزرگ نجات می دهد! اول، بطلان به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح علیه السلام به عنوان کفار گناهان که از سوی برخی مسیحیان نغمه آن ساز شده است؛

دوم، اثبات مرگ برای حضرت مسیح علیه السلام به سان دیگر انسان ها که موجب رهایی از غلو و نجات از عقیده باطل تثلیث می شود.

اما درباره اینکه حضرت عیسی علیه السلام هم اکنون زنده است، یا در گذشته است، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. منشأ اختلاف آنان اختلاف در تفسیر آیه شریفه سوره آل عمران است:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْبَحْ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... ۱

(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: «من تو را برمی گیرم و به سوی خود بالا می برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می سازم.»

کلمه «توفی» به معنای «اخذ کامل»، در قرآن مجید گاهی درباره «موت» و گاه درباره «نوم» (خواب) استعمال شده است؛ چنان که در سوره زمر می خوانیم:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا... ۲

خداوند ارواح را هنگام مرگ قبض می کند و ارواحی را که نمرده اند نیز هنگام خواب می گیرد.

براین اساس برخی مفسران عقیده دارند چون «توفی» تنها درباره مرگ نیست، چه

بسا حضرت عیسی علیه السلام زنده باشد، و برخی روایات نیز بر این مطلب دلالت دارد. (۱)

و برخی دیگر از مفسران عقیده دارند استعمال «توفی» در قرآن بیشتر به معنای قبض کامل روح و مرگ است؛ مگر اینکه قرینه ای در میان باشد.

گفتنی است که کلمه «توفی» درباره «عروج» به کار نرفته است. بنابراین می توان از آیه فوق مرگ حضرت عیسی علیه السلام را استظهار کرد. (۲)

ص: ۲۳۴

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۵ - ۳۳۹؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۳۵ - ۱۳۷ و ج ۳، ص ۲۴۰ - ۲۵۳.

۲- (۲). جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۷، ص ۵۴۸.

- سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام پس از تولد علاوه بر آنکه بدخواهان را به سکوت واداشت، دلیلی آشکار بر پاک دامن حضرت مریم علیها السلام شد.

- خداوند متعال در قرآن کریم معجزات متعدد حضرت عیسی علیه السلام را تجلی کلمه و روح خدا دانسته است، نه حلول روح، و به پیروان آن حضرت هشدار داده است که در این زمینه گرفتار «غلو» نشوند.

- حواریون شاگردان حضرت مسیح علیه السلام بودند که برای تبلیغ رسالت وی تلاش می کردند و هنگام اوج گرفتن دشمنی بنی اسرائیل، با اعلام وفاداری به حضرت مسیح علیه السلام صف مؤمنان را از کافران جدا ساختند.

- قوم یهود به واسطه خطری که از جانب هدایتگری ها و تعالیم حضرت عیسی علیه السلام برای مطامع دنیوی خود احساس می کردند، تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند.

- برخلاف تصور قوم یهود، حضرت مسیح علیه السلام کشته نشد، بلکه آنان شخصی شبیه او را به صلیب کشیدند.

- در میان مفسران در مورد زنده بودن یا وفات حضرت عیسی علیه السلام بر اساس آیات قرآن، اختلاف نظر وجود دارد.

پرسش

۱. حضرت مسیح علیه السلام در چه سنی به رسالت برگزیده شد؟

۲. معجزات حضرت عیسی علیه السلام را که در قرآن کریم نیز به آنها اشاره شده است، نام ببرید.

۳. حواریون چند نفر بودند و چه نقشی را در پیشبرد اهداف رسالت حضرت مسیح علیه السلام ایفا کردند؟

۴. اختلاف نظر مفسران در رابطه با زنده بودن یا وفات حضرت عیسی علیه السلام را با استناد به معانی «توفی» توضیح دهید.

ص: ۲۳۶

قرآن کریم

۱. ابن جوزی، تاریخ .
۲. ابن حنبل، مسند .
۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون .
۴. ابن سعد، طبقات .
۵. ابن کثیر، البدایه و النهایه .
۶. ابن کثیر، قصص الانبیاء .
۷. ابن هشام، تاریخ .
۸. ابواسحاق نیشابوری، قصص الانبیاء .
۹. ابوجرییر، تفسیر .
۱۰. ابوریه، محمد، اضواء علی السنه المحمدیه .
۱۱. ابوشهبه، محمد، الاسرائیلیات و الموضوعات .
۱۲. احتجاج، طبرسی .
۱۳. اسرائیلیات در قرآن .
۱۴. اسمیت، هنری، الكتاب المقدس والاسلام .
۱۵. اقرب الموارد .
۱۶. اقرب الموارد .

۱۷. باقلانی، اعجاز القرآن .

۱۸. بخاری، صحیح .

۱۹. بل ریچارد، مصادر الاسلام .

۲۰. تاج العروس .

۲۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی ، ج ۷.

۲۲. حسن عباس، فضل، القصص القرآنی ایحاؤه و نفعاته .

۲۳. حسینی، سید ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآنی .

۲۴. حکیم، سید محمد باقر، القصص القرآنی .

۲۵. خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی .

۲۶. الخطیب، عبدالکریم، اعجاز القرآن .

۲۷. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی .

۲۸. دکتر ذهبی، التفسیر والمفسرون .

۲۹. دیاره، محمد تقی، اسرائیلیات در تفاسیر قرآن .

۳۰. راغب اصفهانی، مفردات .

۳۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن .

۳۲. رسولی محلاتی، هاشم، قصص قرآن .

۳۳. روح المعانی .

۳۴. زرکشی، البرهان .

۳۵. زمخشری، کشاف .

۳۶. سید شرف الدین، سیری در صحیحین .

٣٧. سيد قطب، التصوير الفنى فى القرآن .

٣٨. سيد محمد حسين، طباطبايى، الميزان .

٣٩. سيكولوجيه القصه .

٤٠. شيخ طوسى، التبيان فى تفسير القرآن .

٤١. طبرسى، مجمع البيان .

٤٢. طبرى، تاريخ .

ص: ٢٣٨

٤٣. طبرى، تفسير .

٤٤. عبد ربّه، عبدالحافظ، بحوث فى قصص القرآن .

٤٥. عمر بن ابراهيم رضوان، آراء المستشرقين حول القرآن .

٤٦. غرائب القرآن .

٤٧. فخر رازى، تفسير كبير .

٤٨. فريز جزار، مأمون، خصائص القصه الاسلاميه .

٤٩. قاموس قرآن .

٥٠. قرشى، قاموس قرآن .

٥١. قرطبى، تفسير .

٥٢. القصص القرآنى فى منظومه و مفهومه .

٥٣. كارادوو، دائره المعارف الاسلاميه .

٥٤. كتاب مقدس .

٥٥. كتاب مقدس ، ترجمه تفسيرى .

٥٦. الكرمانى، محمود، اسرار التكرار .

٥٧. لسان العرب .

٥٨. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار .

٥٩. مذاهب التفسير الاسلامى .

٦٠. مسلم نيشابورى، صحيح .

٦١. مصباح المنير .

٦٢. معرفت، محمدهادى، التمهيد .

٦٣. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام .

٦٤. مقاييس اللغة .

٦٥. مكارم شيرازى، ناصر و ديكران، تفسير نمونه .

٦٦. المنجد .

٦٧. نجار، عبدالوهاب، قصص الانبياء .

٦٨. نورالثقلين .

ص: ٢٣٩

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

